

## ۲۲ خرداد،

## روزی که فراموش نخواهد شد!

حق را نمی توان  
سرکوب کرد!

براستی کسانی که با صدور فرمان سرکوب زنان، کارگران، دانشجویان این کشور قدرت نمائی می کنند، فکر می کنند تا کی می توانند با اتکا بر این قبیل وسائل بر مقدرات این ملت حکومت کنند؟ آیا فکر می کنند سرنوشت بهتری از همپالکی های خویش در انتظارشان هست؟

فرزانه عظیمی صفحه ۵

بیست و دو خرداد  
ماندگار می ماند!

ممد اعظمی صفحه ۶

با پیوستن مستقیم آمریکا به  
مذاکرات و توافق ۱+۵ در ارائه  
- بسته پیشنهادی - به مسئولین  
جمهوری اسلامی چه معادلاتی  
تغییر خواهد کرد؟

رضا اکرمی صفحه ۳

۲۲ خرداد امسال نیز، همچون سال گذشته زنان گرد آمدند تا در تجمعی مسالمت آمیز، بار دیگر صدای اعتراض خود را علیه قوانین تبعیض آمیز و مردسالارانه به گوش همه برسانند، و بگویند که زنان نیز بعنوان شهروند، بعنوان انسان از حقوق برابر با مردان برخوردارند و باید از حقوق برابر با مردان در ازدواج، طلاق و حضانت کودکان، برخوردار باشند، تعدد زوجات برای مردان ملغی شود، و حقوق برابر در قراردادهای کار و بالاخره حقوق برابر شهروندی رعایت گردد.

تجمع امسال زنان، ادامه کارزاری بود که سال گذشته در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ علیه قوانین ضد زن شکل گرفت. در تظاهرات مسالمت آمیزی که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و در اعتراض به قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در این روز برگزار شد، تجمع کنندگان خواستار تغییر مفاد تبعیض آلود قانون اساسی و قوانین دیگر جمهوری اسلامی و از جمله برسمیت شناختن حق کاندیداتوری ریاست جمهوری برای زنان شدند. شعارهای زنان عبارت بود از:

«قانون عادلانه، آگاهی زنانه، راه رهایی ماست»، «قانون نابرابر، حقوق ضدبشر، ملغی باید گردد»، «ما زنیم، انسانیم، شهروند این دیاریم، اما حقی نداریم»، «قوانین زنستیز، منشأ اختلاف است»، «حقوق نوع بشر، آزادی ایران است»، «قوانین زنستیز، گفتمان صلحستیز، جنگ علیه زنان است»، «یکصدا، متحد، صلح، قانون آزادی»، «آگاهی، آزادی، قانون انتخابی»، «قانون ظالمانه، سنت های مردانه، ملغی باید گردد»، «حق زن ایرانی، احیا باید گردد»، «قوانین ضد زن، منشأ استبداد است»، «عدالت حقوقی، کف مطالبات است»، «تساوی حقوقی، خواسته ی جنبش ماست»، «قوانین ضد زن، مانع پیشرفت ماست»، «خشونت قانونی، ملغی باید گردد، قربانی خشونت، آگاه باید گردد»، «قانون مردمحور، این جایگاه برتر، تحقیر ما زنان است»، «زن ایرانی اگر آگه شود، این قوانین را به کل منکر شود». ...

بقیه در صفحه ۲

## ویژه کنگره هفتم

\* کمیسیون تدارک سند سیاسی

## اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

\* کمیسیون تدارک سند اتحاد و ائتلاف

## تجارب، موانع و سیاست ما

صفحات ۸ تا ۱۷

نگاهی به دسته بندی های  
درون رژیم

محمود بهنام صفحه ۱۸

« مسئله ملی » در ایران  
واقعی است

احمد آزاد صفحه ۲۱

## ۲۲ خرداد،

## روزی که فراموش

## نخواهد شد!

بقیه از صفحه اول

گرچه در ۲۲ خرداد سال گذشته نیز برخوردهائی بین مامورین انتظامی و تجمع کنندگان پیش آمد و زنان درحالی که روی زمین نشسته بودند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، اما به دلیل نزدیکی به انتخابات ریاست جمهوری، نه میزان خشونت به این حد بود و نه دستگیریهائی بیشمار صورت گرفت. شعارهای زنان امسال نیز کمابیش همان شعارهای سال گذشته بود. اما امسال که دیگر انتخابات، پشت سر گذاشته شده بود و کسی نیازی به آراء زنان نداشت، نیروهای انتظامی نه تنها با خشونت تمام به سرکوب تظاهرکنندگان و دستگیری آنان اقدام کردند، بلکه برای آنکه مشکل سرکوب زنان توسط مردان را هم به نوعی حل کنند، این بار پلیس های زن مجهز به باتوم و گاز اشک آور را به صف مقدم حمله فرستادند.

اما بواقع برای زنان چه فرقی می کند که باتومی که بر سر آنها فرود می آید، توسط یک مرد یا یک زن بر فرشان نشیند. باتومی که بر سر آنان فرود می آید، هدفش وادار کردن آنان به برگشتن به کنج خانه ها و چشم پوشیدن از حقوق انسانی خود است. تا به آنها بگویند که وظیفه ای جز اطاعت از شوهرتان ندارید و باید تابع شوهر باشید و هیچ سخنی از حق برابر با او در طلاق، در حضانت از فرزندان، در آزادی شغل و ... نزدیک و اگر دست به ازدواجهای متعدد زد، دم برنیاورید و هر وقت ما صلاح دیدیم و نیاز به آرا شما داشتیم، به پای صندوق های رای بیایید و به مردانی که ما اجازه داده ایم انتخاب شوند، رای بدهید...

دولت جمهوری اسلامی و دیگر مدافعان تبعیض علیه زنان، یک واقعیت را نادیده می گیرند، و نمی خواهند آن را ببینند: ما در قعر قرون وسطی زندگی نمی کنیم، ما اینک در آغاز قرن ۲۱ قرار داریم. در قرنی که دیگر هیچ انسانی را نمی توان در چهاردیوار خانه اش محصور کرد و دیوارهایی که حکومت

اسلامی با باتوم و بازداشت و زندان از آن ها پاسداری می کند، دیگر در دنیای واقعیت غیر قابل عبور نیستند. دورانی که مرد تنها نان آور خانه بود، سالهاست که سپری شده است. زنانی که با انقلاب ۵۷ به خیابانها ریختند و در صف های میلیونی تظاهرات کردند و شعار دادند، نه تنها به سادگی به کنج خانه ها برنگشتند، بلکه از آن پس روز به روز نقش مهمتری را در عرصه های اجتماعی و اقتصادی برعهده گرفتند. امروزه بمراتب بیشتر از نیمی از دانشجویان ما را، دختران تشکیل می دهند که پس از پایان تحصیلات، به بازار کار روی می آورند. در حال حاضر حتی دختران و زنانی که به ظاهر در چاردیواری خانه محبوس هستند، از طریق رادیو، تلویزیونهای سate لیت، موبایل و اینترنت، فاصله های زمانی و مکانی را درمی نوردند و از آنچه در چهارگوشه جهان جریان دارد، آگاه می شوند. آنان می بینند که زنان و دختران در بسیاری از کشورها، از حقوق برابر با مردانشان برخوردارند. در بسیاری از مشاغل حتی بعنوان رئیس جمهور، از طرف جامعه انتخاب می شوند و به آن خدمت می کنند. در پوشش خود آزادی انتخاب دارند و نه تنها از حقوق برابر با مردان در حضانت فرزندانشان برخوردارند، بلکه در مواردی بعنوان مادر نیز از حقوق ویژه برای نگهداری کودکانشان بهره مندند. آنها می بینند که اگر ورزشکارانشان به مسابقات جهانی فوتبال راه می یابند، زنان نیز اجازه ورود به استادیوم فوتبال را دارند، بدون آنکه کسی جلوی آنها را بگیرد و یا به آنها توهین کند. بنابراین طبیعی است که در ذهن هر دختر جوان و زن ایرانی که بیننده این صحنه ها و شاهد زندگی قرن ۲۱ است، برگشت به عصر حجر غیرقابل قبول باشد. طبیعی است که زن ایرانی نیز خواهان همان حقوقی باشد که هموعانش در سراسر جهان دارند.

جمهوری اسلامی نمی تواند از یک طرف با جامعه جهانی در مراد باشد، عضو سازمان ملل باشد و کنوانسیونهای آن را امضا کند، اما از سوی دیگر حقوقی را که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، که حق تظاهرات نیز از جمله آن است، به رسمیت نشناخته و یک تظاهرات مسالمت آمیز را با باتوم و گاز اشک آور پاسخ دهد. سرکوب تظاهرات زنان برای رسیدن به حقوق اولیه خویش و لغو قوانین تبعیض آمیز نمی تواند، در عزم

آنان برای مبارزه حق طلبانه شان خلی وارد کند. سرکوب تظاهرات ۲۲ خرداد زنان، که ادامه سیاستهای سرکوبگرانه دولت احمدی نژاد درمقابل کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران و مطبوعات، جنبش حق طلبانه مردم در اذربایجان، کردستان، خوزستان و ... می باشد، نه فقط زنان کشور را مثل تمامی موارد دیگر مجبور به خانه نشینی نخواهد کرد، بلکه همانگونه که پشتیبانی گسترده از خواست های زنان از سوی همه فعالان جنبش های مدنی نشان داد، مقاومت در برابر این قبیل سرکوب ها را دامنه بیشتری خواهد بخشید.

سرکوب در کشور ما سابقه ای طولانی دارد، از مشروطیت تاکنون، همه مستبدان و دیکتاتور ها تلاش کرده اند که تعرض بر حقوق مردم را با زور سرنیزه سرکوب به قانون زندگی تبدیل کنند. اما مقاومت در برابر مستبدین و عقب نشاندن و ساقط نمودن آن ها نیز مشخصه صد سال اخیر کشور ما است. دیکتاتورها و مستبدین از هر نوع و شکل آن، زبان دیگری جز سرکوب نمی شناسند و نمی خواهند از تاریخ بیاموزند و بفهمند که حق را نمی توان سرکوب کرد. اکنون دیگر حقوق بشر رسماً تثبیت شده است و بر اساس میثاق بین المللی حقوق بشر، حقوق انسانی جز لاینفک وجود انسان است. از زمانی که کودکی چشم بر جهان می گشاید، حقوق انسانی نیز با او زاده می شود. گرفتن این حقوق یا بی توجهی به آن، امری است ضد قوانین اجتماع بشری.

جنبش زنان کشور ما، راهی طولانی را برای رسیدن به خواست های خود طی کرده است. این جنبش امروز با تمام دشواریهای پیش رو، و علیرغم همه سرکوبها، در طول ۲۷ سال چالش با تبعیض رسمی و رایج در جمهوری اسلامی، قدرتمند تر گشته، در سطح جامعه ریشه دوانده و هر روز بیشتر گسترش می یابد.

۲۲ خرداد نقطه عطفی در مبارزات زنان فارغ از هرگونه تعلق فکری، مذهبی، قومی، سنی و مکانی بود. در ۲۲ خرداد امسال جنبش زنان تنها نماند و صداهای بسیاری دیوارهای فاصله، زمان و مکان را درنوردیدند و در حمایت از این حرکت همصدا شدند.

۲۲ خرداد، آغاز راه است. مبارزه زنان تا دستیابی به حقوق برابر و برچیدن قوانین تبعیض آمیز ادامه خواهد یافت!

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

## با پیوستن مستقیم آمریکا به مذاکرات و توافق ۱+۵ در ارائه - بسته پیشنهادی - به مسئولین جمهوری اسلامی چه معادلاتی تغییر خواهد کرد؟

رضا اکرمی

بعدی این بحران می تواند در جای خود حائز اهمیت باشد، اما در اصل این تغییر و طبقات مهم آن نباید کمترین تردید داشت، باید دانست که سرنوشت این پرونده از اول ژوئن ۲۰۰۶ وارد مرحله کاملاً جدیدی گردیده است و متناسب به پاسخی که از سوی طرف ایرانی دریافت خواهد شد، فرا خواندن شورای امنیت سازمان ملل یا برگشت آن به پای میز مذاکره در محدوده آژانس انرژی اتمی و البته این بار با حضور مستقیم هیئت آمریکائی در مراحل مختلف مذاکرات، در انتظار آن خواهد بود.

آیا دیپلماسی جمهوری اسلامی نیز حساسیت این موقعیت خطیر را در یافته است؟ آیا مسئولین رژیم حاکم بر ایران قادرند مذاکرات ۱+۵ را به مذاکرات ۱+۵ تبدیل نمایند تا در جریان آن راه برون رفت بحران جستجو شود؟ یا همچنان با اعلام رد هر گونه توقف و تعلیق در عملیات غنی سازی اروانیوم، راه را بر این فرض باز می گذارند که آمریکائیان از این رو مذاکرات مستقیم را پیش کشیده اند که مطمئن هستند مسئولین ایرانی به هیچ وجه حاضر به دست کشیدن از تحقیقات خود به منظور رسیدن هر چه سریعتر به چرخه سوخت هسته ای مورد نیاز جهت تولید بمب اتمی نیستند.

تأمل پیرامون این تصمیم از این رو برای مدافعین صلح در سطح جهان و چشمهای نگران جنگ در ایران اهمیت می یابد که بدانیم بنا بر تجربه همین سه دهه اخیر در ایران و منطقه خاورمیانه، علیرغم نقشه های بلند مدت سلطه طلبان و جنگ سالاران، در مقاطع مهم چرخش حوادث، لحظاتی فرا رسیده اند که عوامل مساعد یا مخرب، توانسته اند روند حوادث را در حالیکه در دوسوی کاملاً متضاد شانس موفقیت داشته اند، به کلی به سوی یکی از دو راه حل دگرگون نمایند. فراز و نشیب مذاکرات صلح فلسطینیان که در اوج موفقیت خود با حضور تحریک آمیز آریل شارون در مسجد الاقصاء و عملیات انتہاری گروه های فلسطینی در مسیر خون بار سالهای اخیر در غلطید، تلاشهای جامعه جهانی جهت خروج نیروهای عراقی از کویت بدون توسل به زور، که نهایتاً با جنگ خانمان سوز پایان یافت، جنگ هشت ساله ایران و عراق و گروگانگیری در سفارت آمریکا در ایران و تمام زیر و بمهای پیامد آن و... از آن جمله اند.

تا جائیکه به واکنش سخنگویان و نمایندگان جمهوری اسلامی در قبال آخرین تصمیمات نشست وین مربوط می شود، به نظر می رسد در این جا، در،

خواهیم کرد که به انزوای بیشتر و تحریم های سیاسی و اقتصادی قویتر و پیشرفته تر ایران منتهی شود. «از همان نامه»

محتوای این «بسته» هنوز رسماً اعلام نشده است اما به نظر می رسد از چارچوب طرح پیشنهادی سه کشور اروپائی که پیشتر در اختیار رسانه های همگانی قرار گرفته بود خارج نیست و می دانیم که لااقل در یک مورد آن که به دادن تضمین امنیتی به رژیم اسلامی از طرف «جامعه جهانی»، بویژه ایالات متحده آمریکا مربوط می شد دولت این کشور و اتفاقاً از زبان وزیر خارجه اش، کاندولیز رایس اعلام کرده بود **صحبت اعطای تضمین امنیتی به ایران عجیب است.**

برای این تغییر موضع که در فاصله نشست معاونین سیاسی وزرای امور خارجه ۱+۵ در لندن بر گذار گردید تا ارسال نامه وزیر امور خارجه آمریکا به ایران صورت گرفت، چه دلایلی بر شمرده می شود، از سوی ناظرین سیاسی و مقامات دست اندر کار در این پرونده فرضهای مختلفی پیش کشیده شده است، گروهی بر این واقعیت انگشت می گذارند که یافتن راه حل دیپلماتیک بدون مذاکره مستقیم، آنهم از طرف یکی از مهمترین عناصر تعیین کننده در روند بحران، از طرف هیچ کس جدی گرفته نخواهد شد. و می دانیم که بسیاری از سیاستمداران و دیپلماتهای گذشته و حال آمریکا و یا دوست این کشور در زمره طرفداران همین نظر می باشند و در ماه های گذشته به مناسبتهای مختلف این دیدگاه خود را اعلام داشته اند. دیگرانی جلب توافق دو کشور چین و روسیه و اجماع در سطح پنج کشور صاحب حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل را دلیل عمده این عقب نشینی به منظور کسب خاکریزی مطمئن تر از سوی آمریکا میدانند، که البته مکالمات تلفنی جرج دبلیو بوش با همتهای روسی و چینی خود در دو هفته گذشته را مدعائی بر این ارزیابی می شناسند که البته گفته می شود در این رابطه نیز آمریکائیان حضور خود در این مذاکرات را با چنین پیش شرطی ممکن دانسته اند. و بالاخره باید از دیدار دوست و مؤتلف پایدار آمریکا، تونی بلر نخست وزیر انگلیس با جرج بوش یاد کرد که بلافاصله پس از سفر ناگهانش به عراق صورت می گرفت که خود می تواند از جهات بسیار مهمی بر تغییر یا تدقیق تاکتیکهای بعدی مقامات دو کشور تأثیر داشته باشد.

اگر چه داشتن ارزیابی نزدیک به واقعیت در مورد عوامل این تغییر موضع آمریکائیان در قبال روند

کاندولیز رایس وزیر امور خارجه آمریکا در حالیکه برای سفر به وین و شرکت در جلسه وزرای خارجه پنج کشور عضو دائم شورای امنیت به اضافه آلمان عازم اطریش بود، نامه ای را از طریق سفارت سوئیس در تهران و همچنین نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل در اختیار مسئولین رژیم قرار داد که طی آن با پیش شرط قرار دادن تعلیق غنی سازی اورانیوم، پیوستن مستقیم دولت آمریکا، به مذاکرات تروئیکای اروپا با ایران برسر پرونده هسته ای را ممکن می ساخت.

وزیر امور خارجه آمریکا در نامه خود از جمله می گوید: «ما با شریکان اروپایی خود درباره عناصر اساسی مشوق های عرضه شده به ایران توافق کرده ایم؛ به شرط آن که ایران راه درست را انتخاب کند. شریکان فرانسوی، بریتانیایی و آلمانی ما به حق خواهان آن هستند که ایران کاملاً و به طور قابل تایید غنی سازی و فعالیتهای اتمی اش را کاملاً متوقف کند تا آنان بتوانند به میز مذاکره بازگردند. این شرطی است که هیئت مدیران سازمان بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل تعیین کرده اند.

ایالات متحده خواهان آن است که بهترین امکان موفقیت به دیپلماسی داده شود. بنابراین به منظور تاکید بر تعهدمان به حل دیپلماتیک و پیشبرد چشم انداز موفقیت، به محض آن که ایران کاملاً و به طور تایید آمیزی غنی سازی و فعالیتهای اتمی اش را معلق کند، ایالات متحده آماده است همراه با گروه ۳

اتحادیه اروپا به مذاکرات با نمایندگان ایران بپیوندد» چنانکه محتوای این نامه نشان می دهد توافق قبلی دولت جرج دبلیو بوش و سه کشور اروپائی پیش از تشکیل این نشست در اول ژوئن نیز حاصل شده بود، و در واقع جلسه وین بدین منظور تشکیل می شد تا دو عضو دائمی دیگر شورای امنیت یعنی روسیه و چین نیز به چنین توافقی به پیوندند و چنان که شواهد امر نشان می دهد در این رابطه نیز وزیر خارجه آمریکا دست خالی به کشور خود برگشت و همانطور که انتظار می رفت شرکت کنندگان این نشست پیشنهادات تروئیکای اروپائی را به اتفاق آراء مورد تأیید قرار داده و به رئیس دیپلماسی اتحادیه اروپا، آقای خاویر سولانا مأموریت می دهند تا این بسته حاوی «مشوقها و تنبیهات» را به دست مقامات ایرانی رسانده، تا در فرصتی که احتمالاً چند هفته خواهد بود از پاسخ آنها مطلع گردند و البته هر گاه جواب رضایت بخش نبود «ما و متحدان اروپایی مان، جامعه بین المللی را به سوی راهی رهبری

اگر نگرانی سران رژیم اسلامی از حذف مقوله «شیطان بزرگ» از سیاست خارجی و جستجوی رد پای آن در سیاست داخلی قابل فهم است، نگرانی اپوزیسیون که طی ۲۷ سال حکومت اسلامی از جمله بدلیل همین «دشمن خارجی» موفق نشده است مناسبات خود و مردم را بر پایه مطالبات دموکراتیک و اجتماعی در مقابل حکومت به سامان در آورد، سؤال برانگیز است.

اپوزیسیون دموکرات ایران باید با اعلام، ضرورت برقراری روابط دوجانبه ایران با تمامی کشورهای صاحب کرسی در سازمان ملل و همچنین دفاع از صلح عادلانه، مبتنی بر قطعنامه های سازمان ملل متحد در مناقشه اعراب با اسرائیل، مخالفت با جنگ و عملیات تروریستی در هر نقطه ای از جهان، عدم توسعه و خلع سلاح هسته ای و کشتار جمعی، چنان شرایطی را به لحاظ بین المللی و در مناسبات ایران با جهان خارج طلب نماید که امکان مبارزه حق طلبانه مردم بر سر مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با اتکاء به نیروی خود در سامانه ای مستقل و داخلی شانس تحقق یابد.

یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ - ۴ ژوئن ۲۰۰۶  
AKRAMI\_R@YAHOO.COM

فردای بالا زده شدن این پرده نیز نه تنها خوش بین نیستند بلکه به شدت نگرانند.

### ایران لیبی نیست!

از مدتی پیش که موضوع مذاکره آمریکا و ایران جدی تر شده است نگرانی نسبت به باز شدن چنین مناسباتی به مشغله همزمان حکومت و بخشی از اپوزیسیون رژیم تبدیل شده است.

در حالیکه از زبان برخی مسئولین حکومتی و روزنامه های وابسته به رژیم شنیده می شود مذاکره ما با آمریکا به پرونده هسته ای و حتی دست کشیدن ما از ادامه تحقیقات ختم نمی شود و آنها چنانکه از لیبی خواستند به چیزی کمتر از خلع سلاح کامل ما در سیاست خارجی و منطقه ای رضایت نخواهند داد، در میان اپوزیسیون نیز نگرانی نسبت به سازش کامل غرب با حکومت اسلامی و «دست کشیدن از مطالبه دموکراسی و حقوق بشر در ایران» اینحا و آنحا ابراز می شود.

هر دو این گرایشات بی توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و منطقه ای کاملاً متفاوت ایران با لیبی به مقایسه کاملاً صوری دو کشور می پردازند و جامعه در حال غلیان و در کانون بحران ایران را با کشوری می سنجند که حتی کمترین اطلاعاتی جامعه جهانی از شرایط زندگی و زیست مردم آن در اختیار ندارد.

\*\*\*\*\*

است که دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد، تحت رهبری علی خامنه ای حاکم کرده است. دانشجویان در برابر حاکمان مستبد که می کوشند فضای سیاسی و فرهنگی کشور را هر چه مشتق تر و بسته تر کنند، ایستادگی می کنند. در این اعتراضات بار دیگر دانشجویان کشور نشان دادند که از ارکان و پیشروان مبارزه برای آزادی و حقوق صنفی و اجتماعی اند و اجازه نخواهند داد حکومتگران جمهوری اسلامی امیال سرکوبگرانه خود را به آسانی، پیش برند.

ما ضمن پشتیبانی از مبارزه غرور آفرین دانشجویان کشور در مخالفت با سیاست پادگانی کردن دانشگاه ها و همچنین تبدیل بخش هایی از محیط علم و دانش به قبرستان، دخالت های ارگان های رژیم در امور دانشجویان را محکوم می کنیم و همراه با آنان خواهان بازگشت به کار اساتید تصفیه شده هستیم. ماسرکوبگری ارگان های امنیتی رژیم و حمله آنها به کوی دانشگاه تهران و دانشجویان سایر دانشگاه های کشور را محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستیم.

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان زحمتکشان انقلابی کردستان ایران - کومه له

پنجشنبه ۴ خرداد ۸۵

درگیری در کوی دانشگاه تا صبح گاه چهارشنبه ادامه داشت.

همچنین روز سه شنبه در حالی که تحصن در دانشگاه پلی تکنیک تهران سومین روز خود را می گذراند سربازان و نیروهای ضد شورش وارد دانشگاه شده، فضای دانشگاه را متشنج و پلیسی نمودند.

در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دانشگاه خواجه نصیر و دانشگاه علامه طباطبائی نیز دانشجویان دست به اعتراض زده و نسبت به عملکرد حکومت و دخالت های آنان معترض اند.

یکی از مقامات حکومتی در دانشگاه اعتراضات دانشجویی را به دانشجویان سکولار و لیبرال نسبت داده و اعلام داشته است که دانشجویان با فحاشی "عکس امام و مقام معظم رهبری را آتش می زنند و بسوی نیروی انتظامی سنگ پرتاب" می کنند.

واقعیت این است که دانشجویان در برابر موج جدید فشار، دخالت در امور مربوط به دانشگاهیان، تبدیل بخش هایی از محیط دانشگاه به قبرستان و پادگانی کردن فضای آموزش، مقاومت و اعتراض می کنند. آنان به از سرگیری یک انقلاب فرهنگی جدید، که تحت پوشش بازنگری، به تصفیه استادان مورد احترام و معتبر انجامیده است، اعتراض دارند. دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران به دخالت های نمایندگی "نهاد رهبری" در انتخابات انجمن دانشجویی معترض اند. آنان به خواست این نهاد برای تأیید صلاحیت نمایندگان دانشجویان، تن نمی دهند. اعتراضات اخیر دانشجویان و برآمد موج جدید آن، مقابله با فضائی

همچنان بر همان پاشنه می چرخد و در حالیکه پیشتر نیز ایران به منظور انجام مذاکرات، «داوطلبانه» دست به توقف تحقیقات هسته ای زده است، این بار همین امر، یعنی اصل عدم توقف، به یک «پرنسپ» مهم تبدیل شده است.

از همین رو بی جا نخواهد بود هر گاه تصور شود از ورای بحران هسته ای، اصل مذاکره مستقیم در هر دو سوی ایران و آمریکا همچنان مورد سؤال است و می دانیم که این مسئله نیز برای هر یک از طرفین وزن تعیین کننده ای در سیاست داخلی و خارجی داشته و خواهد داشت. و گر نه، همانطور که گفته شد ایران پیش از این رسماً توقف فعالیت‌های هسته ای خود را به اجراء گذاشته است، حتی بر اساس محتوای سخنان حسن روحانی، مسئول پیشین همین پرونده، بدون اینکه تمامی این فعالیتها متوقف شده باشند. و آمریکائیان نیز هر گاه گفته بلند پایه ترین مقام اطلاعاتی خود را هم مبنای قرار دهند می دانند که در بدترین حالت جمهوری اسلامی ایران به چهار سال دیگر احتیاج دارد که به دانش و امکانات لازم جهت بر خورداری از توان تولید بمب هسته ای برسد.

واقعیت این است که مقامات فعلی حاکم بر ایران اگر چه در تنگنای کنونی، دیگر چنانکه، علی خامنه ای پیشتر گفته بود مذاکره با آمریکا را عملی به لحاظ سیاسی و اخلاقی ابلهانه نمی شمارند اما نسبت به

## دانشگاهها، نه

## حوزه‌اند، نه پادگان ،

## از خواسته های

## دانشجویان پشتیبانی

## میکنیم!

در اعتراض به تشدید فضای امنیتی در دانشگاههای کشور و تصفیه استادان و دخالت ارگان های وابسته به حکومت در انتخابات تشکلهای دانشجویی، موج جدیدی از اعتراضات، دانشگاهها را فرا گرفته است. پیش از آن نیز، گروهی از دانشجویان در اعتراض به چاپ کاریکاتوری که حاوی توهینی به هموطنان آذری بود، دست به تظاهرات زده بودند. این اعتراضات در اشکال گوناگون همچون تجمع و تحصن ادامه دارد. سه شنبه شب نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها به خوابگاه دانشجویان در کوی امیرآباد حمله کرده با دانشجویان که تعداد آنها بیش از هزاروپانصد نفر بود به زدو خورد پرداختند. در حمله نیروهای امنیتی جمعی از دانشجویان بشدت زخمی و حد اقل هفت نفر دستگیر شدند. حمله نیروهای امنیتی و

## حق را نمی توان سرکوب کرد!

فرزانه عظیمی

دیروز حوالی ساعت چهار طبق قرار قبلی جمعی از فعالان جنبش زنان کشورمان در میدان هفت تیر جمع شدند. آنها جمع شدند تا خواست های خود را این بار بلندتر فریاد کنند، تا شاید گوش شنوائی بیابند. اما قبل از اینکه آنها بتوانند تجمع کنند و حتی قبل از حضور آنان، میدان هفت تیر و اطراف توسط نیروی انتظامی قرق شده بود. آمده بودند تا با پلیس های زن و مرد، با باتوم و مشت و لگد، اراده اعتراض را در هم بکوبند و حق زنان را «کف دستشان بگذارند». آمده بودند تا خواست آنان را برای حقوق برابر با شوهرانشان در حضانت از کودکان، حق طلاق، مزد برابر و ... در نطفه خفه کنند. با فحش و بد و بیراه شروع کردند، بعد با مشت و لگد، و حتی چنگ بر موهایشان افکندند و روی زمین کشیدند. در پیاده روهای اطراف میدان هفت تیر، آثار خون نیز دیده می شد. خیلی ها آمده بودند تماشا، آنها هم از کتک بی نصیب نماندند. اوضاع آنقدر شلوغ شده بود که دیگر نمی شد بین تظاهر کننده و مردم فرق قائل شد. هر که برای تماشا آمده بود و طاقت دیدن سرکوب را نداشت و صدایش در آمد، خود مورد هجوم واقع شد. نیروهای انتظامی پس از حمله و دستگیری، بسیاری از تظاهر کنندگان و فعالین شناخته شده زنان را بازداشت نموده و به زندانهای مختلف یا مکانهای نامعلوم بردند.

زنان آمده بودن که دسته جمعی فریاد بزنند "ما زنیم، انسانیم، اما حقی نداریم. قوانین ضد زن منسوخ باید گردد." و آنان که دستور این سرکوب حشن و ضد انسانی را داده بودند زن را حتی اگر مادر یا دختر شان باشد، «انسان کامل» نمی دانند و گویی برا شنیدن این صدا ندارند که هیچ، دستور خاموش کردن آن را نیز داده بودند. اما این صدا، صدای فقط چند صد زن در میدان ۷ تیر نبود و نیست، این صدا صدای همه زنان ایران است...

همزمان با شکار زنان و دختران جوان در میدان هفت تیر توسط نیروهای انتظامی، دهها وبلاگ نویس و عکاس و گزارشگر، از طریق کافه نت های اطراف میدان گرفته، تا موبایل های خود، عکس و خبر از این تظاهرات را به دنیای اینترنت منتقل می کردند و به کسانی که در سرتاسر دنیا از این تظاهرات حمایت کرده و بی تاب منتظر دریافت اخبار موفقیت آن بودند، خبر تلخ سرکوب آن را می دادند، اما در عین حال حقارت کسانی را که ابهت خود را در حمله به

تجمع آرام و مسالمت آمیز زنان جست و جو می کنند. اخبار و گزارشات گوناگون بود. بعضی ها که تازه از تظاهرات خود را به کافه نت های دور و بر و به کامپیوتر رسانده بودند و هنوز از آثار کتک، درد در تنشان بود، گزارش می دادند که "سرم درد می کند و پایم که لگد خورده است و پشتم که باتوم خورده است و دستم که کشانده اند. اما دلم درد نمی کند. در دلم غوغایی است که غم را پس می زند." دیگری نوشته بود: "پلیس از پس مردم بر نمی آمد. این طرف بودیم آن طرف شلوغ می شد. آن ها را می گرفتند این طرف شلوغ می شد. به نظرم مهمتر از همه این بود که مردم با پلیس درگیر شدند و به حمایت زنان بلند شدند. هر چند عده ای کوتاه نظر حتی زنان از مردم عادی با ما درگیر شدند و می گفتند بس است دیگر. تمام اش کنید. اما امروز ما توانستیم در میان مردم مطرح شویم و خودمان را به گوش همه برسانیم."

همراه این نوشته قبل از همه، ترس و نکبت سرکوبگران از صدای حق طلبی زنان در تمام دنیا بخش می گردید و این روز و این لحظه را در این نقطه از جهان، برای همیشه در تاریخ به عنوان لحظه بزرگ پافشاری اسان بر انسانیت خود و برای رسیدن به حقوق خود ثبت کند. برای رسیدن به روزی که نسلهای آینده تجمع شان دیگر سرکوب نشود، و به یاد آورند که اگر آزادند، آزادیشان محصل تلاش های نسل های باتوم خورده و تحقیر شده، اما سربلند امروز است و بیاموزند که حق گرفتنی است و هیچ حقی پایدار نخواهد ماند، مگر آنکه کسی برای حفظ و پایداری آن بایستد و با تمام وجود بایستد مثل کسانی که دیروز از ورای ماشین های پلیس و صدها دهان یاره گوی و عربده کش و باتوم به دست، راه خود را به میدان می گشودند، تا بگویند که هستند... و با قامتی که هستند عرض وجود کنند و کردند.

آن ها که دستور سرکوب می دهند و نیروهای سرکوب خود را با گاز اشک آور و دست بند به میدان هفت تیر می فرستند فکر می کنند که درد باتوم آنها برای یک زن بالاتر از درد نداشتن حق حضانت فرزندش است؟! مگر نمی دانند که زنان این کشور رنجی که از نداشتن حقوق اولیه انسانی هر روز و هر ساعت می برند کمتر از این باتوم و فحش خوردن ها نیست. مگر نمی دانند که این زنان دیگر کارد به استخوانشان رسیده است

براستی کسانی که با صدور فرمان سرکوب زنان، کارگران، دانشجویان این کشور قدرت نمائی می کنند، فکر می کنند تا کی می توانند با اتکا بر این قبیل وسائل بر مقدرات این ملت حکومت کنند؟ آیا فکر می کنند سرنوشت بهتری از همپالکی های خویش در انتظارشان هست؟

زنان ایران این روز را از یاد نخواهند برد و نیز کسانی را که دستور سرکوب تجمع آن ها در میدان هفت تیر

تهران را صادر کردند! اما برای همیشه اراده و عزم شیرزنانی را که از حق خود دفاع کردند، خواهند ستود و از عزم آن ها در مقابله با مشکلات خود نیرو خواهند گرفت.

۲۲ خرداد سال ۱۳۸۵ نیز تاریخی شد، مثل روز ملی زنان در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۴.

### در تجمع ۲۲ خرداد امسال زنان باز هم سرکوب شدند

زنان در ۲۲ خرداد امسال می خواستند طی گرد هم آئی مسالمت آمیزی همچون سال گذشته به مسئولان و قانون گذاران کشورمان گوشزد کنند که:

"زن ایرانی نه تنها در جامعه، در محیط های شغلی و در امور اجتماعی، بلکه حتا در پستوی خانه اش هم امنیت ندارد" آنان می گویند: "آباداشتن حق طلاق برابر، ممنوعیت تعدد زوجات و حقوق برابر در ازدواج و دیگر خواسته های ابتدائی ما، با کدام پایه های اساسی نظام در تضاد است که بعد از این همه تلاش زنان در سطوح مختلف، این گونه با مخالفت مواجه می شود؟"

جمعیت زنان و مردان که طبق اطلاع قبلی در حال تجمع بودند، از همان آغاز توسط نیروی انتظامی به اجبار از پارک بیرون رانده شدند. ساعت ۵ عده ای از زنان دوباره وارد پارک شده و آغاز به سرودخوانی کردند که دوباره توسط نیروی انتظامی متفرق گشتند. در این تجمع که به صورت دسته و گریخته تا حدود ساعت ۶ ادامه داشت، و حدود هزار نفر در آن شرکت داشتند، شعارهایی از قبیل "ما زنیم، انسانیم، اما حقی نداریم، قانون ضد زن منسوخ باید گردد، قانون ضد انسانی ملغی باید گردد" سر داده شد. نیروی انتظامی برای مقابله با اعتراض مسالمت آمیز زنان حول چنین خواسته هائی، که بهره مندی از امنیت در پستوی منزل خود، از جمله آن خواسته هاست، با خشونت تمام ضمن اینکه تمامی راههای ورودی و خروجی میدان هفتم تیر را با استقرار ماشین های مینی بوس و اتوبوس به کنترل خود در آورده بود، به حمله به شرکت کنندگان و ضرب و شتم و دستگیری آنان دست زد. ارگانهای سرکوب حکومت، به تعدادی بیش از شرکت کنندگان در تظاهرات، مامور زن و مرد، با اونیفورم و با لباس شخصی در محل مستقر کردند و شاید برای اولین بار بود که ماموران زن با کاورهای نشان دار پلیسی (جلیقه) و با باتوم در سرکوب شرکت می کردند. براساس گزارش شاهدان عینی دهها نفر که بیشتر آنان را دختران جوان تشکیل می دادند، دستگیر شده و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. در میان کسانی که مورد ضرب و شتم ماموران قرار گرفتند، تعداد قابل توجهی مرد نیز دیده می شد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن این اعمال ضد انسانی و زن ستیزانه حکومت جمهوری اسلامی، خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان است و همه نهادها و مجامع مدافع حقوق بشر، تمامی احزاب و سازمان های سیاسی چپ و مترقی کشورمان و همه انسانهای آزاده ای که خود را مدافع برابرقوئی زنان و مردان می دانند، فرا می خواند تا برای اعتراض به اعمال سرکوبگرانه حکومت جمهوری اسلامی و آزادی دستگیر شدگان اخیر از هیچ تلاشی دریغ نوزندند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۲ خرداد ۱۳۸۵ برابر ۱۲ ژوئن ۲۰۰۶

## بیست و دو خرداد ماندگار می ماند!



محمد اعظمی

بی عدالتی ها و چه در محیط های علمی و آموزشی، چه در محیط کار و چه در محل زندگی، برجستگی ها و توانمندی های شگرف و اثرات ارزشمندی از خود به جا گذاشته اند. بدون شک اینهمه پتانسیل می تواند مقاومت حکومت را درهم شکنند. قوانین تبعیض آمیز توسط نیروی عظیمی که خواهان تحولند، دستخوش تغییر می شود و ناگزیر حاکمان واپسگرا و جزم اندیش نیز، توسط زنان و مردان آزاده کشورمان دیر یا زود کنار نهاده شده، به تاریخ سپرده خواهند شد. خواست هائی که توسط خواهران، مادران و دختران ما در ۲۲ خرداد اعلام شده است، خواست مردان آزاد اندیش نیز هست. اشتباه بزرگی است اگر این خواست ها را، تنها خواست زنان بدانیم و وظیفه مردان را به پشتیبانی از آن، تنزل دهیم. قوانین تبعیض آمیزی که در آن ها منافع مردان در قیاس با زنان سنگین تر است، فقط اهانت به زنان نیست، اهانت به مردان و کل جامعه نیز هست. تیغ تبعیض هر دو جنس را مجروح می کند و بی تفاوت ماندن و تن سپردن بدان، به معنای تدویم واپسگرایی در کل جامعه و نفس پذیرش تبعیض است. این موضوع با محدود کردن آزادی یک فرد و یک گروه یا یک قشر و طبقه متفاوت است. در ایجاد چنین محدودیتی، حاکمان مسول اند و اقشار و طبقات و آحاد جامعه در پدیدار شدن آن، نقشی بدوش ندارند. در حالی که در رابطه با قوانین تبعیض آمیز جنسی، گر چه باز حاکمان در ایجاد قوانین ارتجاعی نقش آفرین بوده و بازیگر اصلی اند، اما مردان در این احکام

ما خواهان حق شهادت برابر با مردان و حق قضاوت برای زنان در دادگاهها هستیم ... ما خواهان آن هستیم که "قرار دادهای موقت کار" لغو شود ...

اینها خواسته هائی است که خشم حکومت را برانگیخته است. بدان حد که به جای محافظت از تجمع و حفظ نظم، متوسل به سرکوب شده و به روال معمول خود از طریق ارگانهای رسمی و غیر رسمی، نقش برهم زنده اجتماعات را بدوش گرفته است. غافل از اینکه، در افتادن با این خواسته ها و بی توجهی به مقام و جایگاه زنان، حتی برای رژیم واپسگرایی چون جمهوری اسلامی ایران، دیگر امکان پذیر نیست و با زمانه ناهمخوان است.

شاید در پاره ای جوامع هنوز بشود با این برابرخواهی ها مخالفت کرد، اما نه در جامعه امروز ایران، که نشانه های مبارزات برابرخواهانه زنان بر همه چیز نقش بسته است. می توان در حوزه ها و منبرها و لمیده بر مسند قدرت، با این خواست ها ابراز مخالفت کرد و سخنان عهد عتیق و ناعادلانه بر زبان راند، اما نمی توان با اشتیاق میلیون ها زن و مرد جوانی که خواهان همگامی با زمانه هستند در افتاد و مورد استهزا قرار نگرفت.

امروزه آن جا که دست حکومت کوتاه است و قوانین بازدارنده مانع ورود زنان به میدان نشده است، زنان موقعیت بس شایانی بدست آورده اند. به رغم محدودیت ها، فشارهای فرهنگی و قوانین ناعادلانه ای که طی قرن ها بر جامعه و به ویژه بر زنان اعمال شده است، امروز زنان کشور ما چه در عرصه مبارزه با

تجمع زنان در بیست و دوم خرداد امسال، به دستور بالاترین مقامات حکومتی، توسط نیروهای انتظامی با خشونت و شقاوت سرکوب شد و تعداد زیادی از هموطنان زن و مردمان زیر ضربات باطوم و مشت و لگد مجروح شدند. آمار دستگیر شدگان هنوز روشن نشده است، اما بنا به گفته شاهدانی که در محل بوده اند، بیش از صد نفر دستگیر و به زندان اوین و دیگر بازداشتگاههای کشور، منتقل شده اند. سال پیش نیز در ۲۲ خرداد، زنان و مردان زیادی که برای طلب برابری در خیابان انقلاب گردآمده بودند، به جرم طرح چنین خواستی مورد تهاجم قرار گرفتند و به شدت و در ابعادی گسترده سرکوب شدند.

"جرم" زنان هم میهن ما این است که تصمیم گرفته اند در این روز به شکل مسالمت آمیز در گوشه ای از پارک میدان ۷ تیر گرد هم آیند و خواسته های خود را با سایر هموطنان مطرح کنند، همزمان اعتراض خود را به گوش ناشنوی سردمداران و مسئولان رژیم برسانند. آنها طی قطعنامه ای که فرصت خواندن آن را در محل تجمع نیافتند، حرف های خود را چنین منعکس کرده اند:

ما خواهان حق برابر طلاق هستیم ....  
ما خواهان ممنوعیت تعدد زوجات هستیم ...  
ما خواهان حقوق برابر در ازدواج هستیم ...  
ما خواهان حضانت و به ویژه ولایت فرزند توسط پدر و مادر به طور مساوی هستیم ...  
ما خواهان آن هستیم که سن مسئولیت کیفری برای دختران و پسران به ۱۸ سال تغییر یابد ...

ریشه دواند و این مجموعه، امکان جلب پشتیبانی نهادهای قدرتمند دموکراتیک بین المللی از این خواست ها را افزایش می دهد.

و بالاخره این حرکت در تداوم حرکات پیشین و ادامه ۲۲ خرداد سال پیش است. حرکت های ماندگار در تاریخ ایران و جهان را عموماً به دلیل خواست های حق طلبانه آنها، امکان تداوم مبارزه شان و مقاومت قدرت ها در برابر آنها، ماندگار کرده است. حرکت ۲۲ خرداد همه این نشانه ها را با هم دارد. از این روست که اگر بگوئیم که ماندگار می ماند، چندان بی دلیل نیست.

برخی از کسانی که در آفرینش ۲۲ خرداد نقش داشته اند، دستگیر شده اند. من بسیار امیدوارم که کسانی که در ایران در شکل دادن به این حرکت وظیفه ای بدوش داشته اند، همه کسانی که متن "تجمع مسالمت آمیز زنان در اعتراض به قوانین زن ستیز" را امضا کرده و دیگران را به شرکت در آن فراخوانده اند، جریانات و افرادی که با این حرکت همراهی کرده و در پر طنین کردن و تقویت صدای آنها در داخل و خارج کشور موثر بوده اند، در میدان بمانند و برای آزادی یارانشان تلاش کنند.

جمهوری اسلامی به طور دائم بحران آفرینی کرده و باز بحرانهای جدیدی خواهد آفرید. طی همین چند ماه گذشته یا با جنبش دانشجویی درگیر بوده، یا با جنبش اقوام و ملیت ها، یا جنبش کارگری و یا با جنبش زنان. در هر دوره ای برای ضربه زدن به آنها تعدادی را دستگیر و عده ای را از کار بیکار نموده است. آرزوی من این است که بتوانیم برای آزادی همه زندانیان سیاسی دوشادوش همدیگر مبارزه کرده و حکومت را مجبور به تمکین از این خواست انسانی کنیم.

۲۶ خرداد ۱۳۸۵ برابر ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶



این جنبش ها با میزان پیشروی در تحقق خواسته های آنها، سنجیدنی است. بدون شک حکومت ها در رابطه با خواسته های جنبش ها به یکسان عمل نمی کنند، اما وظیفه برخورد با کلیت این حکومت ها بدوش این جنبش ها نیست. البته جنبش زنان اگر به وظیفه خود خوب عمل کند بنیان حکومت را سست می کند. این نه بدین خاطر است که این جنبش هدف خود را بر برانداختن اساس حکومت نهاده است، این هدف در دستور این جنبش قرار ندارد. اینکه وظیفه جنبش زنان بنیان حکومت را به خطر می اندازد به اراده عناصر این جنبش مربوط نمی شود، به حکومتی ارتباط دارد که هستی خود را با تبعیض و نابرابری در قبال زن و مرد گره زده است و بنیان خود را به پایمال کردن حقوق زنان و به تبع آن به اهانت به کل جامعه گره زده است. از اینرو هر تلاشی برای رفع این تبعیض ها و محو این نابرابری ها، هستی مدافعان این نابرابری ها را زیر سؤال می برد.

حرکت زنان در ۲۲ خرداد بار دیگر تناقض نهفته در درون جامعه ما را آشکارتر نمود. این حرکت و سنجیدگی همه دست اندرکارانش از سوئی غرور انگیز و امیدآفرین است و ایستادگی و مقاومت گروهی از زنان و مردان را بازتاب می دهد و از سوی دیگر مایه نگرانی است که چرا جامعه در برابر این همه بیداد طغیان نمی کند. بدتر اینکه بسیاری از زنان ما نه تنها با این حرکات و اعتراضات همراهی نمی کنند، در مواردی حتی در برابر حق طلبی آنها، ایستادگی نیز می کنند. شناخت این وضع به ما کمک می کند که حرف ها و سخنانمان را زمینی کنیم و برای تغییر این شرایط، سطح و گستره آگاهی مردم و فعالان جنبش زنان را بهتر بشناسیم. مبنای پایه شعارهای ما، به جای رویا و آرزوهای آسمانی، باید بر واقعیات سرسخت زمینی بنا شود و سمت آنها به سوی آرزوها و در مسیر آمال ها. شعارهایی که از این مبنا فاصله بگیرند، بدون پشتوانه خواهند شد، ممکن است باعث دلخوشی امروزمان شوند، اما حال و روز فردایمان را ناخوش می کنند.

و بالاخره خواست های حرکت ۲۲ خرداد ماندگار می ماند چون بار عمیقاً انسانی و حق طلبانه دارد، این برای جلب و جذب نیروهای آگاه موثر و کاراست. و همانگونه که گفتم، به دلیل سادگی و مقبولیت آن، اگر با روشی مناسب طرح شود می تواند در میان مردم

قرون وسطائی همدست شده و ذینفع گشته اند. آزادی حق مسافرت که از زنان گرفته شده است، اجازه آن را به مردان سپرده اند و از این طریق مردان را نیز آلوده به این تبعیض نموده و شریک جرم در این ناحق کرده اند.

وظیفه مبارزه برای رفع این تبعیضات به دوش همه آزاد اندیشان و تبعیض ستیزان قرار می گیرد. بار این مبارزه بدوش همه مردان و زنان آزاده است. نباید مبارزه با این تبعیض و نابرابری تنها به زنان سپرده شود و مردان تنها به پشتیبانی از مبارزات آنان بسنده کنند. علیه نابرابری و تبعیض باید مردان و زنان آزادیخواه به یکسان و دوشادوش یکدیگر نقش آفرینی کنند.

خواست هائی که در ۲۲ خرداد طرح شده اند، بسیار ساده و پیش پا افتاده اند، در عین حال بسیار مهم و بنیادین هستند. ملموس اند و فراگیر، رادیکال اند و بنیان کن. هم می توانند در مقیاس کل آزاد مردان و آزاد زنان طنین انداز باشند و مورد پشتیبانی وسیع مردمی پیدا کنند و هم در آن حد رادیکال اند که قادرند ریشه ظلم را بر افکنند، بدون آنکه بهایی در حد براندازی برایش پرداخت شود. از سوئی در صورت اتخاذ روش های مناسب می تواند توده گیر شود، از دیگر سو چنان ساده و پیش پا افتاده اند که امکان سرکوب آن برای حکومت چندان سهل نیست.

به نظر می رسد آن بخش از زنان پیشرو و آزاداندیشی که بار اصلی این حرکت ها را بر دوش دارند، به وظیفه خود احاطه داشته و بسیار آگاهانه و استادانه عمل می کنند. ما در گذشته وظایف مبارزاتی زنان، دانشجویان، کارگران و دیگر جنبش ها را با وظایف سازمان های سیاسی یکی می کردیم. حاصل کارمان شکست های پی در پی بود. ما توجه نداشتیم یک سازمان سیاسی آزادیخواه که استقرار دموکراسی را در دستور خود نهاده است، به ناچار مبارزه با حکومت و اتخاذ سیاست در قبال قدرت، جزئی از وظیفه اوست. در حالی که مساله اصلی جنبشی نظیر زنان، دستیابی به حقوق برابر است و نه دست یافتن به قدرت. این جنبش ها برای خواست های خود مبارزه می کنند و در این راستا تلاش خود را به کار می گیرند تا قدرت ها را عقب برانند و پیشروی کنند. موفقیت و شکست

تاکنونی رژیم حاکم وانمود کنند. هرچند که تبلیغات انتخاباتی پیرامون رسیدگی به «مشکلات معیشتی»، «مسائل جوانان» و نظایر اینها، در کشاندن آقشاری از مردم به پای صندوقها و دادن رأی به کاندیداهایی مانند کروبی و احمدی نژاد، تا اندازه‌ای، مؤثر بوده، و اگرچه بی‌اعتباری اصلاح طلبان حکومتی و بی‌ابرویی گسترده رفسنجانی، در ترکیب نهایی آرای نامزدها تأثیر داشته است، اما عامل تعیین کننده در «پیروزی» احمدی نژاد، همانا دخالت وسیع و سازمان‌یافته جناح خامنه‌ای و «بیت رهبری»، با کارگردانی شورای نگهبان و اجرای سپاه پاسداران و بسیج و برخی نهادهای وابسته دیگر، در جریان اخذ و شمارش و اعلام آراء بوده است. این جناح که حتی قادر به توافق بر سر کاندیدای واحدی هم نشده بود، توانست با تبنانی و تمرکز عمده نیروهای «حزب پادگانی» خود بر روی نامزد ناشناخته‌تر و بهره‌گیری از تاکتیک «حرکت با چراغ‌های خاموش»، رفسنجانی و طرفدارانش که در انتظار بازگشت مجدد «سردار سازندگی» به مسند ریاست جمهوری بودند، غافلگیر کنند، چنان که وی، در برابر «جفا»های شریکان و رقیبان حکومتی خویش، چاره‌ای جز شکایت در «پیشگاه امام زمان» نداشته باشد.

۳- این انتخابات، بعد از تصرف مجلس، گام مهم دیگری در کنار زدن رقبای و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست‌تر کردن نسبی حکومت به نفع خامنه‌ای و جناح وی بود. لکن نحوه برگزاری و سرهم‌بندی دو انتخابات اخیر بر همگان آشکار کرد که جناح غالب حکومتی حتی حاضر به پذیرش آزادی انتخاب در محدوده تنگ و اختصاصی «خودی» ها نیز نیست. اگر مقوله انتخابات، که در طول عمر جمهوری اسلامی همواره غیردموکراتیک بوده، قبلاً به عنوان روشی برای تقسیم قدرت و مناصب در میان جناح‌های حکومتی بکارگرفته می‌شد، حالا دیگر بدان عنوان نیز پذیرفته نمی‌شود. از این رو نیز، در حالت تداوم سلطه این جناح، انتخابات آتی در جمهوری اسلامی چیزی جز «همگرینی» و «انتصابات» نخواهد بود.

اگر «فایده» انتخابات رژیم در گذشته، نشان دادن «مشروعیت» و یا «پایگاه» آن در انظار داخلی و خارجی محسوب می‌شد، رسوایی بی‌سابقه دو انتخابات اخیر، بیش از هر زمان دیگری، فقدان مشروعیت واقعی این حکومت را کاملاً آشکار ساخت.

۴- بعد از انتخابات و تشکیل دولت احمدی نژاد، روند تصفیه و کنار زدن رقیبان حکومتی به شدت ادامه یافته است. رئیس جمهور جدید، که در تبلیغات انتخاباتی خود را «چاروکش ملت» معرفی می‌کرد، در واقع، به عنوان «چاروکش» خامنه‌ای به تصفیه اصلاح‌طلبان حکومتی و «کارگزاران» رفسنجانی از مناصب و موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی پرداخته است. اصلاح طلبان حکومتی که هنوز حضور کمرنگی در مجلس، رسانه‌ها و بعضی نهادها و انجمن‌ها دارند و برای تشکیل و راه‌اندازی جریاناتی چون «حزب اعتماد ملی» و یا «جبهه دمکراسی و حقوق بشر» می‌کوشند، بیش از دیگر جناح‌ها تضعیف شده‌اند. آنها بعد از هشت سال حضور در رأس قوه مجریه، فقط موقعیت خود در حکومت را از دست داده‌اند، با بحران هویت و تشتت درونی نیز روبرو هستند. ناتوانی اصلاح طلبان در عمل به وعده‌هایشان، تزلزل در مواضعشان در تمامی عرصه‌ها به غیر از «حفظ نظام» که «دغدغه» و انگیزه اساسی آنها بوده، انفعال و بی‌ارادگی در مقابل تهاجم نیروهای مخالف اصلاحات در درون حکومت و نادیده گرفتن بخش بزرگی از خواست‌های عادلانه توده‌ها، عوامل اصلی شکست دیروز و بی‌هویتی امروز آنهاست. آنها بسیار پیش‌تر از آن که از طریق تمهیدات «دفتر» خامنه‌ای و جناح وی کنار گذاشته شوند، سرمایه اصلی خود یعنی بخش عمده‌ای از پایگاه اجتماعی‌شان را از دست داده بودند.

۵- رفسنجانی و دار و دسته او، که هنوز در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در بخشی از روحانیت، در اقلیت مجلس و مطبوعات، در مدیریت بعضی از بنگاه‌های دولتی و خصوصی و غیره، حضوری فعال دارند، می‌کوشند که در برابر تهاجمات جناح غالب، حتی‌الامکان نیروها و پایگاه خود را حفظ کرده و ظرفیت خود را به عنوان «محلل» یا حلقه واسطه در حل مناقشات و بحران‌های درونی حکومت نگهدارند. بخشی از گردانندگان و عناصر این جناح، و به ویژه خاندان رفسنجانی، طی دو دهه گذشته ثروت‌های گزافی به چنگ آورده و سرمایه‌های کلانی در داخل و خارج انباشته‌اند که، صرفنظر از «دغدغه حفظ نظام» که مورد اشتراک همه دستجات حکومتی است، به هیچ وجه حاضر نیستند آنها را در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار بدهند. به همین دلیل نیز، عوامل این جناح در حکومت اکنون در جستجوی «راه کار»ی برای حل بحران آتی جمهوری اسلامی به خاطر جلوگیری از خطر مسدود شدن حساب‌ها، محاصره اقتصادی و یا تهاجم نظامی خارجی هستند.

۶- جناح تمامیت‌خواه غالب با کنار زدن رقبای خود، به عناوین و اشکال گوناگون، در صدد یکدست کردن هرچه بیشتر حکومت و تحکیم موقعیت مطلقه ولی فقیه در رأس آن بوده و هست. اما همان طور که دعوای درون مجلس و کشمکش‌های شدید بین اکثریت آن و دولت بر سر تعیین وزراء، و خصوصاً وزیر نفت، لایحه بودجه دولت برای

به منظور تدارک بحث در کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، کمیسیون تدارک سند سیاسی، پس از چندجلسه بحث و گفتگو، پیش‌نویس سند سیاسی را منتشر می‌کند

## اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

### ۱- اوضاع سیاسی

#### مقدمه :

اوضاع سیاسی کشور ما با تمام وخامت آن، در طول دو سال گذشته بطور فزاینده‌ای تحت الشعاع تشدید بحران آتی قرار گرفته است. رابطه کشور با دنیای خارج وخیم تر گشته و پروژه هسته ای جمهوری اسلامی به یک بحران بین المللی فرا روئیده است. فشار بین المللی بر حکومت و تحریم اقتصادی کشور - رسمی و غیر رسمی - از نتایج بین المللی شدن این بحران است و خطر حمله نظامی از جمله بی آمدن آن می تواند باشد. از یک سو، با تشدید بحران سیاسی و اقتصادی در کشور، بیش از پیش مطالبات بی شمار مردم بی پاسخ مانده و سرکوب می شود، از طرف دیگر بحران در خارج و درگیری با جامعه بین المللی تشدید شده و از آن به عنوان وسیله ای برای سرکوب جنبش های اجتماعی و اعتراضات و تحمیل فقر و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی بر مردم استفاده می شود.

روزی نیست که در گوشه ای از کشور شاهد اعتصاب یا تظاهرات و اعتراض کارگران به تعویق پرداخت حقوقشان نباشیم. فقر تقریباً عمومی شده است. شکاف میان اقلیت محدودی که بر تمامی ثروت های ملی کشور چنگ انداخته اند، و اکثریت بزرگ مردم کشور که زیر خط فقیر زندگی می کنند، هر روز عمیق تر می شود.

جنبش های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در طول دو سال گذشته دوران سختی را پشت سر گذاشته اند. تهدید و بازداشت روشنفکران دگر اندیش، محاکمه فعالین جنبش دانشجویی و صدور احکام سنگین زندان برای آن ها و بالاخره زندانی کردن فعالین سندیکای شرکت واحد و سرکوب اعتصاب اعتراضی کارگران، و نیز جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران، بیانگر شرایط دشواری است که جنبش های اجتماعی و فعالین نهاد های مدنی و صنفی با آن مواجه اند.

طی دو سال گذشته، صفتبندی های سیاسی چه در حکومت و در درون جناح های حکومتی، و چه در میان نیروهای اپوزیسیون دگرگون شده است. اینهمه در ارتباط با جنبش های جاری اجتماعی از یک سو، و مسائل و تحولات بین المللی و منطقه ای از سوی دیگر بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است. در نبود اپوزیسیون مستقل نیرومند و عدم شکل گیری جنبش مقاومت سراسری مردم در برابر استبداد مذهبی، به واقع چشم انداز بسیار تیره و تاری در پیش روی جامعه ما گشوده می شود.

### الف - جمهوری اسلامی :

۱- با تشکیل مجلس هفتم و تصرف اکثریت وسیع کرسی های آن از جانب عناصر دستجات مختلف وابسته به جناح تمامیت خواه، جناح خامنه ای، دولت خاتمی در باقیمانده عمر خود کاملاً فلج گردید، چنان که حتی از راه اندازی یک فرودگاه نیز باز ماند. عقب نشینی و تضعیف اصلاح طلبان حکومتی که از مدت ها پیش شروع شده بود، روند تشتت و تجزیه درونی آنها را شدت بخشید، به طوری که از اتخاذ مشی مشترک و معرفی کاندیدای واحد در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری هم ناتوان ماندند. چگونگی برگزاری انتخابات و ترکیب این مجلس، جدا از رویگردانی وسیع مردم از آن، نمایانگر آن بود که از اختیارات این مجلس به نفع دیگر نهادهای حکومتی (رهبری، شورای نگهبان و غیره) باز هم کاسته شده است.

۲- برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، نمایش دیگری از تقلب، دغلبازی و بی اعتباری حکومت بود. با وجود همه تمهیدات آن، طبق ارقام رسمی، حدود ۲۰ میلیون نفر از دارندگان حق رأی از شرکت در آن خودداری کردند. غالب کاندیدها، علاوه بر طرح وعده‌ها و شعارهای فریبکارانه، می‌کوشیدند که خود را مبراً از سابقه و عملکرد



جنگ ویرانگر و... نمونه‌هایی از تلاش دولت احمدی نژاد برای پیشبرد این سیاست با برخورداری از حمایت جناح غالب و اکثریت مجلس است. اما، طرح و تبلیغ این گونه سیاست‌ها، در عین حال، نمایانگر ناتوانی و درماندگی آن در پاسخگویی به نیازهای عاجل مردم و تلاش برای خاموش کردن صدای اعتراضات آنهاست.

۱۰- یکی دیگر از اهداف جناح حاکم از روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، اتخاذ تاکتیک‌های «فرار به جلو»، تبدیل سیاست «تنش‌زدایی» در مناسبات خارجی به تنش آفرینی آشکار و، در نهایت، تلاش برای «حل» بحران اتمی رژیم از موضع تهدید و قدرت‌نمایی است. به طوری که بحران ناشی از ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی که از چندسال پیش شروع شده، طی ماه‌های گذشته، شدت و دامنه افزونتری یافته و خطر تقابل و رویارویی با جامعه جهانی را دوچندان ساخته است. انگشت نهادن روی زورگویی‌ها و تجاوزگری‌های رژیم اسرائیل، طرح و تبلیغ مکرر «محو اسرائیل از نقشه خاورمیانه» و شعارهای یهودستیزانه و نژادپرستانه از طرف رئیس جمهوری رژیم، به قصد تحریک احساسات و تعصبات بخشی از مسلمانان جهان و بسیج نیرو برای رویارویی آتی با قدرت‌های جهانی و به ویژه دولت آمریکا، نشانه روشنی از تنش آفرینی و ستیزه‌جویی رژیم در این زمینه است. تشکیل گروه‌های «عملیات استشهادی» (انتحاری) و تهدید توسعه تروریسم اسلامی به شیوه «القاعده»، نمونه دیگری از تحریک افکار عمومی در جامعه جهانی و قدرت‌نمایی آن در مقابل دولت‌های خارجی است. جمهوری اسلامی، با این گونه تشبیهات، در پی آنست که با بالا بردن هرچه بیشتر هزینه‌های مجازات‌های اقتصادی و یا تهاجم نظامی برای آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، آنها را ناگزیر از انصراف از اعمال و اجرای آن مجازات‌ها و مذاکره با رژیم نماید. اما پیشبرد این سیاست، همان طور که آرای «اژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و ارجاع پرونده ایران به «شورای امنیت» نیز گواهی می‌دهد، به انزوای افزون‌تر رژیم در صحنه جهانی منجر شده و با تشدید تهدیدات و خطرات مداخله خارجی، تبعات فاجعه باری را برای آینده جامعه ما تدارک دیده است.

۱۱- ماجراجویی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی اکنون به یک مسئله کاملاً سیاسی، اگر نه نظامی، و به یک بحران بزرگ بین‌المللی تبدیل شده است. اما نه در دوران رژیم سابق (که آغازگر این ماجرا بوده) و نه در دوره رژیم اسلامی، هیچگاه توجیه فنی و اقتصادی و زیست محیطی برنامه‌های اتمی برای صاحبان اصلی این جامعه مطرح نشد. هیچکس به مردم توضیح نداد که آیا اساساً ایران به انرژی اتمی نیازمندست یا نه؟ اکنون نیز که ماجرای پنهان‌کاری‌های طولانی مدت و قصورات رژیم از تعهدات و موازین بین‌المللی برملا شده، جمهوری اسلامی در تلاش سیاسی کردن و حتی نظامی کردن این مسئله است. سردمداران حکومتی می‌خواهند با تحریک احساسات و «غرور ملی»، با قرینه سازی‌های بی‌پایه با «نهضت ملی نفت» ایران، با راه اندازی تظاهرات حکومتی و انواع ترفندهای تبلیغاتی دیگر، از این مسئله در جهت مقاصد خودغرضانه‌شان بهره‌برداری کنند. خطر تحریم و تعرض نظامی بر فراز جامعه ما سایه‌افکن شده، در حالی که با صرف میلیاردها دلار از دارایی‌های آن در برنامه‌های اتمی هنوز یک کیلو وات برق هم تولید نشده و معلوم هم نیست که هرگز تولید بشود. عقب ماندگی شدید صنعتی، فنی و علمی ایران، که کل هزینه‌های «تحقیق و توسعه» اعلام شده آن، در قیاس با تولید ناخالص داخلی، حتی به یک سوم میزان متوسط جهانی هم نمی‌رسد، گویای آن است که ادعاهای رژیم درباره «پیشرفت علمی» تا چه اندازه دروغ و فریب‌کارانه است.

۱۲- بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادث شده و با ادامه و اجرای سیاست‌های دولت جدید، شدیدتر می‌شود. اقتصاد ایران، به رغم برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی که در دو سال اخیر دو برابر شده و به حدود ۴۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ رسیده است، نه توان پاسخگویی به نیازهای اساسی اکثریت مردم را دارد که گرانی و فقر فزاینده روبرو هستند، نه امکان رقابت با صنایع و تولیدات خارجی را دارد، که تعطیلی و بسته شدن روزانه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها گواه آن است، و نه قدرت ایجاد اشتغال برای نیروی کار، که روز به روز معضل بیکاری در آن شدیدتر می‌شود. نرخ تورم قیمت‌ها که بر پایه منابع رسمی ۱۴ درصد، و در واقع بیش از ۳۰ درصد است، نه فقط در مقایسه با نرخ متوسط جهانی بلکه به نسبت جوامع مشابه ایران نیز بسیار بالاست.

۱۳- چارچوب اصلی سیاست اقتصادی دولت - که مورد توافق و اجرای غالب جناح‌های حکومتی و دولت‌ها در ۱۶ سال گذشته بوده - همان سیاست معروف «تعدیل اقتصادی» است که، در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و یکه‌تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناح‌ها و دستجات حکومتی است. «برنامه چهارم اقتصادی (۸۸-۱۳۸۴)، مصوبات «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و از جمله در مورد تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی رژیم، و

سال ۱۳۸۵ و نصب دیگر مقامات و مسئولان حکومتی، نشان داده است، هم اکنون دستکم سه دسته مشخص در درون این جناح قابل تمایز است:

- دار و دسته شخص خامنه‌ای، که علاوه بر «بیت» وی، ریاست قوای مقننه و قضائیه و رادیو و تلویزیون رژیم و دبیری «شورای امنیت» و بخشی از شورای نگهبان، روحانیت و «حوزه» و غیره را شامل می‌شود.

- جریان‌ها و کادرهای قدیمی‌تر این جناح که بخشی دیگر از شورای نگهبان، «جامعه روحانیت» و «مدرسین حوزه علمیه»، «جمعیت مؤتلفه» و نهادهای وابسته به آن، بخشی از «آبادگران» و نظایر اینها را در بر می‌گیرد.

- دار و دسته ای از فرماندهی سپاه و بسیج رژیم، تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی رژیم، بخشی از «حوزه» و روحانیت، «ایثارگران» و «حزب‌الله» و امثال اینها که حول محور ریاست جمهوری احمدی نژاد گرد آمده‌اند.

همه این دستجات که در تبعیت از ولی فقیه، به عنوان سرکرده جناح، همداستانند اکثریت مجلس و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را در اختیار دارند و دولت احمدی نژاد هم دولتی ائتلافی است که پست‌های آن، به نسبت‌های متفاوت، بین این سه گروه اصلی تقسیم و تصاحب شده است

۷- در میان سه دسته فوق، دسته اخیر که کمتر شناخته شده، و به تازگی نیز به مقام و موقعیت‌های فعلی خود دست یافته است، گروهی از مسئولان و عوامل ارگان‌های امنیتی رژیم، یگان‌های ویژه سپاه پاسداران و بسیج، «انصار حزب‌الله» و دیگر نهادها و انجمن‌های مذهبی حکومتی، بنیادهای اقتصادی رژیم و دیگر نهادها و ارگان‌های مشابه آنها هستند که غالباً از جمله عاملان ترور، بازداشت، شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان‌های مخفی و اختصاصی، حمله به اجتماعات مردم، به آتش کشیدن کتابفروشی‌ها و مراکز فرهنگی، سانسور و توقیف نشریات و کتاب‌ها و غیره بوده‌اند. این دسته، در دوران دولت هشت‌ساله اصلاح‌طلبان حکومتی و در روند مقابله با آنها، و به واسطه این گونه اقدامات و تهاجمات، نقش و موقعیت نسبتاً بالاتری در درون حکومت پیدا نموده و به یکی از نقاط اتکای اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. به غیر از برخی اقشار متحجر و متعصب مذهبی که هنوز از این قبیل دستجات طرفداری می‌کنند، بخش غالب پایگاه اجتماعی این دسته و یا این جناح را، به طور کلی، افراد و عناصر گروه‌های جیره بگیر رژیم تشکیل می‌دهند که تحت عناوین «بسیجی»، «حزب‌اللهی»، «ضابط قوه قضائیه»، «تحت پوشش کمیته امداد» یا «بنیاد شهید» و غیره، سهمی ولو اندک از حاصل غارتگری‌های گسترده گردانندگان این نهادها و یا «خاصه خرجی»‌های بودجه دولت به دست می‌آورند.

۸- در پی دو انتخابات گذشته، تغییر و جابه‌جایی مهم دیگری در ترکیب سردمداران حکومت اسلامی پدید آمده و آن تنزل نسبی روحانیت در کسب مقامات بالا و ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در دستگاه حکومتی است. رویگردانی و بی‌زاری روزافزون توده‌ها از حکومت ملایان و عناصر سرشناس آن، زمینه ساز این تغییر و جابه‌جایی است، هرچند که توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و تحکیم موقعیت خود، طی چند سال گذشته، نیز به آن سرعت بخشیده است. اما، علاوه بر اینها، بخشی از فرماندهی سپاه و مسئولان امنیتی که در پناه قیای همان ملایان حاکم پرورش یافته‌اند و، ضمناً به نارضایتی و انزجار اکثر مردم از عملکرد آنها نیز واقف هستند، در صدد تصاحب موقعیت‌های بالاتر و سهم افزون‌تر از امکانات حکومتی برآمده‌اند. حاصل اینهمه آن که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است. این امر نه تنها «قاعده بازی» تاکنونی در میان جناح‌های حکومتی را برهم می‌زند، بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه‌طلبی‌های فرماندهان نظامی شکننده‌تر می‌کند. به علاوه، وابستگی بیش از پیش خامنه‌ای به یک جناح و اعمال سرکردگی رسمی و علنی آن، ایفای نقش «فراجناحی» و یا «حکیمیت» در بین جناح‌ها را، برای او بیش از همیشه دشوار می‌سازد.

۹- بازگشت به گذشته، یکی از شعارها و سیاست‌های اصلی دولت جدید است. اگر طی هشت‌سال دوره خاتمی، خامنه‌ای و رفسنجانی در صدد برگرداندن اوضاع به شرایط پیش از خرداد ۱۳۷۶ بودند، مسئولان این دولت در خیال بازگرداندن جامعه امروز به وضعیت دهه ۱۳۶۰ هستند. اینان که خود را «دولت اسلامی» می‌نامند، در اندیشه ایجاد «جامعه اسلامی» و نه‌پایتا، «حاکمیت جهانی اسلام» هستند. تشدید خفقان و سرکوب، بستن فرهنگسراها، سانسور کتاب‌ها و نشریات، فشار بیشتر بر زنان و جوانان به بهانه‌های گوناگون، محدودیت بیشتر بر فعالیت‌های هنری، انحلال انجمن‌ها و نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی، و متقابلاً ترویج بیشتر تعصبات و خرافات مذهبی، تبلیغ «دولت امام زمان»، اعطای کمک‌های کلان به «حوزه»‌ها، هیأت‌های عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی، «کاروان‌های زیارتی»، تبدیل دانشگاه‌ها به گورستان جانباختگان

اکنون عمده ترین صف بندی های درون اپوزیسیون ایران را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد .

الف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. جدائی دین از دولت، هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دمکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند .

بزرگترین ضعف این نیرو پراکندگی و بی برنامهگی آن است. سیاست حذف فیزیکی این نیروها از صحنه سیاسی کشور توسط جمهوری اسلامی و نیز رژیم گذشته امکان شکل دادن به آن در سطح کشور را از بین برده است. بخش مهمی از فعالان این نیرو مجبور به ترک کشور گشته اند .

این نیرو بزرگترین پتانسیل را در میان آزادخواهان و فرهیختگان جامعه دارد. سرلوحه برنامه این نیروها آزادی ها و حقوق مدنی آحاد مردم و آزادی انتخاب در ایران است، خواست هایی که امروز در جامعه فراگیر شده اند، طی سال های اخیر گام های امیدوار کننده ای در جهت هماهنگی و اتحاد در صفوف این نیروها در داخل و خارج از کشور برداشته شده است .

ب- نیروها و جریاناتی که از حکومت مشروطه چه اسلامی و چه سلطنتی آن دفاع می کنند. در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهب یا حق ارثی پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسماً جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند. از طرف دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی در خارج از کشور، در این گروه بندی قرار دارند .

شکست اصلاح طلبان دولتی که مدعی دمکراسی دینی و ولایت مشروطه بودند، ضربه مهلکی را بر نیروهای طرفدار تلفیق دین و دولت زده است. اما حضور نظامی آمریکا در منطقه روح جدیدی بر طرفداران بازگشت مشروطه سلطنتی دمیده است و این نیرو را به تکاپو انداخته است. برخی جریانات نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن در تغییر رژیم امید بسته اند .

نقطه قوت دو نیروی مشروطه خواه، برخورداری آن ها از تجربه حضور در قدرت و شرکت در اداره امور کشور در رژیم گذشته یا حکومت فعلی است. همین امر در عین حال، با توجه به کارنامه سیاهی که این دو رژیم پشت سر گذاشته اند، نقطه ضعف آن ها نیز محسوب می شود .

علاوه بر این دو گروه بندی بزرگ در اپوزیسیون نیروها و گروه بندی های دیگری نیز وجود دارند که مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، از آن جمله است. رابطه این نیروها با دیگر بخش های اپوزیسیون طی دو دهه گذشته قطع بوده و سیاست جاری آن ها چه در عرصه خط مشی سیاسی که دنبال می کنند و چه در برخورد با اپوزیسیون، قبل از آن که تابع تحولات درون جامعه و یا اپوزیسیون باشد، محصول مصلحت اندیشی های و اولویت بندی هایی حول منافع گروهی و درک خاص آن ها از صف بندی ها بر محور خود آن هاست و از بحث ما خارج است .

### ج - جنبش های اجتماعی

ویژگی مهم دوره دو ساله اخیر جابجائی نیروها و نیز نقش و موقعیت جنبش های اجتماعی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی سال های اخیر است .

**جنبش کارگری** طی دو سال گذشته، نقش و موقعیت برجسته ای یافته است. دلایل آن را می توان در دو عرصه کاملاً متفاوت جست و جو کرد :

- با توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی سال های اخیر و بی حقوقی مفرط کارگران از جمله معلق نمودن قانون کار موجود، حکومت در مناسبات میان کارگران و کارفرمایان، به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران دخالت کرده است. این امر بازتاب خود را در حاکم شدن قانون جنگل در محیط کار آشکار ساخته است و در شرایط فقدان هر گونه تشکیلات کارگری برای دفاع از حقوق کارگران، سطح زندگی کارگران به طرز روز افزونی تنزل یافته است. بیهوده نیست که طی دو سال گذشته عدم پرداخت دستمزها، مبارزه برای تامین معاش و حق حیات در میان کارگران، به یک امر روزمره تبدیل شده است .

- گسترش فقر و بیکاری، بحران مزمن اقتصادی و تعمیق شکاف میان فقر و ثروت در جامعه، بی توجهی به خواست های صنفی و روزمره مردم، آرایش قوای جدیدی را در جامعه بوجود آورده است و خواست عدالت اجتماعی را به یکی از محوری ترین خواست

قانون بودجه ۱۳۸۵. این چارچوب عمومی را تأکید و تصریح می کند. دولت احمدی نژاد، در تعقیب همان شعارهای عوام فریبانه، در این زمینه هم طرح و برنامه هایی را تبلیغ می کند. یکی از آنها شعار «خودکفایی» است که از آغاز استقرار رژیم اسلامی مطرح گردیده، به هیچ جا نرسیده و امروز هم کاملاً کهنه و نخنما شده است. حجم بی سابقه واردات ۴۰ میلیارد دلاری در سال گذشته، رکود بیشتر صنایع تولیدی کشور، بی پایه بودن این قبیل شعارها را به روشنی نشان می دهد. حرف ها و شعارهای «پوپولیستی» اسلامی دولت احمدی نژاد درباره «بردن پول نفت بر سر سفره های مردم» و اجرای «عدالت» و مقابله با «مافیای نفتی» و غیره نیز، به همان اندازه بی پایه و فریبکارانه است. این گونه طرح ها یا به واسطه رقابت ها و منازعات جناحی عملاً امکان اجرا نمی یابند و یا، در صورت تصویب و اجرا هم، بودجه اختصاصی بدان ها در حفره های بوروکراسی وسیع و باندبازی های اداری و محلی حیف و میل می شود. قصد واقعی از ارائه و احیاء اجرای آنها، اختصاص بخش دیگری از بودجه عمومی به برخی نهادها و بنیادهای رژیم بوده و نهایتاً نیز به صدقه دهی و گداپروزی می انجامد. چنان که مبالغ گزافی که از بودجه امسال به این دسته از نهادها و بنیادها، به صورت تقسیم غنائم میان باند های جناح غالب، تخصیص یافته است نه تنها عملاً هیچ گرهی را از مشکلات تهیدستان نمی گشاید بلکه با دامن زدن به تورم قیمت ها، بخش دیگری از اندک باقی مانده درآمدها را نیز از سفره هایشان می رباید. اما مقابله با «مافیای نفتی» یا با «مفاسد اقتصادی» هم، در واقع حکایت از آن دارد که باند تازه واردی، با حرص و ولع بیشتر، به جمع باند های حاکم افزوده شده که با طرح این گونه شعارها و تهدید حریفان می خواهد جایی وسیع تر و سهمی بیشتر از خوان یغما برای خود کسب نماید. در بودجه امسال، علاوه بر سهمی که نهاد و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران در خرج و اجرای «بودجه عمرانی» از سال ها پیش داشته اند، «نیروهای مقاومت بسیج و رده های تابعه» هم به عنوان مجری «طرح های عمرانی» شناخته شده و سهم قابل توجهی هم از این طریق به چنگ آورده است. تأثیر مجموعه سیاست های این دولت در عرصه اقتصادی تاکنون این بوده که به رکود و کساد ی بیشتر دامن زده، تولید و سرمایه گذاری های تولیدی را دچار اختلالات شدیدتری کرده و فرار سرمایه ها را سرعت و شدت بیشتری بخشیده است .

۱۴ - بیش از ۵ میلیون از جوانان و جویندگان کار در ایران از مسئله بیکاری رنج می برند که نزدیک به یک میلیون نفر از آنها در تحصیل کرده های دانشگاهی تشکیل می دهند. در حالی که جامعه ما به واقع از امکانات کافی برای توسعه اقتصادی و تأمین اشتغال برای نیروی کار برخوردار است، رژیمی که بر مقدرات آن حاکم گشته نه فقط عملاً از خود در این باره سلب مسئولیت نموده بلکه با سیاست ها و بی سیاستی هایش، معضل بیکاری را به طرز بی سابقه ای تشدید کرده و تبعات دردناک اقتصادی و اجتماعی آن را بر جای نهاده است .

۱۵ - مسئله فقر در جامعه ما چنان ابعادی پیدا کرده است که برعکس ادعاهای مسئولان حکومتی سابق و کنونی، فقرزایی و نه «فقرزدایی» را می توان یکی از پیامدهای مستقیم حاکمیت اسلامی به حساب آورد. در سرزمینی که از ثروت های طبیعی و انسانی زیادی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر، برخوردار است ۳۰ تا ۴۰ درصد ساکنان آن زیر خط فقر مطلق به سر می برند. نابرابری در توزیع درآمدها چنان شدتی یافته است که نه فقط شواهد و واقعیات ملموس بلکه حتی گزارش های رسمی نیز قادر به کنمان آن نیستند. رواج بیکاری، گسترش فقر و تشدید نابرابری ها و تبعیضات، طبعاً، گسترش و اشاعه فساد، تن فروشی، قاچاق و انواع آفات و بزهکاری های اجتماعی را به دنبال آورده است. طبق ارزیابی کارشناسان تعداد معتادان امروز ایران از ۳ میلیون نفر فراتر می رود. رواج یأس، نومیدی و بی چشم اندازی، به ویژه در میان جوانان، نتایج بلاواسطه شرایطی است که حاکمیت جمهوری اسلامی به طور کلی و خصوصاً جدید آن، دولت احمدی نژاد، بر جامعه ما تحمیل کرده است .

### ب - اپوزیسیون

اپوزیسیون جمهوری اسلامی را بدون توجه به حوادثی که طی سال های اخیر تأثیرات تعیین کننده ای در صف بندی های آن گذاشته است، نمی توان ارزیابی کرد .

با شکست اصلاح طلبان دولتی، شکست، بازی نقش اپوزیسیون در درون پوزیسیون رنگ خود را باخت. اما اثرات پا برجائی در صف بندی های درون اپوزیسیون بر جای گذاشت. از نتایج مثبت آن این که بر توهم دمکراسی دینی نقطه پایان گذاشت و تلفیق بین نهاد دین با نهاد دولت را که یکی از نمادهای برجسته اش در هیات ولایت فقیه، بمثابة اصلی ترین دشمن دمکراسی در شرایط کنونی ایران تجلی یافته است، بر جسته تر ساخت .

منطقه ای کردن دستمزد ها که به معنای حذف شمول قانون کار و پرداخت حقوق و دستمزد پائین تر از مصوب شورای عالی کار و عدم برخورداری از حق تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی است، بر وخامت اوضاع افزوده است. افزون بر این با واگذاری حوزه بازرسی وزارت کار به بخش خصوصی، نظارت بر اجرای صحیح قانون کار، ضوابط حفاظت فنی و مقررات ناظر بر شرایط کار و به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان .. عملاً تعطیل شده و بی قانونی در مناسبات کار و برخورد کارفرمایان نسبت به حقوق کارگران حکمفرما شده است.

**جنبش زنان** از پایدارترین و دامنه ترین جنبش های اجتماعی نه فقط در طول دو سال گذشته بلکه در طول تاریخ جمهوری اسلامی بوده است. زنان کشور ما اولین قربانیان سیاست تبعیض رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی بوده اند و همواره در اشکال مختلف به مقاومت در برابر آن برخاسته اند. مبارزه در راه رفع این تبعیض قانونی و سیستماتیک سرلوحه همه اعتراضات و فعالیت های زنان کشور ما در هر مقطعی بوده است. در دو سال گذشته هم تلاش های گسترده ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی و جزایی کشور و تامین برابر حقوقی کامل با مردان صورت گرفته است و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را افشا نموده است. فعالیت کانون ها و انجمن ها و انتشار نشریات مختلف از سوی فعالین جنبش زنان، تأثیر بسزایی در تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه ما در مواجهه با نابرابری های جنسی و تبعیضات موجود در این عرصه دارد. فرهنگ تبعیض علیه زنان فقط محدود به حکومت و قوانین آن نیست و یک معضل اجتماعی دارای ریشه های تاریخی است، اما این تبعیض در قوانین حکومت به ستیز علیه زنان ارتقا داده شده است.

طی دو سال گذشته ما شاهد حرکت جمعی زنان کشورمان در برگزاری مراسم ۸ مارس روز جهانی زن، در شهر های مختلف، از جمله تهران و سنجند، تجمع بزرگ در مقابل دانشگاه تهران در خرداد ۸۴ و ایجاد کانون های متعدد و سایت های مختص مسائل جنبش زنان از آن جمله است.

**جنبش دانشجویی:** دوره هشت سال حکومت اصلاح طلبان، دوران اوج و فرود جنبش دانشجویی بود. این جنبش در پیروزی اصلاح طلبان نقش برجسته ای داشت. اما از همان فردای این پیروزی به موازات رادیکال تر شدن شعار های دانشجویان، محافظه کاری در اردوی اصلاح طلبان غلبه کرد و بعد از ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ تنها دو سال بعد از خرداد ۷۶ شکاف بین فعالان جنبش دانشجویی و اصلاح طلبان عمیق تر شد. گرایش به استقلال که از ۱۸ تیر نطفه هایش قابل رویت بود، تقریباً در اواخر دوره اصلاح طلبان در جنبش دانشجویی به گرایش غالب بدل شد.

جنبش دانشجویی امروز شرایط دشواری را پشت سر می گذارد. فعالین این جنبش طی سال های گذشته بیش از همیشه به دلیل حضور دانشجویان و جوانان کشور در عرصه فعالیت های روزمره سیاسی و اجتماعی، زیر ذره بین نیروهای سرکوب حکومت بوده اند. دستگیری های گسترده فعالین دانشجویی، صدور احکام طولانی مدت از سوی دادگاه ها و اخیراً استفاده از حربه محرومیت از تحصیل برای آنان عرصه عمل این جنبش را هر چه محدود تر نموده است. اما علیرغم همه این تضییقات علیه دانشجویان فعال، جنبش دانشجویی نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر اسباده و بی حقوقی و اعلام همبستگی گسترده با اعتراضات در سایر جنبش های اجتماعی ایفا می کند. در سال های گذشته جنبش دانشجویی مهم ترین نیروی فعال در صحنه مقاومت در برابر یورش به آزادی و حقوق اساسی مردم بود. مبارزه دانشجویان در باز کردن فضای سیاسی به سهم خود نقش بارزی داشته است.

جنبش دانشجویی اگرچه طی دو سال گذشته همواره زیر فشار بوده و فعالان آن همواره در معرض بازداشت و محاکمه و زندان قرار داشته اند، اما در عین حال این جنبش در تلاش برای تداوم حضور خود از یک استحکام نسبی برخوردار شده است که رژیم دیگر قادر نیست به سهولت آن را قلع و قمع کند.

از نمونه های برجسته تحرک جنبش دانشجویی طی دو سال گذشته می توان به اعتراضات نسبت وضعیت زندانیان و زندان ها در تیرماه ۸۳، اعتراض به بازداشت وبلاگ نویسان، اعتراض به انتصاب رئیس دانشگاه تهران و نیز راه اندازی صد ها نشریه و سایت دانشجویی و برگزاری مرتب مراسم و جلسات سخنرانی و .. نام برد.

نهاد های دانشجویی همچون دیگر نهاد ها از جمله اساتید دانشگاه ها از ایفای هر گونه نقشی در برنامه ریزی و مدیریت دانشگاه ها محروم هستند، ریاست دانشگاه مستقیماً از طرف دولت و نهادهای غیر دانشگاهی به آن ها تحمیل می شود و هم چنان تصفیه

های عمومی تبدیل نموده و بازتاب آن در جنبش کارگری به انحاء گوناگون نمایان شده است.

جنبش کارگری امروز با سه خواست محوری، فعال ترین جنبش اجتماعی در صحنه کشور ماست:

- حق برخورداری از درآمد متناسب با سطح تورم و افزایش دستمزد ها به تناسب افزایش قیمت نیازمندی های اولیه کارگران، پرداخت دستمزد ها و مزایای عقب افتاده و .. که مورد توجه وسیع ترین نیروی کارگری است و بیشترین اعتراضات را برانگیخته است.

- حق تشکل، ایجاد سندیکای مستقل به جای ارگان های حکومتی موجود در محیط کارگری، حق بستن قراردادهای جمعی، حق دفاع از سطح زندگی مناسب و برخورداری از محیط کار مناسب، که مورد توجه اقشار آگاه تر کارگری است.

- حق قانونی اعتصاب و اعتراض برای برآوردن خواست های خود در مقابل کارفرمایان و دولت.

طی چند سال گذشته ما شاهد صد ها حرکت اعتراضی، اعتصاب و بستن جاده ها از سوی کارگران معترض بوده ایم که همه آن ها بلا استثنا بر تامین حداقل زندگی تأکید داشتند و اصولاً برای دریافت دستمزد های عقب افتاده بوده است. اما مهم ترین تحول سال های اخیر تلاش های گسترده برای ایجاد تشکل های کارگری بود. تمرکز بخش مهمی از جنبش کارگری بر خواست تشکل سندیکای مستقل که موجب تحرک کارگران و حتی دستمزدگیران بخش خدمات هم چون پرستاران آموزگاران و ... نیز گشته است، آشکار می سازد که خواست تشکیلات برای دفاع از حقوق کارگران در بخش هایی از جنبش کارگران و مزدگیران کشور اهمیت کلیدی یافته است. نمونه برجسته دفاع از حق تشکل، مبارزه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در احیای فعالیت سندیکای مستقل خود است.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با اقدام به احیای فعالیت سندیکای خود برای اولین بار در ربع قرن گذشته پرچم یک تشکل مستقل صنفی را برافراشتند و خواست کارگران در متشکل شدن برای دفاع از حقوق خود را عملی ساختند. با تشکل سندیکا از طریق انتخابات آزاد در میان کارگران عضو و طرح اساسی ترین خواست های کارگران از پرداخت مزایا و افزایش دستمزد ها بر اساس افزایش سطح تورم و تامین حداقل نیازهای کارگران سمرشق بزرگی برای فعالین دیگر بخش های جنبش کارگری ارائه نمودند. به همین دلیل هم مورد حمله اوباش متشکل در ارگان های «کارگری» حکومت، از حزب «خانه کارگر» تا «شوراهای اسلامی کار» قرار گرفتند. آن ها با ضرب و شتم فعالین سندیکا از جمله منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکا تلاش نمودند که این حرکت را در نطفه خفه کنند. اما قادر به این کار نشدند. ادامه کار این اوباش را دادستانی تهران پی گرفت و هیات مدیره سندیکا را بازداشت نمود که رئیس آن آقای منصور اسانلو اکنون شش ماه است بدون ارائه هیچ گونه دلیلی در زندان به سر می برد. بازداشت هیات مدیره سندیکا از همان موقع نیز، با واکنش وسیع کارگران شرکت واحد روبرو شد. اعتصاب یک روزه کارگران در همان هفته اول حکومت را به عقب نشینی و وعده آزادی بازداشت شدگان و قول رسیدگی به خواست های صنفی کارگران وادار نمود. اما کشمکش با حکومت بر سر برسمیت شناختن سندیکای مستقل و دیگر خواست های کارگران بعد از یک اعتصاب دیگر در شرکت واحد و دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران، آزادی آن ها و سپس اخراج ده ها نفر از فعالین سندیکا هم چنان ادامه دارد، در این فاصله کارگران شرکت واحد از حمایت وسیع در میان فعالین جنبش های اجتماعی و نیروهای سیاسی و نیز مجامع کارگری در سطح بین المللی برخوردار شده اند و هم اکنون سندیکای شرکت واحد رسماً به عضویت بخش حمل و نقل بین شهری فدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در آمده است.

از جمله تلاش های دیگری که در این عرصه صورت گرفته است می توان از تشکل کمیته های مختلفی از سوی فعالین جنبش کارگری از قبیل «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری»، «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، «هیات موسسان سندیکاها»، «تشکل سراسری کارگران بیکار»، «اتحاد کمیته های کارگری متشکل از کمیته کارگری تهران، گیلان، کرمانشاه، خوزستان، سقز، سنندج و بوکان» و «کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه» نام برد.

علیرغم همه این تلاش ها طی دو سال گذشته تعرض به حقوق کارگران از طریق محدود کردن دامنه شمول و مسخ و بی اعتبار کردن قانون کار موجود دامنه وسیع تری به خود گرفته است. بنا به اعلام رسمی از سوی وزارت، که قانون کار «در ۹۵ در صد بنگاه ها نیاز به اجرا ندارد.» و نیز با تمدید خروج کارگاه های زیر ده نفر کارگر از شمول قانون کار، شرایط حاکم بر محیط کار غیرقابل تحمل تر و تعرض بر حقوق اولیه کارگران دامنه ای گسترده تری به خود گرفته است. در کنار این اقدام تلاش برای

دولتی در عرصه حفظ محیط زیست، بیش از ۳۰۰ سازمان در جنبش زنان و بیش از هزار سازمان در امور خیریه مشغول فعالیت هستند .

سازمان های غیر دولتی یکی از پایه های اصلی جامعه مدنی هستند. این سازمان ها نیز مثل تمامی تلاش های دیگر برای فعالیت سازمان یافته گروه های مختلف اجتماعی در ایران، همواره با مانع دخالت دولتی و تلاش نهادهای دولتی برای تابع نمودن آن ها از سیاست های خود مواجه اند. اما مهمترین مانع رشد و گسترش سازمان های غیردولتی، برخورد امنیتی دولت جمهوری اسلامی نسبت به نهادهای مدنی از جمله سازمان های غیردولتی است. جمهوری اسلامی تاکنون هیچ وقت حق تشکل را برای گروه های اجتماعی و ایجاد نهاد های مستقل از حکومت را برسمیت نشناخته است. ایجاد سازمان های غیر دولتی هم از این قاعده مستثنی نبوده است. طی یکساله اخیر فشار بر این نهادها افزایش یافته است .

**زندانیان سیاسی و خانواده های آن ها** طی دو سال گذشته نیز هم چون گذشته، نقش برجسته ای در تداوم اعتراضات علیه سیاست سرکوب داشته اند. اعتصاب غذای طولانی ناصر زرافشان در اعتراض به محاکمه نمایشی خود و شرایط زندان، در تابستان ۸۳ و حمایت وسیع نویسندگان و روشنفکران و آزادیخواهان از او، اعتصاب غذای زندانیان رجائی شهر و نیز اعتصاب غذای طولانی اکبر گنجی که توجه مجامع بین المللی و جامعه جهانی را متوجه آن چه که در کشور ما می گذرد، ساخت، همبستگی بزرگ خانواده زندانیان و قربانیان اعدام های دسته جمعی رژیم در برگزاری هر ساله مراسم سالگرد این کشتار های دامنشانه در خاوران، جلوه های برجسته مقاومت پایدار در برابر حکومت و برای آزادی در کشور ماست .

**جنبش های ملی :** حوادث چند ماه گذشته در کردستان و خوزستان و اخیرا در آذربایجان نشان داد که جنبش های ملی و قومی هم چنان یکی از مهم ترین عرصه های چالش با جمهوری اسلامی است. انکار حقوق دمکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی در چهار گوشه کشور، جامعه ما را در آستانه فروپاشی قرار داده است. جمهوری اسلامی هم چنان بر سیاست سرکوب و محو حقوق اولیه ملیت ها تاکید دارد و از هیچ فرصتی برای پیشبرد این سیاست فروگذار نمی کند. آغاز مجدد اعدام های سیاسی در کردستان بلافاصله بعد از روی کار آمدن دولت جدید، دستگیری ها و شکنجه و قتل یک جوان در مهاباد در تابستان ۸۴ و برخورد خشونت آمیز با اعتراضات در شهر های دیگر کردستان و نیز دامن زدن به خشونت در خوزستان، به دنبال تظاهرات علیه نامه منتصب به معاون رئیس جمهور سابق در مورد پاکسازی قومی، ارمنان دولت جدید برای مردم کردستان و اعراب ساکن خوزستان بود. حل مساله ملی بر مبنای اراده مردم هر منطقه ای در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک، برسمیت شناختن حقوق فرهنگی و سیاسی مردم کرد و عرب و ترک و بلوچ و ترکمن در اقصی نقاط ایران، همچنان در سرلوحه خواست های جنبش های آزادیخواهانه مردم ایران است و بدون تحقق این خواست ها استقرار دمکراسی در کشور ما غیر ممکن خواهد بود و بخصوص در شرایط کنونی زمینه را برای بهره برداری قدرت های خارجی و افراطیون داخلی از خصومت های ملی و قومی مهیا تر خواهد نمود .

### ج - کشور ما در جهان و منطقه خاورمیانه

طی دو سال گذشته از یک سو نیروهای نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، امارات و عربستان و خلیج فارس استقرار یافته است، از طرف دیگر لحن دولتمردان جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و اسرائیل تند تر شده است. در عرصه بین المللی نیز انزوای جمهوری اسلامی بیشتر شده و پرونده اتمی آن، هم اکنون موضوع بحث شورای امنیت است .

در طول دو سال گذشته دو کشور همسایه ما عراق و افغانستان ، که عملا تحت اشغال آمریکا و متحدین آن هستند، نه فقط روی آرامش ندیده اند، بلکه درگیری های داخلی آن ها و معضلاتشان بیشتر شده است. دولت افغانستان حتی قادر به حفظ امنیت تردد وزرای خود هم نیست و برای این امر محتاج نیروهای زرهی ناتو است. در عراق تشکیل اولین دولت ماه ها طول کشیده و ترور و درگیری های خونین در کشور ابعاد دهشتناک تری یافته است. همه کشور به ویرانه ای فاقد امنیت و آرامش تبدیل شده، شیرازه زندگی مردم از هم پاشیده است. ده ها هزار نفر کشته شده اند و جامعه عراق یک قرن به عقب رانده شده، آثار زندگی مدرن و متمدن در آن نابود شده است .

وضعیت عراق در دیگر کشورهای منطقه نیز موثر بوده است و در کلیه کشورهای عربی اکنون نقش و موقعیت جریانات افراطی افزایش چشمگیری یافته است .

های دانشگاه ها از اساتید و نیز دانشجویان جزو دستور کار این نهاد هاست، آزادی فعالیت صنفی در دانشگاه ها برای همه دانشگاهیان از دانشجو تا استاد هر روز محدودتر هم می شود و به اجازه و توافق نهاد های گوناگون از نمایندگی نهاد رهبری تا شورای انقلاب فرهنگی و وزارت علوم و غیره موکول می گردد، با این وجود هنوز هم مراکز دانشگاهی کشور نقش مهمی در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی حکومت به مراکز علمی کشور بازی می کنند .

وضعیت معلمان کشور بهتر از دانشگاهیان نیست. بیش از یک میلیون معلم مدارس در سراسر کشور تحت شرایط دشواری به کار مشغول اند. حقوق معلمان بسیار نازل و در حد تامین نیازهای اولیه خود و خانواده شان نیست و اغلب آن ها باید علاوه بر معلمی شغل دیگری هم داشته باشند و تن به هر کاری بدهند تا بتوانند نان بخور و نمیر خود و خانواده شان را تامین کنند. معلمان کشور ما طی سال های گذشته بارها دسته جمعی نسبت به این شرایط شغلی دشوار، دست به اعتراض زده اند و برای ارتقای سطح زندگی و تامین حقوق خود به مبارزه برخاسته اند. انداز نمونه های برجسته حرکت های اعتراضی معلمان، اعتصاب معلمان در شهر های تهران، اصفهان و یزد ... (فروردین و اردیبهشت ۸۳) اعتراض معلمان به دستگیری مسئولان کانون های خود (تابستان ۸۳) تجمع در جلو مجلس (شهریور و دی ۸۳) و اعتراضات نسبت به عدم رسیدگی به خواست های خود در اردیبهشت ماه ۸۴ می توان اشاره نمود .

طی دو ساله گذشته مبارزه معلمان با خواست های صنفی شدت گرفته است . جنبش روشنفکری در کشور ما نقش برجسته ای در تغییر فضای سیاسی و فراهم نمودن صحنه در جهت رشد و گسترش جنبش های دیگر دارد. به همین دلیل همواره در زیر ذره بین دستگاه های سرکوب و تهدید دائمی از سوی آن قرار داشته است. طرح ساقط نمودن اتوبوس حامل نویسندگان به دره و قتل مختاری و پوینده در جریان قتل های زنجیره ای نمونه های برجسته از سیاست این مراکز در مورد نویسندگان و روشنفکران کشور است. در طول حیات ۲۷ ساله جمهوری اسلامی هیچ گاه حق فعالیت علنی کانون نویسندگان ایران برسمیت شناخته نشده است. سانسور کتاب نیز امر رایجی است و نه تنها بمثابه مانعی برای انتشار کتاب درآمده، بلکه به ابزاری برای ورشکست کردن ناشران نیز تبدیل شده است .

ده ها روزنامه و نشریه هم اکنون سال هاست که در محاق «توقیف موقت» اند. روزنامه نگاران به جرائمی از قبیل «تشویش اذهان عمومی» بازداشت و زندانی و یا برخی مجبور به ترک کشور شده اند و اگر هم مانده اند، به خودسانسوری محکوم شده اند .

طی دو سال اخیر و در اوج یک تازی دولت جدید، جنبش روشنفکری ایران در مقابل هیچ تهاجمی نه تنها سکوت نکرده بلکه با جسارت تحسین برانگیزی با نام و نشان دست به اعتراض زده است .

حضور عملی کانون نویسندگان در دفاع از آزادی بی حد و حصر اندیشه و بیان علیرغم همه تضییقات علیه آن و دادن فراخوان و صدور بیانیه در مقاطع حساس در مقابله با سانسور و سرکوب، برگزاری سالگرد قتل های زنجیره ای و تاکید بر معرفی آمران این قتل ها نقش موثری در مقابله با سانسور و سرکوب ایفا می نماید .

آزادی نشر کتاب، مطبوعات و مجلات طی دو سال گذشته بازم محدودتر شده است. اما در عین حال امکانات و تلاش های مبارزه با سانسور و به شکست کشاندن تلاش های حکومت در این عرصه هم افزایش یافته است و مقاومت نویسندگان و روزنامه نگاران ایران در برابر هجوم قدره بندان حکومت در عرصه نشر کتاب و روزنامه و نشریه یکی از برجسته ترین جلوه های مقاومت موثر در برابر استبداد بوده است .

هم چنین مقاومت وکلای مدافع در برابر بی حقوقی حاکم بر قوه قضائیه و محاکمات فرمایشی در این دستگاه علیه فعالین جنبش های اجتماعی، مخالفین سیاسی و روزنامه نگاران و نویسندگان کشور طی دو سال گذشته نیز ادامه داشته است. در این دوره آقای سلطانی وکیل مدافع نیرو های ملی و ذهبی، فعالان جنبش دانشجویی، زهرا کاظمی و اکبر گنجی و .. ماه ها بدون هیچ دلیل و مدرکی بازداشت و ماه ها تحت فشار قرار گرفته است. ناصر زرافشان وکیل خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای هم چنان در زندان است. کانون وکلا تحت فشار قوه قضائیه قرار دارد و تلاش قوه قضائیه برای محدود نمودن اختیارات آن با مقاومت وسیعی مواجه شده است .

**ان جی او ها :** یکی از پدیده های مثبت سال های اخیر، تشکیل گسترده سازمان های غیر دولتی، ان جی او ها در کشور ماست. آمارهای ارائه شده از وجود هزاران سازمان غیردولتی در کشور حکایت دارد. اکثریت قریب به اتفاق این سازمان ها بعد از سال ۷۶ شکل گرفته اند. سازمان های غیر دولتی در عرصه های متعددی فعالیت می کنند، ولی بیشتر آن ها در عرصه مسائل مربوط به جوانان، زنان، حفظ محیط زیست و امور خیریه فعال هستند. بر اساس برخی آمار های منتشر شده بیش از ۲۰۰ سازمان غیر

المللی و غرب برای توقف آن و تبدیل پروژه هسته ای به موضوع کشمکش با مجامع بین المللی، امکان دستیابی به یک راه حل دیپلماتیک از طریق مذاکره را به حداقل رسانده و امکان اعمال تحریم های سیاسی، اقتصادی و نیز استفاده از ابزار تهاجم نظامی برای توقف برنامه اتمی حکومت را هر چه بیشتر فراهم می کند. اکنون دیگر نه فقط دولت آمریکا، بلکه اتحادیه اروپا نیز که همواره تلاش نموده است با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را به تعدیل در سیاست های خود ترغیب نماید، بعد از شکست آخرین تلاش برای ارائه مجموعه ای از پیشنهادات به جمهوری اسلامی برای تعلیق غنی سازی، در کنار ایالات متحده قرار گرفته است. از اعمال فشارهای بیشتر بر جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به پذیرفتن خواست شورای امنیت سازمان ملل و همکاری شفاف و روشن با آژانس بین المللی انرژی اتمی تاکید می کند. مخالفت روسیه و چین با صدور قطعنامه الزام آور علیه جمهوری اسلامی اوایل در صورت ادامه برخورد فعلی دولتمردان جمهوری اسلامی با درخواست شورای امنیت پایدار نخواهد بود. ثانیاً در صورت عدم توافق در شورای امنیت اقدامات پیشگیرانه آمریکا و متحدین آن در ناتو علیه ایران را تسریع نموده و در فقدان تفاهم بر سر فشارهای سیاسی و اقتصادی در شورای امنیت، احتمال اقدام نظامی یک جانبه را بیشتر خواهد نمود.

جمهوری اسلامی که حساب زیادی روی تداوم اختلافات قدرت های بزرگ جهانی در این باره باز کرده است، در عین حال «استعداد» آن را دارد که تهدیدات خود در مورد خروج از «پیمان منع گسترش» سلاح های اتمی را عملی کرده و نیز به تحریک و مداخله جوئی بیشتر و سازماندهی عملیات ایذائی و تخریبی در عراق و جاهای دیگر بپردازد. این رژیم که از «داوطلبان عملیات استشهادی» (انتحاری) علناً ثبت نام به عمل می آورد، از امکان گسترش فعالیت های تروریستی اسلامی در نقاط دیگر برخوردار است. تهدید به استفاده از «سلاح نفت» و حتی تهدید به «بستن تنگه هرمز» و جلوگیری از صدور نفت خلیج فارس نیز در مد نظر سردمداران رژیم حاکم قرار دارد. اما این گونه اقدامات و واکنش ها که می تواند به گسترش دامنه و تشدید بحران و درگیری و مآلاً به بمباران و تخریب وسیع تر تاسیسات نفتی و صنعتی ایران هم منجر شود، موجب نجات جمهوری اسلامی از این مخمصه نخواهد شد.

-تخفیف بحران اتمی یک راه حل بیشتر ندارد: عقب نشینی جمهوری اسلامی از مواضع کنونی اش. تعلیق غنی سازی اورانیوم و پایان دادن بر دو دهه مخفی کاری و بی توجهی به مقوله نامه های بین المللی امضا شده توسط ایران. بدون برداشتن این گام از سوی دولت جمهوری اسلامی، ادامه وضعیت فعلی به جنگ و ویرانی کشور و کشتار هزاران نفر از مردم و به یک فاجعه در تمامی عرصه ها منتهی خواهد شد. بازگشت دولت احمدی نژاد به شعارها و سیاست های آغازین جمهوری اسلامی، حمله به اسرائیل و تشدید تنش با غرب عامل مهمی در تبدیل بحران هسته ای به یک بحران بین المللی و تسریع اقدامات غرب بوده است. اما عامل اصلی مجموعه سیاست های جمهوری اسلامی بوده است. بازگشت احمدی نژاد به سیاست بحران در خارج و سرکوب در داخل، این بار نتایج مرگباری برای حکومت در پی خواهد داشت:

-شرایط بین المللی نه فقط برای ادامه وضعیت موجود و موفقیت سیاست فعلی جمهوری اسلامی مساعد نیست، بلکه هم اکنون در همین گام های اولیه نیز به ضرر آن تغییر یافته، امکان مانور دولتمردان جمهوری اسلامی را هر چه محدود تر ساخته است.

-در درون خود حکومت اراده واحدی پشت سیاست های کنونی وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط نیروی حاکم، از طریق حذف آشکار و تحقیرآمیز رقبای درون حکومتی خود و افزودن بر فشارهای متعدد بر این رقیب بعد از راندن آن ها از دولت عملاً حتی در درون حکومت هم مقاومت در برابر جریان حاکم را دامن زده است. جایگاهی های گسترده در درون دستجات حکومتی طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه «تعادل» نرسیده است و دعوا در داخل جناح غالب و در میان مجموعه جناح های رژیم استمرار خواهد یافت. در این منازعات، چگونگی برخورد به بحران بین المللی اتمی نیز مزید بر علت شده است، بطوری که شکست احتمالی و آشکار دولت احمدی نژاد در این زمینه می تواند به خاتمه «ماموریت» و کنار رفتن این دولت منتهی شده و صف بندی های درونی دیگری پدید آورد. بالا آمدن نظامیان در ساختار حکومتی، ناراضیاتی بیشتر بخشی از روحانیون حاکم و کشمکش هایی که از هم اکنون بر سر تعیین نمایندگان «خبرگان» در چند ماه آتی شروع شده است، می تواند در نهایت به تضعیف و تزلزل بیشتر موقعیت خود خامنه ای و نه تمرکز و تقویت قدرت مطلقه ولی فقیه بینجامد.

-مقاومت در برابر سیاست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبش های اجتماعی بر سر مسائل مختلف و مشکلاتی که کارگران، زنان، دانشجویان، دانشگاهیان و معلمان، روزنامه نگاران نویسندگان و روشنفکران جامعه با آن ها دست به گریبانند،

در فلسطین علاوه بر تحولات عمومی در منطقه، مجموعه ای از عوامل دیگر از جمله سیاست ادامه اشغال و سیاست مشت آهنین دولت اسرائیل طی چند سال گذشته نه فقط شانس هر گونه صلحی را بر باد داده است، چنان که انتخابات اخیر نشان داد، ارتجاعی ترین نیروها را نیز به جلو صحنه آورده است. پیروزی غیر مترقبه حماس در انتخابات اخیر فلسطین، در عین آن که بخشا محصول گسترش فساد در دستگاه دولت خودمختار و بی اعتمادی مردم نسبت به آن بود، قبل از همه واکنشی در قبال سیاست اسرائیل در پافشاری بر ادامه اشغال، بی اعتنائی بر صلح میان دو ملت، انتخاب بازگشت از طرح صلح اسلو، و اعلام پایان امید به اتمام اشغال و صلحی بود که با قرار داد های اسلو وعده آن داده بود، ولی هرگز عملی نشد.

سوریه تنها متحد جمهوری اسلامی در منطقه از تحولات دو سال گذشته برکنار نمانده است. بعد از ترور رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان، زیر فشار افکار عمومی و غرب مجبور شده است که بعد از دهه ها اشغال، ارتش خود را از لبنان بیرون بکشد. هم اکنون پرونده دخالت مقامات دولت سوریه در این ترور، هنوز باز است و از رئیس جمهور تا وزرای او متهم به طرح و اجرای این ترور هستند.

جمهوری اسلامی ایران از یک سو، زیر فشار آمریکا و متحدین آن قرار دارد تا از سیاست حمایت از جریانات بنیادگرای اسلامی مثل حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب الله در لبنان دست بردارد، از طرف دیگر رابطه طولانی و گسترده با این جریانات دارد و اولین دولت از نوع حکومت های آرمانی این جریانات بوده است.

اکنون دولت جمهوری اسلامی در مرکز توجه دولت آمریکا در منطقه قرار دارد. آمریکا و متحدین آن با انگشت گذاشتن روی برنامه های اتمی جمهوری اسلامی ایران، توانسته اند بخش مهمی از کشورهای جهان را هم به این نتیجه برسانند که ادامه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی خطری برای صلح جهانی است.

تشدید بحران بر سر پروژه هسته ای و پافشاری دولت جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست های تاکتونی اش، کشور و مردم ما را در معرض خطراتی جدی قرار داده است. از تحریم اقتصادی تا حمله نظامی و وقوع جنگ را محتمل تر از همیشه ساخته است.

## ۲ - چشم اندازها

چشم انداز نزدیک تحولات در کشور ما قبل از همه به چگونگی حل بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است. اما مساله اصلی این بحران قبل از آن که مساله انرژی اتمی و دعوا بر سر حق استفاده از آن باشد، خود جمهوری اسلامی است. در هیچ کجای جهان، داشتن تکنولوژی اتمی بخودی خود خطری برای صلح جهانی ارزیابی نمی شود، اما آن چه که دستیابی به این تکنولوژی را در مورد کشور ما به یک خطر تبدیل کرده است، خود این حکومت و سیاست هائی است که تاکنون شاخص آن بوده اند. در واقع امر نیز، بحران بر سر پروژه اتمی ایران، بحران مناسبات جمهوری اسلامی با نهاد های بین المللی و کشور های صاحب نفوذ در این نهاد ها، یعنی آمریکا و متحدین غربی آن است.

بحران اتمی در چشم انداز نزدیک نیز موضوع اصلی کشور ما بوده و همه مسائل دیگر از جمله سیاست خفقان و سرکوب دولت جدید و بحران اقتصادی فزاینده را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. این بحران با توجه به مجموعه عواملی که در آن دخیل هستند، روند تشدید بیشتر را دنبال می کند:

-دولت آمریکا، وجود جمهوری اسلامی و سیاست های آن در تقویت جریانات افراطی اسلامی از قبیل حزب الله در لبنان، جهاد اسلامی و حماس در فلسطین را مانعی بر سر راه نقشه های دراز مدت خود در خاورمیانه تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» می داند. هدف استراتژیک آمریکا در منطقه بعد از یک دوره امید به تحولات درونی جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری کلینتون، در اساس تغییر رژیم ایران یا تبدیل آن به یک رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی امکان عملی کردن این سیاست را بیش از همیشه فراهم نموده است. تهدید جمهوری اسلامی به استفاده از همه امکانات، از جمله حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران و حتی صحبت از استفاده از سلاح اتمی در این قبیل حملات بیانگر وجود نقشه های عملی برای رسیدن به چنین هدفی است.

-بخش غالب هیات حاکمه فعلی آمریکا، در صدد اجرای «طرح عراق» و یا در «مساعدهترین» حالت پیشبرد «الگوی لیبی» در مورد جمهوری اسلامی است. لیکن جناح غالب جمهوری اسلامی، با رجزخوانی، قدرت نمائی و یا نمایش «ورود به باشگاه کشورهای اتمی» می خواهد که از «الگوی کره شمالی» پیروی نماید.

-پافشاری رهبری جمهوری اسلامی بر ادامه تنش با آمریکا و غرب، بخصوص اصرار بر ادامه تلاش ها برای غنی سازی اورانیوم در کشور، بدون توجه به خواست نهادهای بین

اخیر کشورمان در راه استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادیخواه، همه فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به اتحاد و همکاری برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی احترام به عقیده و مذهب هر شهروندی، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی و به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۴ (ما خواستار تحولات بنیادی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خودآگاه اقلیت مختلف مردم و گروه های اجتماعی و مهم ترین آن ها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته ای از تلفیق میان آن ها را به نمایش می گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش ها بمتابجه تنها ضامن برجیدن بساط استبداد و منتفی شدن هر گونه بازگشت آن و بی حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می کنیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران تنها بر بستر رشد و گسترش جنبش های اجتماعی، آزادی احزاب سیاسی با پایگاه ها و برنامه های متفاوت و نهادینه شدن حقوق و آزادی های اولیه انسانی از قبیل آزادی عقیده، بیان، تشکل و حزب و .. امکانپذیر است.

۵ (ما خواستار نزدیکی هر چه بیشتر نیروهای جمهوریخواه دمکرات و لائیک هستیم و تلاش در این عرصه یکی از محوری ترین عرصه فعالیت سازمان ما را تشکیل می دهد. ما جمهوری را شکل حکومتی مناسب و دمکراتیک برای ایران می دانیم. منشا موروثی و یا الهی برای حکومت را مغایر با حق حاکمیت رای مردم و مشروط نمودن آن می دانیم.

۶ (ما در جهت اتحاد گسترده در میان نیروهای چپ ایران برای ایجاد یک قطب نیرومند مدافع حقوق کارگران و دیگر مزدبگیران ایران تلاش می کنیم. و نزدیکی و همسوئی نیروهای چپ و قدرتمندی آن ها را تضمینی برای استقرار دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در آینده کشور می دانیم. سازمان ما هر گونه نزدیکی و اتحاد در صفوف چپ ایران را در این راستا ارزیابی کرده و اقدامات در این عرصه را جزو فعالیت های دوره آتی خود می داند.

۷ (ما خواستار رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد برابر حقوقی زنان با مردان، حق برابر همه شهروندان در برخورداری از امکانات و فرصت ها و مشاغل در سطح کشور و احترام به همه مذاهب و عقاید در کشور هستیم.

۸ (ما خواستار حق کار، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی، بیکاری و استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی برای عموم مردم هستیم.

۹ (ما خواستار عدم تمرکز قدرت و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک و برابر همه ملیت های ایرانی هستیم.

۱۰ (ما از گسترش مبارزات اعتراضی و مطالباتی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت های مذهبی و دیگر گروه ها و اقلیت های اجتماعی دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می کنیم. از هر گونه تلاش کارگران و فعالین مستقل سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری استقبال می کنیم، تقویت تشکل های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می دانیم، از ایجاد تشکل های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می نمایم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می کنیم. از حقوق اقلیت های مذهبی و دیگر گروه های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می گیرند، دفاع می کنیم.

کمسیون تدارک سند سیاسی

۱۱ خرداد ماه ۱۳۸۵ / ۱ ژوئن ۲۰۰۶

گسترده تر از آن است که جریان حاکم و با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آن ها غلبه کند. جنبش های مدنی و حرکت های اعتراضی کارگران و دیگر زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با طرح خواست هایی در کسب حقوق خود، فضای جامعه را تغییر می دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می شکنند. مهم تر از همه از درون این اعتراضات، تشکل ها و نهاد هایی سر بر می آورند که صرف وجود آن ها نفي قدرت مطلق حکومت است و هیچ حکومتی دیر یا زود بدون توجه به علائق و خواسته های این جنبش ها و نهاد های مدنی آن ها امکان تحرک نخواهد داشت.

- تجربه هشت سال حکومت اصلاح طلبان حکومتی، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران بودند، نشان داده است که هیچ گونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکانپذیر نیست. گسترش رویگردانی از حکومت مذهبی در میان طرفداران و حتی کارگزاران دیروز آن، به اشکال گوناگون و نیز برآمد هر چه بیشتر نیروهایی که خواستار جدائی نهاد دین از دولت هستند، طی سال های اخیر طلایه تقویت اپوزیسیون و حرکت در جهت استقرار حکومتی متکی بر رای و اراده مردم یاری می رساند.

### ۳ - سیاست های ما :

۱ (ما، سیاست های فعلی جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن درخواست های مکرر آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز شورای امنیت سازمان ملل را عامل اصلی تشدید بحران اتمی و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخربی از تحریم اقتصادی تا جنگ علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به سیاست های کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم.

ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرائط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم و معتقدیم نک تیز جمله همه نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم باید متوجه جمهوری اسلامی و مبارزه برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد.

سیاست ما برای پایان دادن به بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ و پایان دادن به انزوای کشور مان در منطقه و جهان عبارت است از :

- احترام به مقاله نامه ها، پیمان ها و موازین بین المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آن ها هست

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین المللی و غرب، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری شفاف با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا،

- آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت ایالات متحده آمریکا بر اساس منافع متقابل دو کشور

- پایان دادن به سیاست خارجی ایدئولوژیک و پشتیبانی از جریانات مذهبی افراطی، ایجاد رابطه متقابل با تمامی کشور های جهان بر اساس منافع مردم و کشور ایران - پیوستن به تلاش های بین المللی برای صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، برسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی.

۲ (ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی استقبال می کنیم. مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما مخالف هر گونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

۳ (هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای نظام جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به بحران های مزمن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ۲۷ ساله

## نگاهی به تلاشهای سازمان در راه اتحادهای گسترده دمکراتیک و اتحادها و ائتلافهای چپ

### تجارب، موانع و سیاست ما

کنگره هفتم در راه است و یکی از موضوعات در دستور آن « طرح ما در رابطه با ائتلاف ها و وحدت حزبی » است. «اتحاد و ائتلاف» یکی از موضوعات مورد بحث در غالب کنگره های سازمان بوده و چند قطعه نامه هم در این باره به تصویب رسیده است. اما علیرغم همه این قطعه نامه ها، مسئله پراکندگی نیروهای اپوزیسیون همچنان مساله روز است. از این رو یکی از موضوعات در دستور کار کنگره آتی است.

در اینجا نگاهی داریم به قطعه نامه کنگره پیش و چگونگی اجرای آن. در این زمینه در سند کنگره ششم چنین آمده است:

« ۱- سازمان ما برای شکل گیری یک آلترناتیو دمکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جمهوری ای که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سالار بیبانه ها و میثاقهای بین المللی با روشنی بیان شود. در این جمهوری که قدرتش را از رای آزاد و برابر شهروندان کسب می کند، جدایی کامل دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و برابری حقوق زنان و مردان، تامین حقوق و ارتقای سطح زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران و رعایت حقوق دمکراتیک ملت های ساکن ایران از پرنسپب های خدشه ناپذیر است. در سیاست خارجی، این جمهوری بر اساس احترام به حقوق سالر ملل و رعایت قواعد و قوانین بین المللی، خواهان گسترده ترین رابطه با دول دیگر است.

شکل گیری این آلترناتیو به جای جمهوری اسلامی، نیازمند اتحاد وسیعی است از نیروهای دمکرات و آزادیخواه اعم از احزاب و سازمانهای سیاسی، محافل و شخصیتها و فعالین غیرمتشکل. سازمان ما می کوشد که به سهم خود در شکل گیری چنین اتحادی نقش موثری ایفا نماید.

"اتحاد عمل پایدار سیاسی" در چند سال اخیر نتوانسته است به یک ائتلاف وسیع فرا روید. ما می کوشیم با بهره گیری از مجموعه تجارب مثبت این "اتحاد" در جهت شکل گیری اتحاد گسترده تری گام برداریم.

۲- سازمان ما برای شکل گیری ائتلاف یا اتحادی از نیروهای چپ متشکل از سازمانها، محافل و افراد علاقمند تلاش می کند.

مبانی اولیه و یا موارد اشتراک حداقل برای شکل گیری این ائتلاف، که از یکسو هویت چپ آن را تعریف و از سوی دیگر امکان تصمیم گیری و حرکت جمعی را میسر می کند عبارتند از: طرفداری از سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری - تلاش برای تامین حقوق و منافع اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان - مبارزه برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی.

نیروهایی که می توانند در این ائتلاف شرکت کنند، در اساس، بر پایه همان مبانی فوق تعیین می شوند. ائتلاف چپ فعالیت در سه عرصه عمده زیر را مد نظر قرار می دهد: دفاع از خواستها و مبارزات کارگران و زحمتکشان و طرح و تبلیغ مواضع و دیدگاه چپ در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - تلاش برای ایجاد و گسترش اتحاد دموکراتیک و لائیک و تقویت موقعیت چپها در درون آن - کوشش برای تعریف و تدقیق دیدگاه های برنامه ای و استراتژیک چپ در جهت همگرایی بیشتر.

سند مصوبه کنگره ششم صراحت کامل دارد. سیاست ما در قبال اتحادها و ائتلافها را از دو زاویه، اولی « اتحاد وسیعی از نیروهای دمکرات و آزادیخواه اعم از احزاب و سازمانهای سیاسی، محافل و شخصیتها و فعالین غیرمتشکل. » و دومی « شکل گیری ائتلاف یا اتحادی از نیروهای چپ متشکل از سازمانها، محافل و افراد » روشن کرده است. اکنون بدنبال یک دوره تلاش دو ساله و چندین ساله در این دو عرصه، باید دید:

-چه تلاشهایی در هر یک از این دو زمینه صورت گرفته است؟  
-چه موانعی بر سر راه این تلاشها دیده شده است، چه درون و چه بیرون از سازمان؟  
-چه امکاناتی برای رفع این موانع در اختیار داریم؟  
-چشم انداز آتی چیست؟

#### اتحاد وسیعی از جریانات و نیروهای چپ دمکرات و آزادیخواه

سازمان تا کنون تلاش بسیاری در راه شکل گیری اتحادی از جریانات و نیروهای چپ و دمکرات و آزادیخواه داشته است. پس از تشکیل سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، تلاش زیادی برای شکل گیری اتحادی دمکراتیک از سازمانها و احزاب دمکراتیک و انقلابی آغاز شد. حاصل این تلاشها به توافق حول قرار داد «اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران» انجامید. اگر چه این اتحاد به سه سازمان سیاسی محدود ماند ولی از همان ابتدا سازمان ما در فکر گسترش صفوف آن بود و تلاش بسیاری کرد تا همیمانان خود را به این راه بکشاند. اما مشکلات این اتحاد متأسفانه بیش از آن بود که تلاشهای ما بتواند بر آنها غلبه کند. به پیوست ارزیابی و جمع بندی کمیسیون روابط عمومی سازمان را که در اواخر سال ۲۰۰۳ از عملکرد کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی صورت گرفته است، منتشر می کنیم. در یک تحلیل کلی، مشکل اصلی «اتحاد عمل برای دمکراسی» را می توان در برداشت متفاوت هر یک از عناصر تشکیل دهنده آن از مضمون این اتحاد و چشم انداز آن ارزیابی کرد. سازمان ما و حزب دمکرات کردستان این اتحاد را در چارچوب همکاریهای جبهه ای با هدف فراروئیدن به یک آلترناتیو دمکراتیک می دیدند، درحالیکه سازمان راه کارگر اساساً چنین دیدی نداشت و از آنجا که با تشکیل جبهه ای فراطبقاتی مخالف بود، این اتحاد را نه تنها در این راستا نمی دید بلکه تلاش می کرد تا به چنین راهی نیز نرود. این «استخوان لای زخم» عملاً امکان فعالیت و حرکت جدی از این اتحاد را سلب کرده بود. از این رو گسترش این «اتحاد» و جلب نیروهای دیگر به آن با موانع جدی روبرو می شد، ضمن آن که شرائط و تحولات سیاسی در ایران و مواضع سیاسی و برنامه ای دیگر نیروهای اپوزیسیون و موانع همیشگی بر سر راه اتحادها و ائتلافها، در جلب نیرو به این «اتحاد»، نیز مشکلاتی ایجاد می کرد.

از اوائل سال ۲۰۰۳ گفتگوهایی با سازمان کوموله و شورای موقت سوسیالیستها برای گسترش کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی آغاز شد و پس از یک موافقت اصولی اولیه در تابستان همان سال، بدنبال چندین جلسه مشترک بین ۵ جریان، اما نهایتاً مذاکرات به نتیجه نرسید. مشکل اصلی بر سر چگونگی این گسترش بود. مسئله تغییر نام و پیوستن یا گسترش به محور اختلافات تبدیل شد. حزب دمکرات با تغییر نام پیش از گسترش مخالفت کرد و دو سازمان دیگر، کوموله و شورای موقت سوسیالیستها، گسترش بدون تغییر نام را نوعاً پیوستن به این جمع ارزیابی می کردند و نه گسترش. در کلیت نیز کوموله با مضمون پلاتفرم مخالفتی نداشت و تا حد ممکن از خود انعطاف نشان داد. در حالیکه شورای موقت سوسیالیستها در چارچوب پلاتفرم نیز اصلاحاتی را وارد می دانست. مذاکرات بی حاصل متوقف شد. در حالیکه «کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی» از مدتی قبل با بحران درونی روبرو بوده و هیچگونه فعالیتی نداشت. شکست مذاکرات برای گسترش آن، عملاً آن را به تعطیلی کشاند.

پس از شکست مذاکرات، این فکر در بین سه جریان شکل گرفت که کمیته به کناری گذاشته شود و تلاش مجددی برای دعوت از مجموعه معینی از سازمانها برای تشکیل یک ائتلاف وسیع آغاز شود. سازمان راه کارگر با تردید بسیار با این فکر همراهی می کرد و همچنان تلاش می کرد تا در چارچوب کمیته اتحاد عمل این تلاشها ادامه یابد. مذاکرات چندی لازم بود تا روشن شود که چارچوب گذشته کارایی ندارد و باید طرحی نو درافکند. سازمان راه کارگر، به سختی این نظر را پذیرفت و با تردید با آن همراه شد. تصمیم گرفته شد تا با سازمانهای دیگر که در طیف سیاسی این سه جریان جای دارند، برای تشکیل یک سمینار با هدف رسیدن به یک ائتلاف وسیع تماس گرفته شود.

این تلاشها مصادف است با برگزاری کنگره ششم سازمان ما و کنگره حزب دمکرات کردستان ایران. بدنبال تغییر رهبری، سازماندهی مجدد دستگاه رهبری حزب دمکرات و بویژه مسئولین خارج از کشور آن چند ماهی بطول انجامید و گفتگوها مجدداً با مسئولین جدید آغاز شد. آغاز گفتگوهای سه جانبه مقارن شد با نامه دبیرکل حزب دمکرات کردستان به «جرج بوش». بدنبال این نامه، راه کارگر عملاً مذاکرات را معلق کرد و پس از مکاتبات درونی بین سه جریان پیرامون دلائل این نامه، با انتشار اطلاعیه، اقدام

نگاهی به گزارش بالا نشان می‌دهد که موانع موجود بر سر راه شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع متعدد بوده و می‌توان آن را به چند دسته تقسیم کرد :

- ۱- اختلافات برنامه‌ای و چشم‌انداز درباره حکومت آینده
- ۲- اختلافات نظری-ایدئولوژیک ( که عمدتاً در میان نیروهای چپ عمل می‌کند)
- ۳- اختلافات رقابتی - حیثیتی ( که می‌توان آن را روحیه محفلی هم نامید که عمدتاً بدلیل حضور در خارج از کشور و فقدان یک فشار معین اجتماعی پشت‌سر سازمان‌های سیاسی، عمل می‌کند)
- ۴- سوابق سیاسی

در تجربه بیش از یک دهه تلاش در شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع عوامل فوق‌گانه به تنهایی و گاه با هم، مانع از موفقیت این تلاشها شده‌اند. پیچیدگی کار سیاسی و تحولات دائمی چه در سطح جامعه و حکومت و چه در درون نیروی سیاسی به صورت دائم پارامترهای نزدیکی و دوری سازمانها را تغییر می‌دهند. بطور مثال تا پیش از کنگره فوق‌العاده اکثریت، بخشی از سازمانهای اپوزیسیون با این جریان همکاری نمی‌کردند. با تغییر خط مشی سیاسی، زمینه همکاری اکثریت با بخشی از سازمانهای سیاسی مهیا شد و از بخش دیگری دور شد. درحالیکه مانع برنامه و خط مشی سیاسی بین بخش رادیکال اپوزیسیون و اکثریت حل شده بود، اما اکنون سابقه سیاسی این جریان مانع همکاری برخی از سازمانها با اکثریت می‌شد. بطور مثال شورای موقت سوسیالیستها، در حالیکه در جهات اصلی سیاسی و برنامه‌ای با اکثریت اختلافی ندارد، ولی تنها به دلیل سابقه سیاسی اکثریت از همکاری با آنها خودداری می‌کند. تجارب نشان می‌دهد که هیچ فرمول ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای شکل‌گیری ائتلاف سیاسی وجود ندارد و متغیرهای متعددی در لحظه در موفقیت یا شکست این تلاشها نقش بازی می‌کنند. به همین دلیل راهی جز ادامه تلاشهای فوق وجود ندارد .

سازمان می‌بایست با تکیه بر پرنسیپهایی که در سند های کنگره‌های گذشته و بویژه در کنگره ششم برای یک ائتلاف وسیع، بر آنها تاکید شده است همچنان برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع تلاش کند. کمیته مرکزی آینده باید تلاشهای تاکتونی را دنبال کند .

### شکل‌گیری ائتلاف یا اتحادی از نیروهای چپ

در زمینه اتحادی از نیروهای چپ، در سالهای اخیر زمینه واقعی شکل‌گیری یک اتحاد تشکیلاتی (وحدت حزبی) وجود نداشت. آخرین تلاشها در این راه همانا به شکل‌گیری «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» انجامید که خود حاصل چند سال مذاکره و گفتگو بین سه سازمان راه‌کارگر، سازمان فدائی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورای عالی) کار بود و نهایتاً با کناره‌گیری سازمان راه‌کارگر از این پروسه، اتحاد دو سازمان دیگر، شکل گرفت. از آن زمان به بعد و در تمام این سالها شرایط و زمینه‌های لازم برای اتحاد یا وحدت تشکیلاتی بسیار ضعیف بود. اگر چه تمایلات منفردی در برخی از سازمانها برای شکل‌گیری واحدهای حزبی بین این یا آن سازمان سیاسی وجود داشت و دارد، ولی تاکنون این تمایلات پراکنده، به یک تصمیم جمعی در درون این یا آن سازمان سیاسی تبدیل نشده است .

در زمینه ائتلافها و همکاری های موردی بین سازمانهای چپ تا کنون تلاشهای پراکنده‌ای صورت گرفته است. چند سال قبل ما از شرکت در طرح « اتحاد چپ کارگری» خودداری کردیم و در آن زمان نقدی بر این ائتلاف چپ ارائه کردیم ولی خودمان هرگز طرحی جایگزین برای آن ارائه ندادیم. و همزمان تلاشی برای تشکیل یک کمیته دفاع از مبارزات کارگران متشکل از چهار سازمان چپ، راه‌کارگر، اقلیت، و کوموله پیشرفت که به تنظیم متنی مقدماتی انجامید که قرار شد به تصویب رهبری‌ای سه سازمان برسد. کمیته مرکزی سازمان ما بر این متن اصلاحاتی وارد کرده و آن را به تصویب رساند. ولی تحولات بعدی عملاً پیگیری این سند را منتفی کرد. در این سالها بیشتر همکاری سازمانهای چپ با یکدیگر در چارچوب حرکت‌های دمکراتیک و در دل انجمن‌های دمکراتیک صورت گرفته است .

در زمینه «اتحاد و ائتلاف چپ» سازمان ما کارنامه قابل‌عرضه‌ای ندارد. باید دقت نمود که در زمینه شکل‌گیری «ائتلاف چپ» نیز همچون مسئله وحدت حزبی، تمایل متقابل برای همکاری یا ائتلاف بین سازمانهای سیاسی چپ وجود نداشته است. علاوه بر عوامل بیرونی، در درون ما نیز یک نظر واحد، یک برداشت یکسان و یک تعریف

رهبری حزب دمکرات را مغایر با بند هشت پلاتفرم اتحاد عمل برای دمکراسی ارزیابی کرده و یکجانبه به همکاری خود با دو سازمان دیگر در این کمیته خاتمه داد. از این پس نیز کلیه تماس‌های رسمی خود با سازمان ما را نیز قطع کرد .

علیرغم شکست مذاکرات برای گسترش « اتحاد عمل برای دمکراسی»، اما از مدتی قبل از آغاز این مذاکرات، تماسهای دائمی و همکاری‌هایی در قالب اعلامیه‌های مشترک بین پنج جریان وجود داشت. که علیرغم شکست مذاکرات گسترش کمیته اتحاد عمل، این همکاریها ادامه یافت. همزمان سازمان اکثریت در کنگره‌ای فوق‌العاده ( بهار ۲۰۰۴) چرخشی را در سیاستهای خود در قبال حکومت نشان داد و سند نهایی کنگره بر لزوم تغییر حکومت پای فشرده. این تغییر سیاست زمینه فعالیت مشترک با پنج سازمان را فراهم کرد. در جریان انتخابات مجلس هفتم اعلامیه مشترکی با امضاء اکثریت و جبهه ملی خارج از کشور داده شد و بعد از آن نیز چند اعلامیه مشترک با امضاء شش سازمان داده شد، و دیدارهای چند جانبه ادامه یافت .

پس از مدتی بدنبال بروز اختلافات در درون «شورای موقت سوسیالیستها» بر سر امضاء مشترک با سازمان اکثریت، آنها از حضور در این جمع ششگانه خودداری کردند. درحالیکه همچنان روابط خود با ما را حفظ کرده و خواهان گسترش آن بودند. ابتدا گفتگو در سطح نمایندگان دو سازمان ادامه یافت. سپس جلسه مشترکی در سطح اعضا دو جریان سازمان داده شد. ارزیابی از این دیدار مثبت بود و قرار شد تا این جلسات با تدارک قبلی و پیرامون موضوعات معین ادامه یابد. راه‌کارگر نیز بدنبال انتشار اعلامیه خروج خود از کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی، از این جمع کناره‌گیری کرد. چهار جریان دیگر دیدارها و همکاریهای خود را ادامه دادند .

پس از کناره‌گیری راه‌کارگر از کمیته اتحاد عمل، در بهار ۲۰۰۵ جلسه مشترکی بین ما و حزب دمکرات و سازمان اکثریت تشکیل شد. مضمون این جلسه گفتگو پیرامون گسترش روابط چهار جریان و راه‌های شکل‌گیری ائتلاف وسیع بود. از آن جلسه تا کنون حداقل چهار جلسه دیگر بین چهار جریان برگزار شده است. مضمون این جلسات همچون جلسه اول، گسترش همکاری‌ها از یکسو و راه‌یابی برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع بود. هدف این جلسات تعیین حداقل توافقات این چهار جریان و ارزیابی از دیگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون بود. همچنین بررسی اقداماتی که در کادر چهار جریان قابل اجرا است شامل یک یا دو حرکت اعتراضی سراسری، برگزاری سمینارهای بحث و گفتگو حول موضوعات جنبش مردم ایران و از جمله حول دلایل و موانع پراکندگی اپوزیسیون و راه‌های غلبه بر آن .

در جلسه ژوئن ۲۰۰۵ بر سر اصول پایه‌ای مورد نظر هر سازمان و موارد توافق جمع، گفتگو شد. از این جلسه تا آخرین جلسه که در ماه مه امسال برگزار شد، چهار جریان موفق به برگزاری جلسه دیگری نشدند. مسائل گوناگونی چون کنگره آخر اکثریت و موضوع همکاری افرادی از این جریان با سلطنت‌طلبان و اختلافات درونی پیرامون آن، گرفتاری‌های حزب دمکرات که در پی راه‌اندازی تلویزیون خود بود، و مشکلات عمومی برای تعیین وقت مناسب، عملاً برگزاری جلسه چهار جریان را به اوایل ماه مه امسال کشاند .

در این جلسه موضوع گفتگوها تغییر کرد. دو حزب دمکرات و کوموله، با توجه به تحولات منطقه و ایران در طول یک سال گذشته و ارزیابی که از وضعیت اپوزیسیون داشتند، بعید می‌دیدند که در شرایط حاضر نیروی سیاسی دیگری به این جمع بپیوندند. از این زاویه بیشتر تاکید داشتند که در ابتدا خود این چهار جریان توافقات خود را روشن کنند. تاکید می‌کردند که این توافقات طبعاً درونی است و مبنای فعالیت و همکاری خود این چهار جریان است. اما در مذاکرات با دیگر سازمانها برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع، خط قرمز ما تلقی نمی‌شوند. گفتگوها نشان داد که علیرغم اختلافی که در جلسه بر سر چرایی این موضوع وجود داشت، اما هر چهار جریان بر لزوم ادامه همکاری‌های چهار جانبه مصر بودند. گفتگوها در زمینه توافقات ادامه یافت و نظرات هر چهار سازمان در این باب روشن بیان شد. جلسه در پایان تصمیم گرفت که تا سه ماه پس از این جلسه، از سازمانهای سیاسی معینی برای برگزاری یک سمینار دعوت به عمل آورده شود. موضوع این سمینار بر روی مختصات حکومت آینده ایران، محورهای همکاری نیروهای اپوزیسیون و راه‌های تحقق آن تعیین شد. گفته شد که پس از این سمینار ارزیابی روشنتری از زمینه‌ای واقعی شکل‌گیری یک ائتلاف گسترده بدست داده خواهد آمد .



## مشکل از کجا آغاز شد؟

در پاسخ به این سؤال و در یک نگاه کلی می‌توان گفت مشکل از همان گذاشتن خشت اول آغاز شد. ضرورت همکاری و حتی "اتحاد عمل" در میان سه حزب و سازمان تشکیل دهنده این "اتحاد" امری بود پذیرفته شده، اما در مورد دامنه همکاری و بویژه چشم انداز، دورنمای کار و ظرف اتحاد توافقی وجود نداشت. و البته وجود این اختلاف بر کسی پوشیده نبود

برای سازمان اتحاد فدائیان و حزب دمکرات کردستان، با امضای این قرارداد همکاری، سنگ بنای اتحادی گذاشته می‌شد که در چشم انداز می‌توانست به جبهه نیروهای دمکراتیک ایران فرا برآید در حالیکه سازمان راه کارگر نگاهی بسیار محدود تر به این همکاری داشت. راه کارگر نه تنها از ورود در هر گونه اقدامی که به شکل گیری یک جبهه دمکراتیک فرا برآید ابا داشت بلکه آماده پذیرش نام ائتلاف بر همکاری فوق نیز نبود.

در چنین بستر جدال و توافق، کمیته ای زاده شد که نشان هر دو گرایش را بر پیشانی خود داشت و در هر گام، این تناقض به دست و پای آن پیچید. همانطور که شاهدیم با وارد شدن در بحث پلاتفرم و نهایتاً تصویب آن توسط سه حزب و سازمان پایه جبهه ای دمکراتیک گذاشته شد، اما طرف حرکت، نام آن و حتی گامهای بعدی آن متناسب با آهنگ پا های گرایش دوم (راه کار گر) بر داشته شد. و در یک کلام می‌توان گفت پروژه اتحاد برای دمکراسی در ایران در کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی زنی تجزیه شد و به طور طبیعی از عملکرد واقعی خود بدور افتاد.

تناقض پیش گفته به سنگین ترین وجهی وزن خود را بر تمامی اقدامات بعدی این کمیته باقی گذاشته است و تا به امروز نیز پا بر جا ست و به یقین می‌توان گفت بدون بر خورد شفاف و صمیمانه با این اختلاف گرهی، امید چندانی به گسترش حوزه کار این همکاری وجود نخواهد داشت.

## علل دیگر نا کامی؟

در بحثها و نقد های مختلفی که بویژه در یکی دو سال اخیر از عملکرد این کمیته دیده ایم از جمله آنچه در بررسی کار خود کمیته آمده است، به نکات مختلفی بر می‌خوریم که در جای خود بعضاً در ست می‌باشد اما چون به کانون بحران توجه لازم نکرده اند، طبعاً چشم انداز روشنی نمی‌گشایند.

مواردی چون هویت مستقل نیافتن کمیته، عدم شکل گیری دفاتر نمایندگی و کمیته های کشوری واز همه مهمتر یک هدایت و رهبری سیاسی که لازمه حضور فعال یک تشکل در صحنه تحولات اجتماعی و سیاسی می‌باشد، به یک اراده قوی سیاسی احتیاج دارد که همانطور که پیشتر اشاره شد در متن چنین تلاشی وجود نداشت.

شرایط اجتماعی-سیاسی ایران پس از دوم خرداد نیز اینجا و آنجا به عنوان عامل کند کننده موفقیت کار کمیته ذکر میشود که باز به خودی خود امر صحیحی است اما طرح صرف آن نه تنها نمی‌تواند در مرکز این ناکامی تلقی شود بلکه می‌تواند نتایج نا درستی هم بدست دهد. اگر از جمله هنر یک تشکل سیاسی دخالت و تاثیر در روند های اجتماعی و سیاسی یک جامعه است و اگر چنین تاثیری از جمله دیدن صحیح و خلاق چنین روندهائیس، اتفاقاً وجود چنین همکاری میبایست امکان پاسخگویی به سؤالات و گره‌گشایی ۵-۶ سال گذشته را جامع تر و مؤثر تر می‌نمود. بدون تردید شرایط رکود، انفعال، اعتلاء، اصلاحات ویا انقلابی و... بر حرکت هر جریان سیاسی تاثیر تعیین کننده دارد اما از این روشن تر باید بر این مهم انگشت گذاشت که دخالت دادن این عناصر در اهداف و تاکتیک‌های تشکل سیاسی لازمه حیات و ادامه کاری آن می‌باشد. موردی که تقریباً در هیچ یک از مباحث ۶ ساله گذشته این کمیته نشانی از آن دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در جریان دعوت از برخی جریانات و افراد جهت پیوستن به این کمیته همین "عدم بازتاب تحولات پس از دوم خرداد" در پلاتفرم و اتخاذ مواضع کمیته ذکر می‌گردید و بازمی‌دانیم که هیچگاه لزوم یا عدم لزوم چنین باز نگری در میان ما مطرح نبود.

کمیته روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۶ مهر ۱۳۸۱ / ۱۸ اکتبر ۲۰۰۳

مشترک از «ائتلاف چپ» وجود نداشته‌است. برخی از رفقا «ائتلاف چپ» را به یک نوع «جبهه سوسیالیستی» تعبیر می‌کردند و از این زاویه با آن موافق یا مخالف بودند. برخی دیگر «ائتلاف چپ» را بیشتر همکاری و هماهنگی چپها برای شکل بخشیدن به یک بلوک چپ در تحولات آتی ایران می‌دیدند. این اختلافات باعث شد تا در درون سازمان اراده موثری برای پیشبرد این مسئله شکل نگیرد. ضمن آن که در بیرون نیز شرایط و زمینه‌های لازم برای شکل گیری یک «ائتلاف چپ» آماده نبود و نتیجتاً این بخش از «اتحادها و ائتلافها» در عمل پیش نرفت.

تجربه نشان می‌دهد که برای شکل گیری یک ائتلاف چپ، باید مجموعه ای از سازمانهای چپ بر سر حداقل برنامه‌ای به توافق برسند. در سالهای گذشته چنین توافقی وجود نداشت و سازمانهای سیاسی چپ با تاکید بر برنامه‌های سیاسی خود، عملاً زمینه یک تفاهم بلند مدت برای رسیدن به یک ائتلاف چپ را از فراهم نکردند. به همین دلیل نیز در این سالها این جریانات تنها در غالب انجمنهای دمکراتیک موفق شدند با یکدیگر همکاری یا بهتر است گفته شود اتحاد عمل مودی کنند.

ارزیابی ما این است که در شرایط حاضر تحول چندانی در وضعیت نیروهای چپ رخ نداده است و همچنان زمینه‌های تفاهم بر روی یک برنامه برای شکل گیری یک ائتلاف از مجموعه سازمانهای سیاسی و فعالین چپ برای شکل گیری یک ائتلاف چپ وجود ندارد. ما بر این نظریه که سه سازمان سیاسی چپ یعنی، کوموله، شورای موقت سوسیالیستها و اکثریت، که با ما روابط نزدیکی دارند و بر سر بسیاری از مسائل سیاسی و برنامه‌ای با آنها تفاهم داریم، نمی‌توانند به دلالت گوناگون در حال حاضر در قالب یک ائتلاف چپ با یکدیگر همکاری کنند.

به رغم آن که در حال حاضر شکل گیری یک اتحاد چپ را در آینده نزدیک ممکن نمیدانیم، ولی بر لزوم شکل گیری چنین ائتلافی برای ایجاد یک «بلوک چپ» که بتواند رادیکالیسم را در سیر تحولات آینده ایران، تقویت کرده و زمینه لازم را برای حضور موثر چپ در این تحولات فراهم کند، تاکید داریم. برای رسیدن به این هدف لازم است تا ضمن گسترش همکاری‌های مودی با سازمانهای چپ، گفتگو و دیالوگ با سازمانهای و فعالین چپ را تشدید کرده و تلاش خود را برای یافتن زمینه‌ی تفاهم بین نیروهای چپ برای شکل گیری یک «بلوک چپ» را افزایش دهیم.

در زمینه وحدت، در چند سال گذشته تمایلاتی در بین بخشی از نیروهای سیاسی چپ و سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی و لزوم تلاش در جهت وحدت حزبی شکل گرفته است. تحولات سیاسی و تحولات بخشی از نیروهای سیاسی نیز چشم‌اندازهای مثبتی را گشوده است. سازمان ضمن توجه به این امر تلاش خواهد کرد تا برای رفع موانع و پیشبرد بحث در این زمینه، گفتگوهای را سازمان دهد. همزمان تا آنجا که نظرات و سیاست های مشترکی وجود دارد به سهم خود برای همکاریها و اقدامات مشترک، در هر سطحی که مورد توافق باشد، پیشقدم شده و آنها را به اجرا می‌گذارد.

هر زمان بحث ها به نقطه‌ای رسید که برای پیشروی به تصمیم گیری جمعی نیازمند شدیم، مطابق اساسنامه، کنگره فوق العاده برای آن فراخوانده خواهد شد.

کمیسیون تدارک سند اتحاد و ائتلاف

12 خرداد ۱۳۸۵ / ۲ ژوئن ۲۰۰۶

## پیوست ۱

گذشته را چراغ راه آینده کنیم!  
نگاهی به عملکرد کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی

بیان ضعیف "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" امروز بر همه ما آشکار است و برخی از جوانب آن در بررسی عملکرد خود این کمیته آمده است.

اما به نظر می‌رسد با گذشت بیش از پنج سال از حیات کمیته فوق جا دارد بر علل این ناکامی کمی بیشتر مکت نماییم، چرا که آینده بهتر، توسعه ویا گسترش فعالیت آن، بدون چنین بازنگری، اگر نگوییم ناممکن، لا اقل از شتاب لازم برخوردار نخواهد شد.

## نگاهی به دسته‌بندی‌های درونی رژیم

### محمود بهنام

در برخورد با واقعیات و یا به واسطهٔ منازعات درونی، برخی نهادهای موازی برچیده شده ولی تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، رسمی و غیررسمی، علنی یا مخفی، همچنان ادامه و شدت یافته و به شکل‌گیری نهادها و بنیادهای مافیایی مذهبی-سیاسی-اقتصادی انجامیده است که اکنون عمده مقدرات کشور را در چنگ خود گرفته‌اند. در این میان، علاوه بر محافظ و باندهای سنتی، «لابی‌های گوناگونی هم در اندرون و پیرامون ساختار حکومتی به وجود آمده و بر ابهام و پیچیدگی آن افزوده‌اند. در این وضعیت که همواره بخشی از مراکز و مناسبات قدرت در خفا و در سایه قرار دارند، و در شرایط حاکمیت سانسور و خفقان، تشخیص و تعیین این که چه کسی یا چه کسانی نهایتاً تصمیم می‌گیرند، به واقع مشکل است و تنها در نتیجهٔ افشاگری‌های جسورانهٔ معترضان و یا در نتیجهٔ تشدید دعوای درونی حکومتگران است که نوری بر این تاریک‌خانه هم تابانده و بخشی از پنهانکاری‌های اینان برملا می‌شود. مثلاً در مورد برنامه‌های اتمی رژیم، که ماجراجویی‌های مربوط بدان به یک بحران بین‌المللی انجامیده است، جدا از این که تصمیم‌گیری در این باره عملاً از مجلس و دولت، یعنی دو مرجع رسمی و «قانونی» تصمیم‌گیری، سلب شده است، اساساً معلوم نیست که چه مقام و نهادی (رهبر یا اجلاس رؤسای سه قوه یا مجمع تشخیص مصلحت یا شورای عالی امنیت یا تعدادی از فرماندهان سپاه یا ...؟) تصمیم نهایی را می‌گیرد. روشن نیست که تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد مسائل جاری اقتصاد کشور کیست یا چیست: وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز پژوهش‌های مجلس، یا هیچکدام؟ تصمیم‌گیری در مورد این که زنان «حق» حضور در ورزشگاه‌ها و تماشای مسابقات را دارند یا نه، بر عهدهٔ کیست؟ ... اما آنچه در این میان روشن است، اینست که اگر هم بخشی از این ابهام و تاریکی ناشی از منازعات درونی مستمر دستجات حکومتی و ناخواسته باشد، بخش بزرگ آن کاملاً خواسته و عامدانه و برای پوشاندن فساد، تبهکاری‌ها و چپاولگری‌های رایج و فرار از مسئولیت پاسخگویی است.

### چند دستگی جناح غالب

جناح تمامیت‌خواه، جناحی که به سرکردگی خامنه‌ای امروزه قوای سه‌گانه و بخش غالب ارگان‌ها و نهادهای حکومتی را تصاحب کرده است، در اساس برای حذف و کنار زدن رقیبان عمده خود یعنی جناح اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح «کارگزاران» رفسنجانی، و اعمال سلطهٔ انحصاری

و دار و دسته‌اش برای تشکیل مجلسی «هماهنگ» با دولت، ناکام ماند و جناح خامنه‌ای، با همدستی شورای نگهبان، توانست اکثریت آن مجلس را از آن خود کند. آغاز و پایان دوران ریاست جمهوری هشت سالهٔ محمد خاتمی نیز، چنان که معلوم است، همزمان با دورهٔ پایانی مجلس پنجم و دورهٔ آغازین مجلس هفتم رژیم، و همراه با کشمکش‌ها و کارشکنی‌های آشکار بوده است. ولی مجلس ششم هم که خود را «مجلس اصلاحات» می‌خواند و اکثریت آن نیز در اختیار طرفداران دولت خاتمی بود، عملاً نتوانست در برابر مخالفت‌ها و مانع‌تراشی‌های «رهبر»، شورای نگهبان و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» کاری پیش ببرد، علاوه بر آن که، طی این دوره، قوهٔ قضائیه رژیم نیز نقش افزونتری در سانسور و سرکوب و در مقابله با اصلاح‌طلبان حکومتی بر عهده گرفته بود.

اکنون که نه فقط دستگاه قضایی و نه تنها اکثریت مجلس رژیم بلکه قوهٔ مجریه آن هم، در اثر دخالت سازمان‌یافته «رهبر» و «بیت رهبری»، با کارگردانی شورای نگهبان و با اجرای «حزب بادگانی» یعنی سپاه و بسیج و برخی دیگر از نهادهای رژیم، در دست یک جناح، جناح تمامیت‌خواه، قرار گرفته است، آیا یکدستی کامل در میان قوا و درون ساختار اصلی قدرت حاصل آمده است؟ تردیدی نیست که در پی تغییرات و جابه‌جایی‌های دو سه سالهٔ اخیر، تمرکز قدرت و یکدستی بیشتری در این ساختار، به نفع جناح خامنه‌ای به وجود آمده است. پیداست که در اثر این تغییر و تحولات بر اقتدار شخصی ولی فقیه، خامنه‌ای، که همواره در آرزوی تکیه زدن بر جایگاه استثنایی خمینی و در خیال قبضه قدرت همانند قدرت وی بوده ولی هرگز نتوانسته است - و نمی‌تواند - به چنان موقعیتی دست یابد، در این مقطع افزوده شده است. اما، در واقع، این یکدستی و تمرکز قدرت تا چه اندازه است؟ تا چه مدتی پایدار است؟ چه جابه‌جایی‌ها و صف‌بندی‌های دیگری، درون ساختار قدرت، در حال شکل‌گیری است؟

اما پیش از پرداختن به پاسخ این سؤالات، باید خاطر نشان کرد که پیچیدگی و عدم شفافیت روابط و ساختار قدرت در رژیم‌های خودکامه، و خاصه در استبداد مذهبی حاکم بر ایران، بررسی این مسئله را بسیار دشوار می‌سازد. تعدد مراکز قدرت، لایه‌های پیچیده و سطوح مختلف تصمیم‌گیری، محافل، مجامع و باندهای گوناگون در درون و حاشیهٔ ساختار حکومتی، از جمله ویژگی‌های اصلی جمهوری اسلامی از همان آغاز بوده است. طی زمان،

یکی از نتایج بارز نمایش انتخاباتی نهمین دورهٔ ریاست جمهوری رژیم، که در سال گذشته برگزار گردید و دار و دستهٔ محمود احمدی‌نژاد را بر سر کار آورد، ایجاد یکدستی بیشتر در ساختار حکومتی بوده است. جناح تمامیت‌خواه، جناح خامنه‌ای، که از پیش دستگاه قضایی را در دست خود داشت و از طریق انتخاباتی فرمایشی مجلس هفتم نیز اکثریت خود را از دو سال قبل بر قوهٔ مقننه حاکم گردانیده بود، با این مانور انتخاباتی دستگاه اجرایی را هم به چنگ آورده و بدین ترتیب، سلطهٔ انحصاری خویش برای قوای سه‌گانهٔ رسمی کشور را کامل کرد.

چنین وضعیتی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی هم که ولایت مطلقهٔ فقیه همچنان «ستون خیمه» آن را تشکیل می‌دهد، بی‌سابقه، و گرنه کم سابقه است: صرف‌نظر از چند سال اولیه استقرار جمهوری اسلامی، که صف‌بندی‌های درونی آن هنوز کاملاً مشخص و متمایز نشده بود، تعارض و کشمکش میان قوای حکومتی و تلاش و رقابت جناح‌های مختلف برای تصرف انحصاری تمام قوا، غالباً، یکی از ویژگی‌های اصلی این رژیم بوده است. اکثریت مجلس دوم در دست جناح «بازار و رسالتی‌ها» بود، در حالی که دولت و بخش عمده قوه قضائیه در اختیار نیروهای «خط امام» و حزب‌اللهی‌های قدیمی قرار داشت، که نقش سرکردگی اینها را نیز، در آن دوران، رفسنجانی ایفا می‌کرد.

در مجلس سوم، با کنش و واکنش‌های مستقیم شورای نگهبان و شخص خمینی، اکثریت به دست «خط امامی‌ها» و «مجمع روحانیون مبارز» افتاد و بنابراین، ظاهراً یکدستی بین سه قوه حاصل گردید، اما با مرگ خمینی و جایگزینی خامنه‌ای، تغییر قانون اساسی و نشستن رفسنجانی بر مسند ریاست جمهوری، جفت «خامنه‌ای-رفسنجانی» عمده اختیارات را قبضه کرد و قوهٔ قضائیه هم نصیب «رسالتی‌ها» و «هیأت مؤتلفه» شد. با پایان دورهٔ مجلس سوم، و در جریان انتخابات مجلس بعدی، باقی مانده عناصر سرشناس حزب‌اللهی‌های قدیمی (کروبی، محتشمی، بیات و ...) هم تصفیه و حذف شدند. ولی ائتلاف میان رفسنجانی و خامنه‌ای هم، پس از حذف رقیبان مشترک، چندان دوام نیاورد و در اواخر دورهٔ مجلس چهارم، حملات علیه دولت رفسنجانی بالا گرفت که به انشعابی دیگر در «جامعهٔ روحانیت مبارز» و اعلام تشکیل «کارگزاران سازندگی» توسط عوامل و طرفداران رئیس جمهوری، در آستانهٔ انتخابات مجلس پنجم منجر شد. اما تلاش رفسنجانی

خویش، از بهم پیوستن نهادها، باندها و محافل گوناگونی طی ۶-۵ سال گذشته شکل گرفته است. نخستین تجمع و تشکل این دستجات، ایجاد نهادی غیر رسمی و غیر اعلام شده با عنوان «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی»، در ارتباط با «دفتر» مقام رهبری بود که در آن نهادهای شناخته شده‌ای چون «جامعه روحانیت مبارز»، «جمعیت مؤتلفه اسلامی» و گروه‌های «همسو» با آنها، به علاوه «سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی» و بخشی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، مشارکت داشتند و توسط عناصری مانند علی‌اکبر ناطق نوری، علی لاریجانی، علی‌اکبر ولایتی، محمدرضا باهنر، سازماندهی و اداره می‌شد. هدف اصلی این «شورا»، علاوه بر مانع‌تراشی هرچه بیشتر بر سر راه دولت خاتمی، جمع‌آوری و هماهنگی نیروها و تدارک تمهیدات ضروری برای بازپس گرفتن قوا و دستگاه‌های زیر کنترل اصلاح طلبان حکومتی بود. اولین برآمد به اصطلاح انتخاباتی این «شورا» و یا این جناح به طور کلی، نیز با عنوان «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» در اسفند ۱۳۸۱ بود که توانست شوراهای اسلامی تهران و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ را، با کم‌ترین میزان آراء، در اختیار خود بگیرد. یک سال بعد از آن نیز، این جناح، به ترتیبی که می‌دانیم، با بیرون راندن اصلاح طلبان حکومتی، اکثریت کرسی‌های مجلس هفتم را از آن خود ساخت و سپس به تدارک تسخیر آخرین «سنگر» عمده باقی‌مانده، یعنی منصب ریاست جمهوری، پرداخت.

اختلافات و رقابت‌های میان دستجات تشکیل‌دهنده این جناح، که در مقابله با رقیبان حکومتی کاملاً همدستان بوده و متحد عمل می‌کردند، بعد از کسب اکثریت (حدود ۲۰۰ کرسی از مجموع ۲۹۰ کرسی) مجلس ظاهر گردید. رقابت بر سر تصاحب مسند ریاست مجلس بین غلامعلی حداد عادل، پیشکرده «رهبر»، (که ضمناً پدر زن پسر خامنه‌ای است) و مدعیان دیگر مانند احمد توکل‌کی که خود را بر سابقه‌تر و «محق» تر می‌دانستند، از نخستین آنها بود که سرانجام با فشار خامنه‌ای، فرد مورد نظر وی قبولانده شد. و احمد توکل‌کی ریاست «مرکز پژوهش‌های مجلس» را به دست آورد و محمدرضا باهنر از گردانندگان گروه «همسو»ی «جامعه اسلامی مهندسين» هم به عنوان نایب رئیس اول و گرداننده فراکسیون «اکثریت» (اصولگرا) تعیین گردید (رجوع شود به «اتحاد کار» شماره ۱۱۹، خرداد ۱۳۸۳). اکثریت مجلس هفتم اگر چه در بیعت و اطاعت از «رهبر» متفق‌القول هستند ولی، همان طور که رویدادهای دو سال گذشته نیز نشان داده، در بسیاری از مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و به ویژه در مورد تقسیم و تصاحب مناصب سیاسی و موقعیت‌های اقتصادی در بین خود، هم رأی نیستند.

اما مهم‌ترین کشمکش درونی جناح تمامیت‌خواه، که عملاً به تلاشی «شورای هماهنگی» مذکور نیز منتهی شد، در مورد تعیین و معرفی کاندیدای آن برای انتخابات ریاست جمهوری بروز کرد. همه تلاش‌های پنهان و آشکار و دخالت‌های «بالا» برای ایجاد «هماهنگی» و توزیع مناصب فعلی و آتی و نهایتاً توافق بر سر کاندیدای واحد بی‌ثمر ماند و بعد از کنار کشیدن احمد توکل‌کی و علی‌اکبر ولایتی و نهایتاً محسن رضایی (سه روز پیش از روز رأی‌گیری) باز هم سه کاندیدا (علی لاریجانی، محمد باقر قالیباف و محمود احمدی‌نژاد) از جانب این جناح در انتخابات حضور یافتند. هرچند که در اینجا نیز مخالفت قاطع با جناح‌های رقیب مورد اتفاق نظر بود (چنان که موضع‌گیری در مقابل نامزدی احتمالی رفسنجانی هم یکی از پیش شرط‌های تأیید کاندیداتوری افراد از سوی این جناح محسوب می‌شد) ولی پراکندگی و انشقاق درون این جناح کمتر از تشتت میان «جبهه دوم خرداد» و یا اصلاح‌طلبان حکومتی نبود. معرفی سه مدعی منصب ریاست جمهوری از طرف این جناح، بر پایل برخی تحلیل‌های مطبوعات حکومتی، بیانگر وجود سه گروه یا دسته «سنت‌گرا» (لاریجانی)، «بنیادگرا» (احمدی‌نژاد) و «مصلحت‌گرا» (قالیباف) در درون آن است. (اما این که چگونه این جناح، با این همه پراکندگی، توانست احمدی‌نژاد را به عنوان «برنده» انتخابات از صندوق‌های رأی بیرون آورد، خود ماجرای دیگریست که قبلاً به آن پرداخته شده است (اتحاد کار شماره ۱۲۹، تیر ۱۳۸۴) و هنوز هم ناگفته‌های بسیاری دارد).

جناح غالب حکومتی خود را «اصولگرا» می‌خواند، بدون آن که هیچ گاه تعریف جامع و مانعی از آن «اصول» ارائه کرده باشد: بعضی وقت‌ها، «اسلام، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، امام و رهبری» را بدین عنوان عرضه می‌کنند. برخی‌ها، عناوین دیگری چون «ایجاد جامعه اسلامی» و «استکبار ستیزی» را بر آن می‌افزایند. احمدی‌نژاد، در سخنرانی انتخاباتی خود، به نقل قول از «رهبر» و با اشاره به هدف نهایی یعنی «حکومت جهانی اسلام»، «پنج‌گام» را تعریف می‌کند: «انقلاب اسلامی» که «پیروز» شده، «برپایی نظام اسلامی» که انجام شده و البته شامل امام و رهبری و ولایت فقیه نیز هست، «تشکیل دولت اسلامی» که آن را هدف اولیه انتخابات ریاست جمهوری می‌شمارد، ایجاد «کشور اسلامی»، و گام پنجم هم «جهانی شدن»، و خود «دولت اسلامی» را هم این گونه معرفی می‌کند: «دولتی که همه رویکردهایش، همه جهت‌گیری‌هایش، همه همتش، اجرای احکام اسلامی باشد. یعنی دنبال این باشد که جامعه را از طریق دستورات اسلامی اداره بکند». لکن آن «اصول» هر چه باشد و میزان اعتقادات واقعی مدعیان و طرفداران آن «اصول» «آسمانی» و «جهانی» هرچقدر باشد، در اینجا و در روی زمین، دعوای

اصلی بر سر چیزهای دیگریست: همان طور که کشمکش طولانی بین مجلس و دولت بر سر کابینه پیشنهادی احمدی‌نژاد نشان داد، دعوا بر سر تصرف پست‌های وزارت (و بعد از آن، مدیریت‌ها، استانداری‌ها، سفارتخانه‌ها و . . .) است. چنان که دعوای شدید میان دولت و مجلس در مورد تصویب بودجه سال ۱۳۸۵ آشکار کرد، رقابت بر سر تقسیم و تصاحب ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی سالانه است. همان گونه که نحوه برخورد با بحران اتمی نیز معلوم می‌دارد، اختلاف عمده بر سر چگونگی رویارویی با بحران‌هایی است که روپهم انباشته شده و به حدت امروز خود رسیده است.

در جریان رأی‌گیری مجلس به دولت پیشنهادی احمدی‌نژاد که چهار نامزد وزارت رأی نیاوردند و تعیین وزیر نفت مورد توافق اکثریت مجلس هم بیش از چهارماه به درازا کشید، نشانه دیگری از صف‌بندی‌های درون این مجلس نمایان گردید. تعداد نمایندگان که به تمامی افراد پیشنهادی رئیس جمهوری رأی «موافق» دادند نزدیک به ۷۵ نفر بودند، یعنی در میان اکثریت ۲۰۰ نفری این مجلس که خود را «اصولگرا» می‌نامند، عده نمایندگان متعلق به دار و دسته احمدی‌نژاد یا گروه «سپاه و بسیج»، از ۷۰ یا ۸۰ نفر تجاوز نمی‌کند. برپایه همین آراء، فراکسیون «اقلیت» مجلس (شامل «کارگزاران» و اصلاح طلبان حکومتی) نیز ۵۰ تا ۶۰ نماینده را در بر می‌گیرد.

دولت احمدی‌نژاد هم، دولتی ائتلافی است که ترکیب آن را نیز تقریباً همان دسته‌بندی موجود در مجلس تعیین می‌کند: ۳ یا ۴ نفر از آنها، در وزارتخانه‌های امنیتی و نظامی، که طبق نظر «رهبر» تعیین شده‌اند، هشت نفر از آنها سابقه فعالیت‌های مستقیم امنیتی و نظامی دارند، چند نفر مربوط به «روحانیت مبارز» و «مؤتلفه» هستند، چند تن از آنها از «ائتلاف آبادگران» و یا «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» (که احمدی‌نژاد هم عضو شورای مرکزی آن بوده است) هستند، چند نفرشان از شورای نگهبان آمده‌اند و دو نفر هم (وزرای نفت و مسکن و شهرسازی) مورد توافق همه جناح‌های حکومتی هستند. علاوه بر اینها، به توصیه «رهبر»، منصب دبیری «شورای عالی امنیت ملی» به علی لاریجانی و شهرداری تهران هم به قالیباف، یعنی بازندگان انتخابات از همین جناح، واگذار گردیده، و معاونت امنیتی وزارت کشور به «سردار» ذوالقدر و معاونت سیاسی آن هم به علی جنتی (پسر آیت‌الله جنتی) داده شده است. در مجموع، مناصب مربوط به امور امنیتی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر در کنترل آدم‌های خامنه‌ای و دسته سپاه و احمدی‌نژاد قرار گرفته و مقامات مربوط به امور خارجه و اقتصاد نیز غالباً به دست جریان‌های سنتی کهنه کار افتاده است. با توجه به آنچه در بالا گفته شد، سه گرایش یا دسته مختلف،

در درون جناح غالب حکومتی قابل تشخیص و تمایز است:

۱- دار و دسته شخص خامنه‌ای که علاوه بر «بیت» وی، رؤسای فعلی قوه قضائیه و قوه مقننه، رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی، دبیر «شورای عالی امنیت ملی»، رئیس «بنیاد مستضعفان»، بخشی از اعضای «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و شورای نگهبان و بخشی از روحانیت صاحب مقام حکومتی و «حوزه علمیه» و غیره را شامل می‌شود. این حلقه نزدیک‌ترین و وفادارترین افراد به «رهبر» را در بر می‌گیرد که کسب مقام و موقعیت خود را مدیون شخص وی هستند و نه فرد یا جریان و یا جناح دیگری. در توضیح این نکته باید یادآور شد که در تعیین و تقسیم مناصبی که قانوناً یا عملاً در اختیار ولی فقیه است، وی برحسب موقعیت خود و توازن قوای موجود جناح‌های رقیب حکومتی و ملاحظه «مصلحت» رژیم، تعدادی از آنها رأساً و به میل خود اعطا می‌کند، ولی در توزیع تعداد دیگری از آنها بایستی مطالبات دیگر شریکان و مراکز قدرت را در نظر بگیرد و حتی به آنها باج بدهد. به طوری که خمینی نیز، در اوج اقتدار مذهبی و سیاسی خویش، مثلاً در مورد نصب فقهای عضو شورای نگهبان ناگزیر بود که توصیه‌ها و ترجیحات دیگر مراجع تقلید یا صاحبان نفوذ در «حوزه» را در مد نظر بگیرد. این امر در مورد جایگزین خمینی هم که هیچ وقت از اقتدار وی برخوردار نبوده، به طریق اولی صادق است و به ویژه بعد از اعطای مرتبه «مرجعیت» به خود خامنه‌ای هم، که تعداد آیات «اعظام» فقط در قم از ده تن تجاوز می‌کند، رعایت این ملاحظات دشوارتر نیز شده است. با اینهمه، طی ۱۷ سال گذشته، خامنه‌ای توانسته است تدریجاً موقعیتی برای خود فراهم آورد که در کنار عناصر سرشناس و سابقه‌دار رژیم، افرادی از معتمدان و طرفداران خود را هم بالا کشیده و به موقعیت‌های کلیدی بگمارد. چنان که مثلاً آیت‌الله هاشمی عراقی (که بعداً شاهرودی شد) را که فاقد موقعیت و جایگاه در میان جناح‌ها و جریان‌های اصلی رژیم بوده و مدتی را در «دفتر استثنائات» خامنه‌ای گذرانده بود، نخست به عضویت شورای نگهبان درآورد و سپس وی را به جای آیت‌الله محمد یزدی به ریاست قوه قضائیه منصوب کرد. نزدیکی این گروه به شخص «رهبر»، طبعاً، نفوذ و اختیارات بیشتری به آنها می‌بخشد. ولی، در عین حال، همین قربانت و الزام ملاحظه‌کاری و پیروی کامل از «منویات» هم از آزادی و ابتکار عمل آنها می‌کاهد. این دار و دسته هنوز نتوانسته است شبکه ارتباطات و یارگیری خاص خود را به اندازه دستجات و جناح‌های قدیمی گسترش بدهد.

۲- دسته دوم را جریان‌های و نهادهای سنتی کهنه کار رژیم مانند «جامعه روحانیت مبارز»، «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، «جمعیت مؤتلفه اسلامی» و گروه‌های «همسو» با آنها (مانند «جامعه انجمن‌های

اسلامی اصناف و بازار تهران»، «جامعه اسلامی مهندسين»، «جامعه زينب»، «جامعه اسلامی کارگران» و...)، بخشی دیگر از «مجمع تشخیص مصلحت» و شورای نگهبان، و نظایر اینها تشکیل می‌دهند. این گروه، با اتکاء به سوابقش، خود را سهم و «صاحب نسق» در «انقلاب اسلامی» می‌داند و سهم خود را از قدرت و «غنایم» حاصل از «فتح» مجدد ایران به وسیله اسلام، مطالبه می‌کند. بنابراین، سهم خواهی روزافزون اینان نه صرفاً ناشی از تبعیت آنها از «امام و رهبری» است (شعار «ذوب در ولایت» را هم اینها به منظور عقب راندن رفسنجانی و دیگران برای اولین بار مطرح کردند) بلکه بدین عنوان نیز هست که اینها هم خودشان مثل رفسنجانی، خامنه‌ای، کروبی، موسوی اردبیلی و غیره، پایه گذار و صاحب این «نظام» می‌دانند. از این رو نیز همواره می‌کوشند که آدم‌های خود را در نهادهای «انتخابی» و انتصابی، از مجلس و شورای نگهبان گرفته تا دولت و بنیادها و سایر نهادهای حکومتی، داشته باشند. اما از آنجا که این دسته به دلیل انحصار طلبی مفرط و حرص و آز بی‌پایان و فساد گسترده خیلی زودتر از دستجات شریک و رقیب‌شان، رسوا و بدنام شدند و حتی در غالب «انتخابات» بین «خودی‌ها» هم مفتضحانه شکست خوردند، هرچه بیشتر به نهادهای انتصابی روی آوردند. با اینهمه، اینان نیز توانستند که کادرهای جدیدی از بستگان و وابستگان خود را، با عناوین «دکتر» و «مهندس»، در قالب همان نهادهای سنتی و یا در تشکلهای تازه با نام‌های عاریتی به میدان آورند که بخشی از «اتلاف آبادگران» هم از جمله پرورش یافتگان و پیشکرده‌های همین جریان‌ها کهنه کار به حساب می‌آیند. این دسته که با دست‌اندازی به تعداد زیادی از نهادهای، بنیادها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی، از امکانات مالی و اقتصادی وسیعی برخوردار شده و در سال‌های اخیر هم تعداد بیشتری از مطبوعات، رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها را در کنترل گرفته، شبکه گسترده‌ای برای خود ساخته است که در عرصه سیاسی و رقابت‌های درون حکومتی هم مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. به عنوان مثال، «کمیته امداد امام خمینی»، که از محل بودجه کلان دولتی صدها هزار خانوار را «تحت پوشش» صدقه دهی دارد، غالباً به عنوان وسیله‌ای جهت سازماندهی نیروها برای شرکت در تظاهرات دولتی و انتخابات فرمایشی مورد استفاده واقع می‌شود. شورای نگهبان نیز که در سال‌های اخیر با اخذ بودجه‌های گزاف تشکیلات عریض و طولی برای اعمال «نظارت استصوابی» خود در سراسر کشور ایجاد کرده است (که در دوره برگزاری انتخابات به ۳۰۰ هزار نفر هم بالغ می‌شود) از این «تشکیلات» در انتخابات مجلس هفتم جهت کسب «پیروزی» برای گروه «آبادگران»، و در انتخابات ریاست جمهوری برای «برنده» ساختن احمدی‌نژاد بهره‌گیری کرده است.

۳- دسته سوم شامل بخشی از فرماندهی سپاه پاسداران و ارگان وابسته بدان «نیروهای مقاومت بسیج»، تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی رژیم، بخشی از روحانیت و «حوزه» و جریان‌های مانند «حزب‌الله» و «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» و غیره است که در مقطع کنونی حول محور ریاست جمهوری احمدی‌نژاد گرد آمده‌اند. این دسته، در مقایسه با دستجات بالا، کمتر شناخته شده است و هرچند که در سال‌های گذشته در ساختار قدرت حضور و نفوذ داشته ولی غالباً پنهان و پشت پرده بوده است. این دسته در دوره هشت سال اصلاح طلبان حکومتی، در روند مقابله با «فتنه خاتمی» و به واسطه تهاجمات و اقدامات سرکوبگرانه گسترده آن، و از جمله ترور، بازداشت و شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان‌های مخفی و اختصاصی، حمله به اجتماعات مردم، سانسور و توقیف نشریات و کتاب‌ها، نقش و موقعیت نسبتاً بالاتری در ساختار حکومتی پیدا کرده و به یکی از نقاط اتکای اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. نخستین برآمد علنی و گسترده اینها در جریان انتخابات مجلس هفتم بوده که نه تنها به غلبه جناح تمامیت‌خواه کمک می‌رسانند. بلکه، ضمناً، تعدادی از افراد وابسته به خود را نیز روانه آن مجلس می‌سازند. هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نیز، در ارتباط با نقش پنهان و آشکاری که اینها در آن «نمایش» ایفا می‌کنند، حضور و نفوذشان، در درون این جناح و در مجموعه ساختار حکومتی، محسوس تر می‌شود. این گروه دیگر خود را صرفاً آلت دست قدرت و عمده سرکوبگری به حساب نمی‌آورد بلکه سهم بیشتری از قدرت سیاسی و «مزایای آن را مطالبه می‌کند. این دسته، علاوه بر امکانات اقتصادی و مالی و رسانه‌ای و غیره که در اختیار داشت، برای تصاحب امکانات بیشتری خیز برداشته است که نمونه‌ای از آنها بودجه‌های کلانی است که تحت عناوین و بهانه‌های گوناگون، در قالب بودجه دولت برای سال ۱۳۸۵، به آنها اختصاص یافته است. این دسته نیز، با در اختیار داشتن «نیروهای بسیج» که گاه در شکل «انصار حزب‌الله» ظاهر می‌شوند. و گاهی به عنوان «لباس شخصی» عمل می‌کنند، روزی به لباس «ناظران» و عاملان شورای نگهبان در می‌آیند و روزی دیگر به عنوان «ضابطین قوه قضائیه» به مقابله با «منکرات» می‌پردازند، از امکانات سازماندهی وسیع برای مقاصد سیاسی خودغرضانه برخوردار است.

اما ظاهر شدن بخشی از نظامیان و امنیتی‌ها در عرصه سیاسی، خود مسائل و پیچیدگی‌های دیگری در مناسبات درونی جناح غالب و در مجموعه ساختار حکومتی به میان می‌آورد که در نوشته بعدی باید مورد بررسی قرار گیرد.

## «مسئله ملی» در ایران واقعی است

احمد آزاد

ایران و رشد ناچیز نیروهای اجتماعی ضامن استقرار و بقای دموکراسی، به همراه دخالت‌های قدرت‌های خارجی عملاً شکلگیری دموکراسی را دشوار می‌کنند. این در حالی است که حکومت مرکزی و دستگاه اداری نوین آن مستقر و تثبیت زبان و فرهنگ و دین رسمی به سیاست اصلی زمامداران تبدیل می‌شود. در این بین وجود اقوام گوناگون در درون مرزهای رسمی، با زبان، فرهنگ، مذهب و آداب و رسوم متفاوت سدی در راه اجرای این سیاست تلقی شده و از این زمان ندیده گرفتن این تفاوتها و تا حد ممکن تلاش در از بین بردن آنها و یکسان سازی فرهنگی، زبانی در دستور کار حکومت‌های ایران قرار گرفته و تبعیضات قومی آگاهانه و ناآگاهانه متداول می‌شود. در طول یک‌صدسال گذشته، حکومت‌های مرکزی ایران عمدتاً بی‌کفایت، نالایق و فاسد و غالباً وابسته به بیگانگان بوده و برای حفظ حکومت و امتیازات خود، به زور و سرکوب متوسل شده‌اند. در طول یک قرن، جز سالهای کوتاه دهه بیست شمسی و آن هم به صورت محدود، هیچگاه در جامعه ایران آزادی و دموکراسی وجود نداشته و حقوق بشر به راحتی نقض شده است. طبعاً حق تعیین سرنوشت نیز چون دیگر حقوق و آزادی‌ها دموکراتیک وجود نداشته و هر زمان نیز که آرزوی آن از سوی مردمی بیان شود، به سرعت سرکوب شده و می‌شود. در حالی که همه مردم ایران فارس، آذری، کرد، عرب..... زیر چکمه‌های حکومت‌های دیکتاتوری مرکزی روزگار می‌گذرانند و هر ندای آزادیخواهی با گلوله و زندان پاسخ داده می‌شود، مردمان غیر فارس باید علاوه بر همه اینها، فرهنگ و زبان و مذهب رسمی و مسلط را بپذیرند و بالاچار به آن تن دهند. هر آنگاه نیز که زبان به اعتراض گشایند، از سوی حکومتداران و ناسیونالیست‌های دو آتشه متهم به جدائی طلبی و تجزیه طلبی می‌شوند.

کلید درک چرایی ابعاد وسیع تظاهرات مردم آذربایجان از درک این ویژگی یا به قول ادبیات سیاسی، «ستم دوگانه» می‌گذرد. آذربایجانی‌ها نیز چون لرها، تهرانی‌ها، رشتی‌ها، کردها، کرمانی‌ها، بلوچ‌ها و ..... زیر فشار یک حکومت مذهبی بی‌کفایت، دزد و فاسد و جنایتکار قرار دارند. مشکلات اجتماعی، فقر، بیکاری، فحشا، اعتیاد و دیگر معضلات اجتماعی در همه جای ایران برگردیده مردم سنگینی می‌کند. تلاش معاش و تامین مایحتاج روزمره خود و خانواده، تامین آموزش، بهداشت لازم

نیروهای امنیتی حکومت، دستگیری‌های وسیعی را در بین فعالین سیاسی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران آذربایجان آغاز کردند. از سوی دیگر بسیاری از شخصیت‌های ملی، فرهنگی، دانشگاهی، احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ضمن صدور اعلامیه و حمایت از حرکت‌های اعتراضی مردم آذربایجان، بر لزوم استقرار دموکراسی در ایران و تضمین رعایت حقوق ملیتها و اقوام ساکن ایران تاکید کردند.

اعتراض محدود دانشجویان چند دانشگاه در تبریز و ارومیه به انتشار مطلب «چه کنیم که سوسکها، سوسکمان نکنند» و کاریکاتور همراه آن در روزنامه ایران، در فاصله کمتر از یک هفته، به تظاهراتی گسترده در غالب شهرهای آذربایجان انجامید، که در غالب موارد با دخالت مامورین امنیتی و انتظامی رژیم به خشونت کشیده شد. حرکت‌های اعتراضی مردم برای بیش از یک هفته در صدر اخبار سیاسی روز قرار گرفت و تا آنجا پیش رفت که خامنه‌ای را نیز ناگزیر به واکنش نمود. این وقایع یک بار دیگر نشان داد که تا چه حد «مسئله ملی» در ایران جدی است و تا چه حد ادامه حاکمیت استبدادی حکومتداران اسلامی و بحران فزاینده سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران، زمینه ساز تشدید این مسئله می‌باشد.

برای بسیاری از ناظران بیرونی، ابعاد واقعه با محمل آن همخوانی ندارد. انتشار یک کاریکاتور ساده و بیان یک جمله ترکی از زبان یک سوسک، آنچنان مهم و توهین آمیز نمی‌نماید که توجیهی برای ابعاد تظاهرات و سرکوب و دستگیریهای گسترده بعدی آن باشد. اما واقعیتها، و رای تمایلات و ارزیابی‌ها، عمق بحران و خطرات آن را به نمایش گذارد.

فلات ایران سرزمینی است کهن سال که در طول بیش از چند هزار سال تاریخ مدون، مسکن اقوام گوناگون و چهار راه عبور و مرور آنان بوده است. در طول تاریخ هر یک از این اقوام به زور شمشیر و درایت روسای خود، برای مدتی بر تمام یا بخشی از آن حکم رانده‌اند. سده پایانی حکومت قاجار، دوران تحول ساختاری جامعه کهن ارباب و رعیتی و عبور به جامعه‌ای نوین و امروزی است. «انقلاب مشروطه» با شعار «حکومت قانون» بر زوال ساختار کهن مهر می‌کوبد و بیانگر تلاشی می‌شود برای استقرار قانون و دموکراسی. «دولت - ملت» ایران شکل می‌گیرد، مرزهای آن تثبیت می‌شود و حکومت مرکزی سازمان داده می‌شود. اما ظرفیتهای محدود جامعه

انتشار یک مطلب و کاریکاتوری در روزنامه «ایران» به تاریخ ۲۲ اردیبهشت امسال، که در آن جمله‌ای به زبان ترکی آمده بود، اعتراضات وسیعی را در شهرهای آذربایجان دامن زد. حرکت‌های اعتراضی اولیه روز ۲۵ اردیبهشت از دانشگاهها آغاز شد و جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های ارومیه و تبریز در اعتراض به آن کاریکاتور، در مقابل دفاتر مدیریت دانشگاهها دست به تجمع زدند. روز بعد این حرکتها گسترده‌تر شد و دانشجویان زنجانی نیز به این اعتراضات پیوستند. دانشجویان خواهان عذرخواهی رسمی مدیر مسئول این روزنامه و برخورد قانونی با دست اندرکاران روزنامه و نویسنده این مطلب بودند. اعتراضات دانشجویان در محدوده دانشگاهها باقی نماند و به سرعت ابعاد وسیعتری به خود گرفت و به حرکت‌های اعتراضی در سطح شهرهای ارومیه و تبریز کشیده شد و مردم نیز با دانشجویان همراه شدند. به تدریج مردم شهرهای دیگر آذربایجان چون خوی، نقده مشکین شهر و ... نیز با برپائی تجمعات و راهپیمائی در سطح شهرها، به این موج اعتراضات پیوستند. ابعاد حرکت‌های اعتراضی چنان وسیع شد که احمدی نژاد ناگزیر سفر خود به آذربایجان غربی را لغو کرد.

تظاهرات مردم ادامه یافت و روز دوشنبه اول خرداد ماه، تظاهرات وسیع مردم تبریز از سوی دولت به خشونت کشیده شد و نیروهای انتظامی با حمله به تظاهرکنندگان، تلاش در پراکنده کردن مردم و جلوگیری از راهپیمایی آنها کردند. در نتیجه این حملات تعدادی از مردم زخمی شده و بسیاری نیز دستگیر شدند.

در واکنش به اعتراضات مردم آذربایجان، حکومت در روز دوم خرداد روزنامه «ایران» را توقیف و کاریکاتوریست این روزنامه، مانا نیستانی را دستگیر و راهی زندان کرد. همچنین تنی چند از مقامات با حمله به روزنامه ایران و کاریکاتوریست آن، سعی در دلجویی از مردم نمودند. علیرغم این ژست دولت، اعتراضات ادامه یافت. در تهران مردم و دانشجویان آذری در مقابل مجلس دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در دانشگاهها و شهرهای آذربایجان تا پیش از یک هفته ادامه یافت و در غالب موارد به درگیری با نیروهای انتظامی کشیده شد. در جریان این درگیری‌ها بر اساس اعلامیه‌ها و گزارشهای منتشره چندین نفر کشته، بسیاری زخمی و مجروح و صدها نفر نیز دستگیر و زندانی شدند. بدنبال افول تظاهرات،

حقوق دمکراتیک در آن نقض می‌شود، خواسته‌های ابتدایی و اولیه همچنان موضوعیت خود را حفظ کرده و تا زمانی که پاسخی مناسب نگیرند، به عنوان عاملی مهم در تحولات اجتماعی نقش بازی خواهند کرد. در همین یک‌ماه گذشته دو واقعه مهم از این دست در اروپا رخ داده است: اولی شکل‌گیری کشور مستقل «مونتنگرو» است (بدنبال یک همه‌پرسی) و دیگری اعطای حقوق بیشتر در اداره ایالت «کاتالونی» به مردم این ایالت از طریق یک همه‌پرسی بوده است. صرف‌نظر از این که خواست واراده ما چه باشد، همان‌طور که تجربیات امروزه جوامع دمکراتیک اروپایی هم آشکارا نشان می‌دهد، مسئله «ملی‌گرایی» و حتی فراتر از آن «ولایت‌گرایی» و «منطقه‌گرایی» همچنان موضوع روز است و به این زودیه‌ها منسوخ نخواهد شد.

اعتراضات اخیر مردم در آذربایجان نشان داد که علیرغم هر تحلیل کلی و عمومی از اوضاع جهان و منطقه، مسئله ملی در ایران باید در چارچوب ویژه ایران، تاریخچه شکل‌گیری دولت جدید ایران، تحولات یک صد سال اخیر، نادیده گرفته شدن حقوق ابتدایی اقوام و ملیتهای ساکن ایران و سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت‌های وقت و تلاش دولت‌های مرکزی در حقه کردن زبان، فرهنگ و مذهب رسمی به دیگر اقوام، مورد بررسی قرار گیرد. کوشندگان راه آزادی و طرفداران دمکراسی در ایران باید واقعیت «مسئله ملی» در جامعه امروز ما را بپذیرند و برای حل عادلانه آن بصورت دمکراتیک و مسالمت‌آمیز تلاش کنند. وگرنه انکار این مسئله نهایتاً به تقویت جریان‌های شونویستی و ارتجاعی از هر طرف کمک کرده و زمینه را برای دخالت قدرتهای خارجی هم مساعدتر می‌سازد.

حل مسئله ملی جز از طریق استقرار دمکراسی و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و جمعی و از جمله حق تعیین سرنوشت، راه‌حل دیگری ندارد. اتحاد داوطلبانه و آگاهانه اقوام و ملیتهای ساکن ایران، تنها راه حفظ ایران به عنوان یک واحد سیاسی-اقتصادی و اجتماعی در قالب یک کشور است.

اول تیر ۱۳۸۵ / ۲۲ ژوئن ۲۰۰۶



بویژه از نوع مذهبی آن، است که نمی‌خواهند و نمی‌توانند به خواسته‌های مردم پاسخ دهند. فراموش نباید کرد که مبارزه متحدانه مردم اعم از کرد، فارس، ترک، ترکمن، بلوچ و عرب علیه رژیم فاسد و بیدادگر حاکم، عمر آن را کوتاه‌تر خواهد ساخت. اکثر مردم آذربایجان همچون دیگر اقوام ساکن ایران، کردها، عربها، بلوچها، .. تجزیه طلب نیستند و در پی جدایی از ایران نمی‌باشند. برعکس می‌خواهند همچون یک ایرانی از حقوق برابر با دیگر ایرانیان برخوردار باشند. رفع تبعیض و برابری حقوق خواست این حرکت‌های گسترده بود. برابری حقوق در بهره برداری از ثروتهای ملی، برابری حقوق در آموزش زبان مادری، در تکلم به این زبان در منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، در اداره شهر و ده و استان خود، در رشد و گسترش جامعه و .....

وجود تمایلات جدایی طلبانه در تمامی حرکت‌های قومی در ایران، امری است غیرقابل انکار. اما این تمایلات هنوز در اقلیت قرار داشته و از نفوذی در بین مردم برخوردار نیستند. بی‌توجهی به خواسته‌های ملی و نادیده گرفتن آنها به بهانه‌هایی چون جدایی طلبی و تجزیه طلبی از یک سو و یا متهم کردن این خواسته‌ها به ناهمخوانی با زمانه کنونی، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه برعکس بیش از پیش به تمایلات جدایی طلبانه میدان داده و دست آنها را در قانع کردن مردم به اینکه تنها راه رسیدن به حقوق شان از مسیر جدایی میگذرد، باز خواهد گذاشت. همچنین باید دقت داشت که مسئله را به حوزه دعوی زبانی و مسئله زبان فارسی و ترکی و عربی نباید کشاند. مسئله بر سر زبان فارسی و غنای این زبان و تسلط تاریخی آن در حوزه فلات قاره ایران نیست. بلکه مسئله بر اجبار دیگران به پذیرش زبان رسمی است. وگرنه کمتر کسی با نیاز مردم ایران به یک زبان مشترک، که تاریخا فارسی بوده، مشکلی دارد.

از سوی دیگر بخشی از روشنفکران با تکیه بر رشد نئولیبرالیسم در جهان کنونی و تلاش ملتها در شکل دادن به واحدهای اقتصادی - سیاسی بزرگ فراملی، برای مقابله با تهاجم روز افزون نئولیبرالیسم جهانی و بویژه امریکا، «مسئله ملی» در ایران را یک بحث کهنه و قدیمی ارزیابی کرده و از این زاویه با تکیه بر حقوق شهروندی در چارچوب یک جامعه دمکرات، مسئله ملی را بیشتر در محدوده تمایلات فرصت طلبانه از یک سو و تداوم دگماتیسم چپها و تبلیغات سیاسی می‌بینند. حتی اگر بپذیریم که در جهان امروز، تعریف ملت به مفهوم متداول آن بتدریج منسوخ شده و جامعه امروزی بیش از هر زمان دیگر به سوی «جهانی شدن» پیش می‌رود و نئولیبرالیسم با درهم شکستن مرزهای ملی، عملاً «منافع ملی» را بتدریج بی‌معنا می‌کند، اما هنوز در جامعه‌ای که ابتدایی‌ترین

و غیره در چنین شرائطی بسیار دشوار است و فقدان امنیت و بی‌ثباتی چشم‌انداز آینده را برای اکثر مردم ایران تیره کرده است. ناراضی‌هایی از این حکومت وسیع و همه‌گیر شده است. در عین حال توزیع ثروت‌ها و امکانات ملی نیز یکسان نیست. نگاهی گذرا به آمار و ارقام رسمی کشور در مورد چگونگی توزیع اشتغال و بیکاری، کارگاه‌های صنعتی، تاسیسات زیربنایی، خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی، مسکن و ... بر حسب استانها به روشنی نشانه‌ها و عوارض نابرابری و تبعیض در حق ملیتهای مختلف را بر ملا می‌سازد. به این وضعیت دشوار، احساس اهانت و سرخوردگی زبانی و فرهنگی و پایمال شدن هویت قومی برای اقوام غیر فارس نیز اضافه می‌شود و ابعاد ناراضی‌های عمومی را به مراتب گسترده‌تر می‌کند. در چنین شرائطی است که یک کاریکاتور ساده می‌تواند جرقه‌ای شود که آتش ناراضی‌های وسیع مردم را شعله‌ور نماید. باید دقت داشت که این مسئله اختصاص به امروز و آذربایجان ندارد. دیروز افشاء نامۀ منتسب به معاون رئیس جمهوری درباره «عرب زدایی»، تظاهرات وسیعی را در خوزستان موجب شد، یا پریروز پخش سریال «امام علی» از تلویزیون رژیم، اعتراض اهل تسنن در کرمانشاه و جاهای دیگر را به دنبال آورد و یا پس‌پریروز .....

اکثریت قریب به اتفاق مردمی که در تظاهرات شهرهای آذربایجان شرکت کرده بودند، نه دشمن آزادی بیان و نشر اندیشه بودند و نه دشمنی با روزنامه یا روزنامه نگار داشتند. آنها خواهان دستگیری روزنامه نگاران و بستن روزنامه‌ها نبودند. برعکس اساس خواسته‌هایشان حقوقی هستند که سالها است از آن محروم‌اند. خواست آزادی و دمکراسی، یک خواست عمومی است که این بار در قالب خواسته‌های ملی به میدان آمد. اما حکومت دقیقاً همانگونه که انتظار می‌رفت بجای پاسخگویی به خواسته‌های آنها، ابتدا روزنامه را بست و بعد هم روزنامه‌نگار را زندانی کرد، گویا که مشکل مردم آذربایجان روزنامه ایران و روزنامه‌نگار بود. رژیم حاکم نه فقط اجازه بیان ناراضی‌های و طرح خواسته‌ها را نداد، بلکه تظاهرات آرام مردم را نیز مورد حمله قرار داد. پرواضح است که طرح و ابراز خواسته‌های عادلانه ملی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تلاش برای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی نباید در تقابل و تعارض با آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات قرار گیرد. آزادی اندیشه و بیان، در زمره آزادی‌های اساسی و زمینه و بستر اصلی طرح و اعلام و پیگیری دیگر خواسته‌ها و مطالبات است. محدود و مخدوش کردن این آزادی، بستن روزنامه‌ها و حبس روزنامه‌نگاران و خاموش کردن صدای انتقادات و اعتراضات و حق‌طلبی‌ها، کار رژیم‌های خودکامه،

بیانیه کانون نویسندگان ایران

## در باره سرکوب های اخیر

مردم شریف و آزاده ایران!

در روزهای اخیر باز هم شاهد سرکوب‌ها و حملات متعدد به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم به ویژه در عرصه‌های اندیشه و بیان و اجتماعات بوده‌ایم. با تجمعات مسالمت‌آمیز و سخنرانی‌ها به بدترین وجه برخورد می‌شود. چنان که می‌دانیم هر روز عده‌ای از کارگران، دانشجویان و اهل قلم و اندیشه و مطبوعات، دستگیر و راهی دادگاه می‌شوند.

کانون نویسندگان ایران در نهایت نگرانی، شماری از این موارد را یادآور می‌شود:

۱- دستگیری، سرکوب و کشته شدن تنی چند از مردم آذربایجان که پس از تحمل سال‌ها تبعیض و ستم قومی و اجتماعی، برای خواست‌های به حق خود، دست به اعتراض زده بودند، موجب تأسف عمیق همه آزادیخواهان است.

ما ضمن محکوم کردن هر نوع رفتار تبعیض‌آمیز و هر نوع تحقیر و توهین فرهنگی و قومی، توجه همه را به ریشه‌ها و ساختارهای این گونه رفتارها جلب می‌کنیم. از این رو از مردم آگاه آذربایجان می‌خواهیم که سهل‌انگاری سردبیر و کاریکاتوریست دستگیر شده را فراموش کنند و اجازه ندهند جریان‌هایی، به جای ایجاد همدلی با خواست‌های مشابه همه مردم، اعتراض‌ها و خواست‌های مردم آذربایجان را به انحراف بکشاند.

کانون نویسندگان ایران خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط نویسندگان، روزنامه‌نگاران و دستگیرشدگان آذربایجان و دیگر نقاط کشور و هم‌چنین دو عضو یاد شده مطبوعات است.

۲- دستگیری و سرکوب گسترده دانشجویان و حمله به خوابگاه‌های دانشجویی و ضرب و شتم دانشجویان انجام شده است. شماری از آنان به شدت مجروح و راهی بیمارستان شده‌اند. هم‌چنین برخی از آنان دستگیر و چند نفر از آنان از جمله یاشار قاجار و عابد توانچه تنها به دلیل ابراز عقیده به زندان افتاده‌اند.

کانون نویسندگان ایران ضمن ابراز نگرانی از سرکوب دانشجویان، به ویژه به خاطر تصمیم‌های تعصب‌آمیز و وهن آور علیه دگراندیشان، خواستار آزادی همه آنان و رفع موانع آزادی اندیشه و بیان و قلم و به خصوص رفع توقیف رسانه‌ها و نشریات دانشجویی است.

۳- تظاهرات مسالمت‌آمیز زنان که برای طرح خواست‌های به حقی چون حقوق انسانی و رفع تبعیض و ستم بر زنان برگزار شده بود به شدیدترین وجه سرکوب و عده زیادی از آنان دستگیر و شماری مضروب شدند.

کانون نویسندگان ایران در نهایت نگرانی از تشدید سرکوب و فشار که امنیت فردی و اجتماعی همه مردم را هر چه بیشتر به مخاطره می‌اندازد، خواهان:

- آزادی فوری همه دستگیرشدگان،

- رفع موانع آزادی اندیشه و بیان برای همه مردم ایران و

- محو سانسور کتاب و مطبوعات و آثار هنری است.

کانون نویسندگان ایران

۲۳ / خرداد / ۱۳۸۵

## علیه استبداد و در دفاع از آزادی اندیشه و بیان

در پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران

این روزها سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی ابعاد تازه‌ای یافته و ماشین سرکوب رژیم، شتابان‌تر از پیش، آزادی‌خواهان، دگراندیشان و فعالان عرصه ادب، فرهنگ و هنر کشور را نشانه گرفته است. از شدت اعمال فشار و جو خفقانی که سرکوب‌گران ایجاد کرده‌اند، جامعه اهل قلم، مطبوعات و اندیشه‌ورزان فرهنگی به صدا در آمده‌اند و کانون نویسندگان ایران با انتشار فراخوان، مردم را به ایستادگی در برابر سرکوب آزادی بیان و اندیشه و به مبارزه مشترک علیه سانسور و استبداد فراخوانده است. نویسندگان و هنرمندان، پیش‌تر، با صدور اطلاعیه تدارک تهاجم سازمان یافته علیه دگراندیشان و تحدید آزادی‌های فردی و اجتماعی را هشدار داده بودند و اکنون، دیگر نه از هشدار بلکه از احساس تیغ سانسور بر گلوی خود سخن می‌گویند و همه آزادی‌خواهان را به یاری می‌طلبند.

تعقیب و پی‌گرد دگراندیشان، سانسور رسانه‌ها، توقیف مطبوعات، تهاجم به دانشگاه با هدف پلیسی کردن فضای آن، احضار فعالان سیاسی، شکار روشنفکران و نویسندگان توسط مأموران امنیتی یادآور روش‌های وزارت اطلاعات در سال ۷۷ است که با دستگیری‌های فردی، قتل‌های مرموز نویسندگان و هنرمندان مخالف آغاز شد و به فاجعه قتل‌های زنجیره‌ای منجر گردید. با برملا شدن قتل‌ها، ایران تکان خورد و جنایت‌کاران حکومتی در برابر خشم یکپارچه مردم، دوره‌ای پشت صحنه رفتند، در خفا سرکوب را دنبال کردند و برای انتقام‌گیری به کمین نشستند.

تهاجم تازه و سرکوب مخالفان محدود به یک فرد و گروه، این و آن قشر فرهنگی، هنری، اجتماعی و به این و آن شهر نیست؛ سایه استبداد و اختناق همه‌جا و بر سر همه دگراندیشان و مخالفان در گردش است. سرکوب‌گران برآند که بذر اعتراض را در هر کجا که جوانه می‌زند، درو کنند؛ در تهران، آذربایجان، خوزستان، کردستان، بلوچستان، شمال، جنوب، غرب و شرق ایران فعالان جنبش کارگری، نویسندگان، فعالان جنبش‌های ملی، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، هنرمندان تئاتر، سینما، موسیقی، فعالان جنبش دانشجویی و زنان همه هدف یورش استبداد هستند. حکومت در پی آن است که با تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه، کانون‌های اعتراضی را پیش از آن که شعله‌ور شوند، خاموش سازد و نگذارد فریاد اعتراض‌های پراکنده، پژواک جمعی بیابند. اما مردم ایران از شکنندگی حکومت آگاهند. مردمی که، سرکوب‌های سنگین و کشتار دهه ۶۰، قتل‌های زنجیره‌ای را تجربه کرده‌اند و هم‌چنان بر خواست آزادی، استقرار دموکراسی و پایان دادن به استبداد پایدارانه ایستاده‌اند، در برابر این تهاجمات نیز قهرمانانه ایستادگی کرده، حکومت را وادار به پذیرش شکست می‌کنند.

ما، ضمن پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران و آرزوی پایداری برای فعالان آن، تأکید می‌کنیم که برای مبارزه در راه آزادی اندیشه و بیان، دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی و خواسته‌های ملی و دموکراتیک مردم ایران از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزیم.

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کو مه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

دوشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۵ برابر ۲۲ مه ۲۰۰۶

## اتحاد کار

شماره ۱۳۷ خرداد ۱۳۸۵

ژوئن ۲۰۰۶

ETEHAD KAR

JUNE 2006

VOL 12. NO. 137

تماس با روابط عمومی سازمان:  
نامه های خود را به آدرسهای زیر از  
یکی از کشورهای خارج برای ما پست  
کنید.

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

[info@etehadfedaian.org](mailto:info@etehadfedaian.org)

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadfedaian.org](http://www.etehadfedaian.org)

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹) فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳) تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

# اهانت به هموطنان ترک و آذری را

## محکوم می کنیم!

روزنامه ایران، ارگان رسمی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، با چاپ کاریکاتورو مطلبی توهین آمیز، هموطنان ترک و آذری را به استهزا گرفته و توهینی را که پایه آن بر تحقیر و تبعیض استوار است در حق ملیون ها نفر از مردم کشور ما مرتکب شده است. این اقدام ناشایست در فاصله کوتاهی با واکنش گسترده مردم آذربایجان مواجه شد و مسئولان روزنامه را به پوزش خواهی واداشت. اما این پوزش خواهی نتوانست مردم این منطقه را که سالها زیر فشار تبعیض و تحقیر ملی قرار دارند، آرام کند. حرکات و اعتراضات در برابر این تحقیر از دانشگاهها آغاز شد و در فاصله کوتاهی، شهرهای ترک زبان کشورمان در آذربایجان را فرا گرفت. از تیریز گرفته تا ارومیه، از خوی گرفته تا اردبیل، از آذر شهر تا مراغه، درهمه جا مردم از این اهانت خشمگین شده، به اعتراض برخاسته اند. مقامات حکومتی از بیم گسترش نارضایتی و حرکت اعتراضی مردم، به دیگر مناطق کشورمان، روزنامه ایران را توقیف و نویسنده و کاریکاتوریست روزنامه را بازداشت و سردبیر آن را به دادگاه احضار نموده اند. این اقدامات ناظر بر ضعیف کشی و قربانی کردن چند فرد فاقد مسئولیت حکومتی نیز، بعید است که بتواند شعله نارضایتی مردم را خاموش نماید. نارضایتی تنها با این توهین شکل نگرفته است که با این عذرخواهی ها و اقدامات تدافعی خاموش شود.

سیاست ستم و اجحاف بر اقوام و ملیت های ایرانی که ریشه در حکومت های پیشین دارد، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ادامه پیدا کرده و تشدید شده است. این حکومت جدا از سیاست سرکوبگرانه ای که در کل جامعه اعمال می نماید، به طور ویژه نیز تا توانسته است ستم و تبعیض را در مناطق ملی گسترش داده، این مناطق را به انبار باروتی تبدیل کرده است که هر اقدام و حرکت تحریک کننده ای، ولو کوچک، می تواند آنان را به طغیان کشاند. بی کفایتی دولت جدید و سیاست های قرون وسطائی اش، بر فشارها افزوده، نارضایتی را به وسعت سرزمین پهناور ایران گسترش داده است. یک روز شاهد خشم و نفرت مردم خوزستان هستیم، دگر روز بلوچستان به اعتراض برمی خیزد، روز بعد کردستان علیه ستم و تبعیض و بی عدالتی قیام می کند و امروز مردم آذربایجان در برابر توهین و تحقیر به پا خاسته است. بدون شک تداوم این اجحافات و ستمگری ها، می تواند مردم را در سراسر ایران به عصیان بکشاند.

امروز سیاست های سرکوبگرانه حکومت چنان خشم و نفرتی در دل ها کاشته است که بروز واکنش های تند و افراطی در میان برخی از مردم این مناطق، دور از انتظار نیست. گر چه در این ماجرا، نباید حتی برای لحظه ای فراموش کنیم که مقصر اصلی حکومت مرکزی است و نوک تیز حمله باید این دارو دسته را نشانه رود، اما در عین حال ضروری است به این امر توجه کنیم که افراطیون تندرو در هر دو سو با عمل و اقدامات شان به خواست های حق طلبانه ملیت های مختلف ایرانی و امر مبارزه برای دموکراسی در ایران ضربه می زنند.

اگر تدبیر و سیاستی روشن و اصولی برای حل عادلانه و دموکراتیک مساله ملی در کشور ما در پیش گرفته نشود، که از عهده رژیم حاکم ساخته نیست، این مساله واقعی می تواند مورد بهره برداری جریانات ارتجاعی افراطی داخلی و قدرت های خارجی قرار بگیرد و نتایج فاجعه باری برای میهن به بار آورد.

ما سازمان ها و احزاب امضا کننده این بیانیه ضمن محکوم کردن سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و حرکات تحریک کننده و نفاق افکنانه عوامل آن، بار دیگر اعلام می کنیم که راه حل اصولی و عادلانه برای پاسخ به خواسته های مردم در مناطق ملی، به رسمیت شناختن تنوع قومی و ملی، پذیرش برابر حقوقی ملیت ها و پاسخ دموکراتیک و مسالمت آمیز به حقوق ملی آنان، در ایرانی آزاد و دموکراتیک است.

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کو مه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۸۵ برابر بیست و چهارم ماه مه ۲۰۰۶

